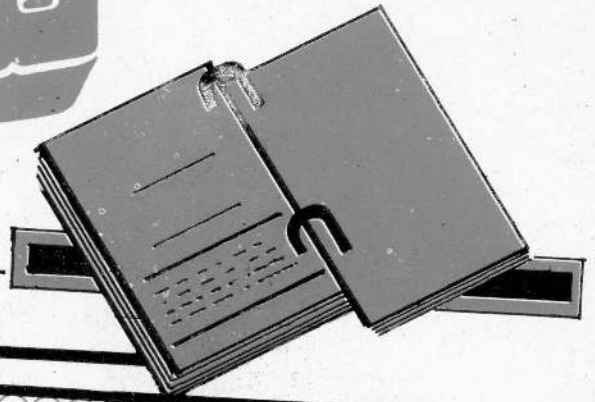


# سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲  
قیمت ۱۰۰۰ ریال

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

# سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تاجیک •  
مصاحبه: اوراد رشماره آینسده بخوانید •

# میا میکل

صفحو ۵۰



## روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



## هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



## ايا چي دشتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



## گل زمان دستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

نهضت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد!

تقلب در بهر جا و در بهر چيز

صفحو ۳۰ - ۳۱

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر  
در ویرایش  
مضامین دست  
باز دارد.

اندیشه و عقاید  
مضامین به  
نویسندگان  
تعلق دارد.

**SABAWOON**  
Monthly Magazine of  
Journalists Union of

Afghanistan  
Editor-in-Chief  
Dr. Z. Tanin

Assistant  
M. A. Maroof

Add:  
Block 106, 3rd Microrian  
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظهیر زین  
تلفون: ۲۵۹۱۰  
معاون: محمد آصف مروف  
تلفون: ۶۲۷۵۲  
سیکرترمسئول: ضیاء میانی  
نشریه انتحاریه ژوند نالستان  
خطاب: کیرامیر و محمدنیم  
نیکزاد  
گسرامیک: نورمحمد ورفیبه  
عکاس: شچین گل  
نايب: محمدجمعه، خواججه  
مرزا محمد و زلی بیول.  
همکاران چاپ: محمد ظاهر  
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله  
آدرس: مکروریان سوم،  
بلاک (۱۰۶) ۸ هفتانستان  
پانک  
کابل - افغانستان



# دکستهای آزادی

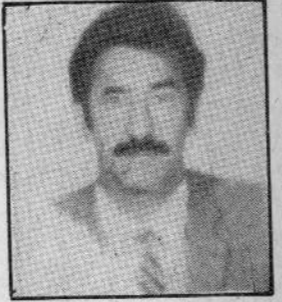
# مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین  
محمد اعظم حسینی  
لطفاً در مورد بزرگترین درس  
های تاریخ نبرد استرداد  
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹  
به خواننده گان مجله نظر خود  
را ابراز دارید  
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی  
از سالهای پر خاطره و افتخار  
برانگیز در تاریخ کشور ماست.  
در این سال است که ملت غرور  
و شایسته افغانستان به قیام  
دست ظاهر و دلبر شاه امان  
الله خان برای استرداد  
استقلال کشور مردم را به  
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد  
و با استقلال پر شور تمام افشار  
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن  
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن  
دسته های مجاهد و پیکار  
جوی در شهرها و مراکز عمده  
کشور آماده گوی خود را برای  
جنگ با استعمار انگلیس اعلام  
داشتند و در اوایل ماه می  
چنگ مقدس میهنی برای استر-  
داد استقلال کشور در سه جبهه  
شرق، جنوب و جنوب غرب  
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن  
مجبور به مذاکره و قبولی استر-  
داد استقلال کشور گردید.  
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در  
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی  
به امضاء رسید. غازی شاه  
امان الله با آنکه با برخی موا  
این معاهده موافقت نداشت  
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست  
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و  
از آن تاریخ به بعد هر سال در  
۲۸ اسد جشن استرداد  
استقلال کشور مورد گرامی داشت  
قلمبه مردم افغانستان قرار  
میگیرد.  
بزرگترین درس های کس  
میتوان از نبرد سوم افغان  
و انگلیس آموخت:  
اول: اتحاد و همبستگی و هم-  
لی مردم افغانستان در لحظات  
دشوار تاریخ است که بدون  
تعمیمات قومی و نژادی و لسانی  
و دینی و چون تن واحد به  
دور شاه امان الله جمع شدند  
و سلطه بیگانه را از گردن میدور  
انداخته اند.  
دومین درس این رخداد و  
قطع مداخله بیگانگان در امور  
کشور یعنی قطع مداخله در  
سیاست داخلی و خارجی است  
افغانستان است.  
سومین درس بزرگ نبرد  
استقلال و برسمیت شناختن  
افغانستان بحیثیت یک کشور  
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-  
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ  
این است که به پیروی از جنبش  
استقلال طلبی افغانان  
آزادی طلبی و مبارزه در میان  
سایر مستعمرات انگلیسی و از  
جمله هند برتانوی بیدار شد و از  
آنجا به جزایر شرق الهند نیز  
سرایت نمود و تعدادی از کشور  
های منطقه به آزادی و استقلال  
خویش نایل آمدند.  
پنجمین درس نبرد استقلال  
این است که به مردمان جهان  
و استعمارگران ثابت ساخت که  
مردم افغانستان مردمانی  
آزادی دوست اند و این مردم  
به هر قیمتی که باشد آزادی  
و هویت خود را حفظ کرده  
و میکنند و از هیچگونه قدرت  
بیگانه بیم و یاسی ندارند.  
ششمین درس هم ایمن  
است که مردم افغانستان  
دارای حس سلحشوری و غرور  
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی  
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد  
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا  
نمی بخشند و تا پای جان  
از شرف و حیثیت و وقار افغانی  
خویش دفاع مینمایند. حتی  
از این روحمه و خصلت آزادی  
دوستی و استقلال طلبی  
افغانان دانشمندان و فلاسفه  
نامدار اروپایی نیز توشیح و  
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان  
لحقاً توضیح بفرمایید که:  
رهبران قیام های مردم  
در سالهای حصول استقلال و روی  
کدام عناصر به خاطر تشکّل  
ساختن ملت های ساکن  
در کشور غرض قابل با بیگانه گان  
حساب میکردند؟  
در رابطه به نفر رهبر-  
ان قیام های مردم در سالهای  
حصول استقلال و عناصری که  
ایشان در بسج نیروهای ملی  
از آنها علیه اشغالگران خا-  
رجی استفاده مینمودند یا-  
ید گفت که در طول تاریخ با-  
مدت زمان نفوذ استعمار  
گران و عناصر و ظنیرست در  
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار  
طبقات و گروه های مختلفی اعم  
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای  
دست به اقداماتی زدند که  
زمینه را برای حصول استقلال  
کشور و طرد استعمارگران  
از کشور ما مساعد مینمود.  
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو  
های ملی و ویژه رهبران قیام  
های ملی و طرق عملکرد ایشان  
باید خاطر نشان ساخت  
که از آغاز سلطنت اول امیر  
دوست محمد خان در سال  
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-  
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹  
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی  
کشور مداخله نموده و به  
حاکمیت سیاسی اثر وارد  
میکردند، که این وضع اسباب  
نگرانی و نارضایتی مردم ما را  
هرچه بیشتر فراهم ساخت.  
چنانچه در طول دوره امام-  
رت امیر حبیب الله خان دست  
از روشنفکران کشور بنام مشر-  
وطه خواهان غلبه استعمار  
گران خارجی و استبداد دا-  
خلی و دست مبارزه زدند  
و گام های درجهت تنویر افکار  
عامه و روشن ساختن از هسان  
مردم برداشتند تا جایکه عده  
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال  
و وطن جان های شورین خود را  
از دست دادند، اما هیچگاه  
این فریاد ایشان فرو نه نشست  
زیرا آتش را که ایشان افروخته  
بودند، گروه مشروطه خواهان  
دوم فرزندان ساختند و قیام  
ملی و جنبش آزادی طلبی را  
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.  
از آنجاییکه وجود امیر-  
حبیب الله خان بحیثیت پادشاه  
افغانستان یکی از موانع عمده  
اراده حصول استقلال کشور  
بحساب معرفت لذا عده  
از آزادی خواهان در آن مهان  
مدت میان تاج و تخت سلطنت  
نیز شامل بودند در صدد قتل  
وی برآمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی  
عملی گردید و شاهزاده امان  
الله در راس جنبش جدید  
قرار گرفت و حکومت جدید  
بر رهبری امیر امان الله خان  
در همان لحظات نخستین  
اعلامیه را بنی بر جلب حما-  
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت  
و همبستگی اقشار و طبقات  
مختلف مردم افغانستان به  
نشر رسانید. در رمتن ایمن  
اعلامیه کت مردم برای تحقیق  
اندیشه ها و آرمانهای دیر-  
ینه شان مبنی بر استقلال  
کامل سیاسی افغانستان  
یکی از وظایف نخستین ملت  
افغانستان را تشکیل میداد.  
این اعلامیه که با خواست  
و آرمانهای مردم ما مطابقت  
داشت مورد استقبال و پشتیبانی  
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام  
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی  
با استعمار پیون غارتگر و مستعمر  
انگلیس آغاز گردید که مبارزین  
ملی و رهبران قیام های مردم  
با شعارهای اتحاد و همبستگی  
چون مشت واحد در برابر  
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند  
و مردم را به اتحاد و همبستگی  
و درجه و تحکیم وحدت ملی  
فراخواندند که این پیرو سدر  
جبهه قندهار تحت رهبری  
بقیه در صفحه (۸۷)

# به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال

# نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استناد از مفکوره های روشنفکرانه سعد جمال الدین افغانی را در نظر بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و رفویم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین رفویم ها بود، ولی چون سعد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورد امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سعد به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سعد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سود جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند. سه چهارم نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیوکراتیک طلب میکرد. ... در هندوستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و افریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعزیزین اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. ... با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سعد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجراییه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفت سالنهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ و تفنگ و پاروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلا اثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سپاسی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و مکتب تعداد نشرات دیگر از هندوستان به کشور می آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینترنشنال به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل روز و ادب هسای بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج سوس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفت سالنهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ و تفنگ و پاروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل دربار به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفویمها تبدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیوکراتیک میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج مکتب حبیبیه قرار داشتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

داشت.

با افشای یکی از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای اینکه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد سوس گردید از فعالین این حزب به ناساسی لعل محمد خان غلام بچه و محمد شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سوس گردید و محمد ایوب خان سوس گردید به امیر سپردند. اثرات فکری این جوانان نمود و بر سر کرسی زاری شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانی در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری (۱۹۰۹) در (۳) صفحه چاپ سنگی به نشر رسید، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت امیر انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان وعده دیگران - لهن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از این بار دیگر به تقاضای عصر و اجازت زمان سر فرورد آورد و اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشووع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روزه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه تربیت جوانان باروچهبه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ و هیچ دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد و خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات ضد روسی برپائید. در مردم به جو شریکید بنا بر آن دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آوردند و مخفیانه مطالعه میکردند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه خواهی در افغانستان بود توجیهات و حجت های خود را با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شده بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامهدار روشنفکران بردارد، به تدبیر باعکس العمل های روشنفکران جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در دربار خانواد مورد توجه نبراهای دنیا قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. او - نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دادند. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنامه روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر و ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اوضاع سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شده بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامهدار روشنفکران بردارد، به تدبیر باعکس العمل های روشنفکران جمع میشدند. این فرد سردار



بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوته -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسپردی

و نگاه های پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفید شین - در میان شیاطین

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آه های سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آهوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مژه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانمادی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آه های سپاهی کاکلسی!

دیشب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسافر نهایی -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

(( رضای خداست ))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهموخته بیکرت را -

تکسه تکه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پایی استم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامیابیت را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتن را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد اسفندوره قامت!

مردا نه کیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوانم ترا -

چه قد زکودکم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هجج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شیکرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران سانسپاس

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بس است -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادتت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

# تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمان داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیرامان الله  
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک  
وطن.

— یکتن ازجا سومان انگلیسی به نام لا رس که در تحویل  
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال  
داشت.

— طلاب و هیات رهبری مکتب جبهه در زمان  
امیرامان الله



امیرامان الله





# کله جهان دنگلاند

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابین بیرون هتل رتیم. تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و مانع به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی تفاوتی مردم را. اختلال کود. حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوز ف.

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متوسل شدند. بسیاری از مقررات در دهلوز هله به دود کردن سگرتاقت نمودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکورسید. ما همرا باهمانند ار

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریاچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته شد. بیگونیسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند). ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۳ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه پوی سراسری شوروی در اتساق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را پذیرفت. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۱۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شمارهای مانند "زند" باد کونیزم زند باد مردم" بمساط یک دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلوز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست ها قدرت را از دست می‌دادند"

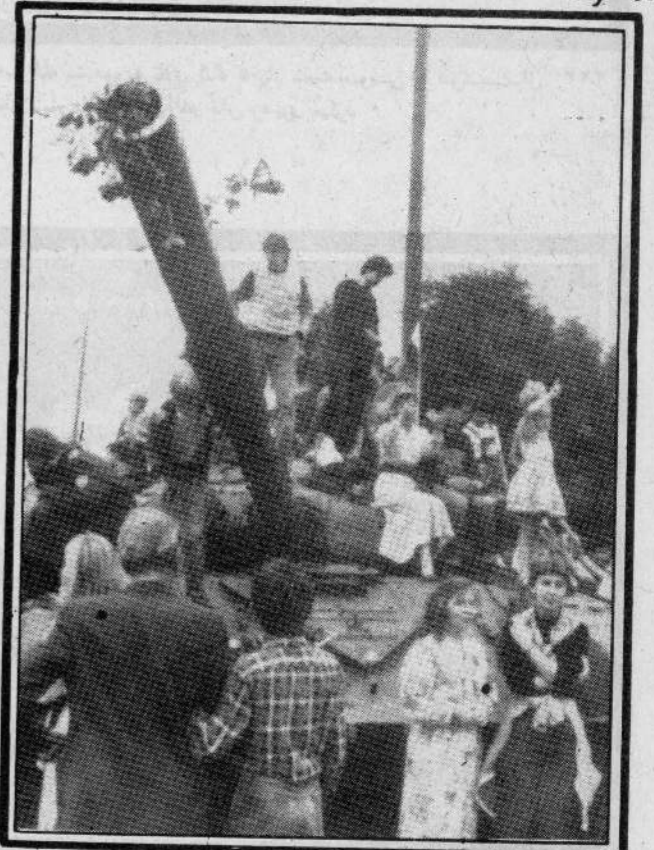


پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

## بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد. از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



توانست های کودتاچی ها در حاکمیت

# ۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنام مرکز ایستاده گی در برابر کودتا چنان کمونیست مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریان نیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتینگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب ) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت. جامعه در بحران است، دشمنین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزاینده

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالص در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی



جریان تکفرائن مسیجاتی کودتاچی ها

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت را برای خود قرار دادند و همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهر هائی گذرشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند.

بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

مردم کما اینکه فاقد رهبری بوده و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند، مبدل شد. آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند.

نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتاچیان امتناع کرد و راد پوی روسیه هم مداوماً از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت وهم از موضعگیری آزاد بخوانان در لنینگراد و سایر شهرها خبر می داد.

هر سه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصه

را در پیش گرفتند. کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیتی رئیس جمهور و استرا دو پف رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس ارادگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکوک را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند بر طرف کرد.

انها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگ» و «کین گرخ» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ - سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند بودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تیکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «متفکر عمده» یازسای و دوست ما بسبق گریچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبله ها انسان را به دست نیاروند.

یاناتف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می گردنواست کترین شطقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند یک ژورنالست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شما وقتی کودتا می کردید، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟



مقاومت مردم در برابر کودتاچیان در برابر پارلمان روسیه

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مکانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون آزاد خواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد.

در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

گر با چف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجشنبه ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعاع و با تحویل قدرت به معاو - تشریح می توانست که نتایج را در مومعت ناها را نانونی قرار دهد. ایا ورنه.

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتاچیان مبر تا بعد بگذارد. روزنامه «پراو دا وینج روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست» اتراد داشتند که تمام اسناد و صوابات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزلزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعتی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند.

تعمیب او راست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده - عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد. هاز بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه می بیند یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

## میتلابه سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفر کانادایی ، یک نفر در نئون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکتوبید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

## بجامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پختن های جامعه اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنچ میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گدام ها ذخیره مانده است . به همین می شود که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود . در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

## کفرانس بین المللی

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین کفرانس بین المللی درباره جنایات کوننهم دایر میگردد . در این کفرانس نماینده

کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسیایی اشترک خواهند ورزید .

## تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خودوار

در نهور پارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است .

این نخستین تلاش کار شناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسر اساس این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طوز اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از - ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ - افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۵ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کتر است .

## آب عراقی عربی را نخواهد پذیرد

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلیم های زاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماداست یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سر یلانکایی در کویت مصروف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

# از زمین زلزلی

تعمیر و ترمیم در زلزله

# انسان در عین پیشرفت

## نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -  
 این جهل های جهان است  
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر  
 است .  
 در این تازه گی ها و لا -  
 در پیر قبالکوف دانشمند  
 استیوت جهل شناسی اکا -  
 دی علم شوروی مؤلف شد  
 به عمیقترین نقطه جهل با -  
 یکال پارس رفته نگار دی را  
 در زمینه قائم کند . تا حال هیچ  
 کس نتوانسته بود به عمیق  
 جهل پایکال راه یابد .  
 به اسرارش آزانسی  
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر  
 به کم یک دستگاه به عمیق -  
 ترین نقطه جهل پایکال  
 فرود آمده و چهار ساعت رادر  
 آنجا سوری کرده به کم پروژ -  
 کتور از کف جهل فلمبرداری  
 نموده و آب و خاک جهل را -  
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال  
 داده اند .

# روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که  
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت  
 از وجود سران عراقی روز  
 رختی در آن کشور خواهد بود .  
 این تصمیم را کمیسیون  
 تقنین شورای ملی این  
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا  
 پیشنهاد شده بود که روز دوم  
 اگست روز آغاز تجار و زعمای بر -  
 کویت روز رختی اعلان گردد  
 اما کمیسیون تقنین کویت این  
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد  
 کرد .

# تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند  
 سایر کشور ها به اسم حیوانات  
 مضامین شود . آنها سال  
 ۱۹۹۲ را سال شادی  
 ( مومن ) دانسته و هوشدار  
 داده اند که باید مالداران  
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲  
 آماده گی بگیرند زیرا شرایط  
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد  
 رسید و امکان تلف شدن حیو -  
 انات موجود است .

# ۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان برای انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پوسن -  
 الملی ایگولوژیکی در استیا -  
 نیول دایر گردیده بود درین  
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری  
 طی سخنرانی گفت :  
 " در پنج سال اخیر  
 حدود ۱۶۰ میلیون تن  
 مواد فضله در همه شرکت  
 صنعتی کشورهای گردیده یافته  
 به کشورهای " جهان سوم "  
 انتقال یافته است .  
 همزمان با این اعلان  
 در ترکیه جمع آوری ماضها  
 به منظور جلوگیری از آیسین  
 عمل آغاز یافته و در اسناد  
 پیشنهادی این  
 کشور تصریح شده است -  
 از حفظ محیط زیست کنترل  
 صورت گرفته تعذیرات علوسه  
 متخلفین شدت یابد .  
 قرارگزارش از انیس  
 اطلاعاتی نووستی شاروال  
 شهر استانبول که پیشتر  
 از سایر شهرها از آلوده گی  
 محیط زیست متضرر شده موضوع  
 بررسی مجددا قانون حفظ  
 محیط زیست را در ترکیه -  
 مطرح ساخت .

# دستگیری یک ادمخوار

یک مرد امریکایی که ۵ انفر  
 راکشته و گوشت بدن آنها را  
 خورده بود دستگیر شد و به  
 جرم خود اعتراف کرد .  
 تلویزیون سی . ان . ان -  
 در بخش خبری خود اعلام کرد :  
 - در شهر میلواکی واقع در -  
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -  
 ای به نام جفری دامر به اتهام  
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه  
 قطعه کردن بدن آنها و اد -  
 مخواری دستگیر کرده اند  
 سی . ان . ان در گزارش خود  
 افزود :  
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام  
 جستجوی اپارتمان این مرد ۳۵  
 سر انسان رادر داخل مخچال  
 ۱۱ جعبه و اجزای قطعه نموده  
 شده چند بدن و مقدار مابیل  
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف  
 کرده اند .  
 - همایگان دامر گفتند که بوی  
 تعفن گوشت کندیده در دو سال  
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان  
 وی به مشام می رسید و صدای  
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به  
 گوش می رسید .  
 دا کتر قانونی میلواکی ایسین  
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین  
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت  
 ویسکانسین اعلام کرد .  
 شیکه راد یوس . بی . او سی  
 با پخش گزارش مشابهی در ایسین  
 رابطه گزارش داد :  
 - احتما می رود که این مرد  
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز  
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -  
 در زندان بسر برده باشد و ی  
 در ظرف دو سال گذشته بعضی  
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده  
 باشد .

# قطعه قطعه کردن

## « ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو  
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر  
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت  
 شمالی لامپولا شدند .  
 راد یو موزامبوق به نقل  
 از شاهدان عینی گزارش داد  
 که اکثر این قربانیان را کود -  
 کان تشکیل می دهند .  
 به گزارش خبرگزاری المان  
 از ماپولو ، این راد یو افزود :  
 عوامل " رنامو " قسطن از  
 پایتخت لائو راد یو راجوری  
 اشغال کردند .  
 - این راد یو همچون گفت :  
 امرادی که نتوانسته اند  
 از این منطقه بگریزند و وارث -  
 منصفه ریثا در همایگری  
 خود شوند گفتند که قربانیان  
 قطعه قطعه شده و در قفس  
 های فریشتگاها گدا رده شدند .

# قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که  
 کودک خود را دریای بت بزرگ  
 قربانی کردند دستگیر شدند .  
 این زوج روستایی که چند  
 سال از داشتن فرزند محروم  
 بودند در دو سال پیش با حب  
 پسری شدند .  
 " پورا انکول " و همسرش  
 " سومترا " نذر کردند که دو -  
 مین کودک خود را حقیق آیسین  
 بت پرستی دریای بت بزرگ  
 قربانی کنند . دومین کودک  
 آنها دختر بود که به هنگام قر -  
 بانی شدن در واه و پانزده  
 روز عمر داشت به گزارش خبر -  
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این  
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ  
 ماهاسویاد ر روستای ساتوا -  
 دای قربانی شد . پولیس  
 این زوج روستایی را به دلیل  
 قربانی کردن فرزندشان  
 دستگیر کرد .



شایع ۱۲ اگست شرکت کند آن کفرانس برین مسموم ده تانون (۱ آزادی عقاید و سازمانهای مذهبی) اظهار داشتند که آنها با مواد مسموم ده این تانون موافق نیستند به عقیده آنها در تانسون مذکور اسلام باید به مشابه دین رسمی حکومت تسهیل گردد در ضمن صورت اداری روحانیون دارای تفازسی تواند حزب سیاسی شود را تا "سیر نماید" شرکت کنندگان کفرانس همچنان استوار می دیزند تا آموزش دینی در کتاب صورت گیرد.

به عقیده "سازمانهای مباح" و "کادسی" علیر اذربایجان در صورت نظام شدن دین اسلام به حیت دین رسمی، آذریبایجان باید نام جمهوری اسلامی مسمی گردد و جنین قسم ضربه اختلاس به نام "کفرانس" مسموم به گونه "کفرانس" سالسون جلسه را ترک کرد.

### شرکت کاپیتان

### چگونگی مرگ کاپیتان

پولیس در جمهوری گرجستان زمانی تکان خورد که تلفون متعلق به جوزف ستالین دزدی شد.

این تلفون در موزم ستالین در شهر گوری گرجستان که در یک تانور شوروی در آنجا تولد یافته به ناپیش گذاشته شده بود. این دزد تصادف می توفیق گردید و آن طور بود که یک پولیس کوبه هنگام شب یک تن از باجهن را که یک شیفته را نقل میداد در شرف ساخته و شیفته او را تلاشی کرد این دزد چاره جز اعتراف به خویش نداشت. دزد مذکور در قرارگاه پولیس گفت که او تصمیم داشت تلفون ستالین را در منزلش نصب نماید، زیرا تلفونهای صری قابل اعتماد نیستند. این تلفون که ستالین

درجهان جنگ در جهانی از آن استفاده میکرد دوسا و به موزم مسترد گردید.

## دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه تنه راه از عمران ترنداسی گذشت و قیمت آن در مارکت های بین المللی انشای انشیک به میلیونها دلار رسید از موزم ملی بنگه دیش دزدی کردند مامورین داکه گفتند که دزدان مذکور با قطع میله های آهنین وارد گالری موزم که در طبقه دوم قرار داشت شده و با رسو دن مجسمه "میناتور" شده فرار نمودند این مجسمه قسمی از تاج ماراچادیکا پائاسی باشد. مامورین داکه گفتند این نخستین حادثه دزدی در موزم مذکور در بیست سال گذشته است این مجسمه شش کیلوگرم وزن داشته و در بازارهای بین المللی میلیونها دلار ارزندارد.

### دزدی یک میلیون دلار

### در اذربایجان

علی حق برودی یف رئیس کلوپ پدیده های غیر عادی باکو برای خبرنگار آژانس "آما - ایراد" اظهار داشت که در این اواخسودر آپشرون ملاقات انسانها با موجودات عجیب ثبت گردیده است. یک گروه محصلین مکتب عالی نظامی کسپن در نزدیکی باکو با موجودات عظیم الجثه مواجه گردیدند. این موجودات با پشم سیاه کورنگ پوشیده بوده و یک چشم سبز داشتند که کمی پایین تر از پیشانی قرار داشت و بزرگی چشم آنها به اندازه یک دانه انار کلان بود. در سابق نیز در آپشرون مردم با جنین موجودات ملاق شده است. در زمستان سال ۱۹۸۹ با شده گان قهقهه کورداخانسی

موجود دهنده را د پدند که کام آنها چهار برابر گسام انسان بود.

شامل علی یف در روز ششم وی باکو در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن شروینام "د پوز" با دیویک چشم مواجه گردید. امروز کلوپ پدیده های غیر عادی باکو از اهالی جزیره نسای آپشرون خواهرش نموده تا راجع به ملاقات های مشابه به کلوپ مذکور خبر دهند. در جهان پدیده های مشابه وجود دارد مثلا در سال ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر الکاهل جیمه دیویک چشم کشف گردید.

### بازسازی فرد شکسته

### آبایی گریباچف

تا به ۱۲ اگست در دهکده آبایی گریباچف رئیس جمهوری شوروی روز شکوهند است. در دهکده پیر و لئوس کلغوزی را که بنام یا کوف سوبرد لسوف یکی از نخستین رهبران دوم لیت شوروی مسمی بود لغو کردند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا می نویسد که جنین مسموم را خود اهالی ده انتخاب نمودند. ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق کلغوز گفت که انجنین ده هفتی که تازه ایجاد میگردد رطول پنج سال از ناله د ولتسی معاف خواهد بود و بهتر از همه اینکه دهقانان اختصار دار زمین خود خواهند گرس.

اکنون هر عضو انجنین می تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک ایکر مساوی است به ۲ جیب) بدست آورد. ناگفته نماند و طندا راهالی این ده میخانه لیل گریباچف نیز حق دارد مالک زمین مورش پدوش گردید.

### دزدی یک میلیون دلار

دزدان با جوله اخیرا بی د بغداد و دیترا منهم سقا پی ستین متوررا قطع نمود و یا خود برده اند. مسموم نشده نه به مدت زمانی را در بر گرفته که دزدان مذکور توانسته اند لوجه های المونوم سقا حقیقت متور را که در بناده شوت و پلسون در منطقه بروکین نیویارک قرار دارد بردارند اما به احتمال زیاد به آما این کار را در جزیره یان انجام داده اند. این متور بیست و بار ساعت بازمی یابد. پولیس تخمین زده که المونوم چهار سرت شده. یون فتاد تانون هزار دلار زر دارد.

### سنای امریکا و پیش

### سینه ادم کشی ها

سپو تحقیقی که در مین سنار کانترو ایالات امریکا تا ریح ۱۱ اگست صورت گرفته در موریتیه گرای ششاه اول سال جاری عیسور در ادامه جنایات وجود داشته باشد تا اخیرا بجاری (۲۲۷۰۰ نفر در ایالات متحده امریکا به قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط کمیته قضایی در سنای امریکا صورت گرفته قضایای آدم کشی انون نسبت به س سال گذشته دو چند افزایش یافته است. (جوزو بایدین رئیس کمیته بد نور این رفتار خونریزی را نتیجه استعمال مواد مخدر و تشخیص باند های نوجوانان و دست یابی بدون کدام محدودیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالات امریکا، تکران شاهد بزرگترین حوادث قتل در سال جاری خواهد بود. تعداد حوادث قتل در این ایالات امریکا سه صد نفر بیشتر از سال گذشته است. به هر صورت واشنگتن دی سی مرکز آدم کشی خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال  
 باز هم میزبان هنرمندان تا-  
 جیک استم • آنان خوب میخواستند  
 نند و خوب میخواستند و خوب  
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-  
 دستی و شور سالهای پیشین  
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان  
 خوبشان خرمای شهرنوا بسا  
 آهنگهای خوب و ظرافتهای  
 هنرمندانه خود را گرمسای و  
 کسرتنهاشان بود •  
 آواز خوانان خوب دیگرشان  
 کرامت الله واحد اللهنیازچه-  
 های خوبی تقدیم علاقه-  
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •  
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم  
 آهنگهای افغانی " اوخندا-  
 جان دلم تنگه است " بچه  
 جان لوگری " و " مشک تازه  
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار  
 دیگر علاقه مندان نش را نوازش  
 بخشید و توانست همان محبوب-  
 بیت گذشته را در جمع د و-  
 ستان افغانی تازه سازد •  
 از مدتی به این سو هنر  
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه  
 می بوده است از ظرافت های  
 موسیقی بالند و خاور زمین  
 با آلات بوس و محلی تاجیک  
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات  
 و امواج تازه گرای غرب نیز  
 در آن محسوس بوده است •  
 گروه های هنری چون پلسه  
 پدیده هاه گلشن ه زیبا ...



نام های ناشناخته در میان  
 هواخواهان هنر تاجیک در  
 افغانستان نمیباشند •  
 درغنائین همزمان صمیمیت  
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت  
 پرداخته ها بوده است •  
 گاهی از سر زمین پر بار  
 فولکلور افغانی برجیده آوازی  
 سرداده اند و زمانه های  
 ترانه های شاد و صحت مجلس  
 و گاهی نیز این جا و آن جا  
 پارچه های رابه باز خوانی  
 گرفته اند •  
 البته خود نیز هد ایایی در-  
 این زمینه داشته و با تعارف  
 دسته گل هایی را نثار شنونده  
 گان و بهنده گان افغانی خوب  
 پیش نموده اند •  
 بهتر خواهد بود از زبان  
 خود آنان بشنوم که چی هر-  
 قهایی برای شنونده گان افغانی  
 خویش دارند •  
 نخست از همه با کرامت الله  
 آواز خوان جوان و خوش صدای  
 این گروه پرشهایی را مطرح  
 نمودم که میخوانند :  
 \* بار چندم است که به افغان-  
 نستان آمده اید ؟  
 - بار سوم است که به افغان-  
 نستان دوستانه اشتی آمده ام  
 و این یگانه کشور است که خود  
 را در آن بیگانه احساس نمی نماید  
 هم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما  
 یکوست •  
 \* تا نهر موسیقی غرب را بالای  
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید  
 و آیا خود نیز از این موسیقی  
 چیزی میداند ؟  
 - در حالیکه خود را دقتی به  
 سوال نشان میدهد و گویند در  
 صحنه امتحان قرار داد ردیفش  
 را یادندان گزیده بعد میگوید :  
 - شخصاً موسیقی غرب را تهرین  
 نکرده ام و در قسمت تکسب  
 اروپایی در تاجیکستان باید  
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسب  
 اروپایی بالای موسیقی ما تا تهر  
 مستقیم داشت که پس از همان  
 سال چند تن با هم کمر راسته  
 گروهی را به نام سمدیان کنه  
 بیلو دنیهای موسیقی فارسی در  
 لطفاً صفحه برگردانند

# گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

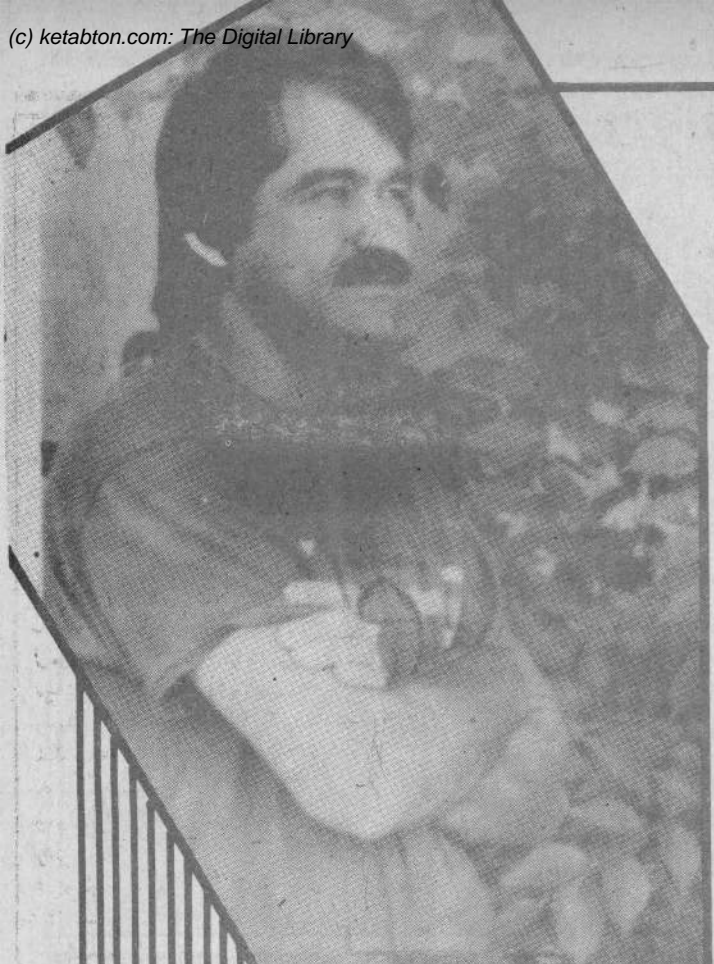
مباحثه از نریا سرلوری

## دلم تنگاست

### از خنجره دیگر خرمای شیرین

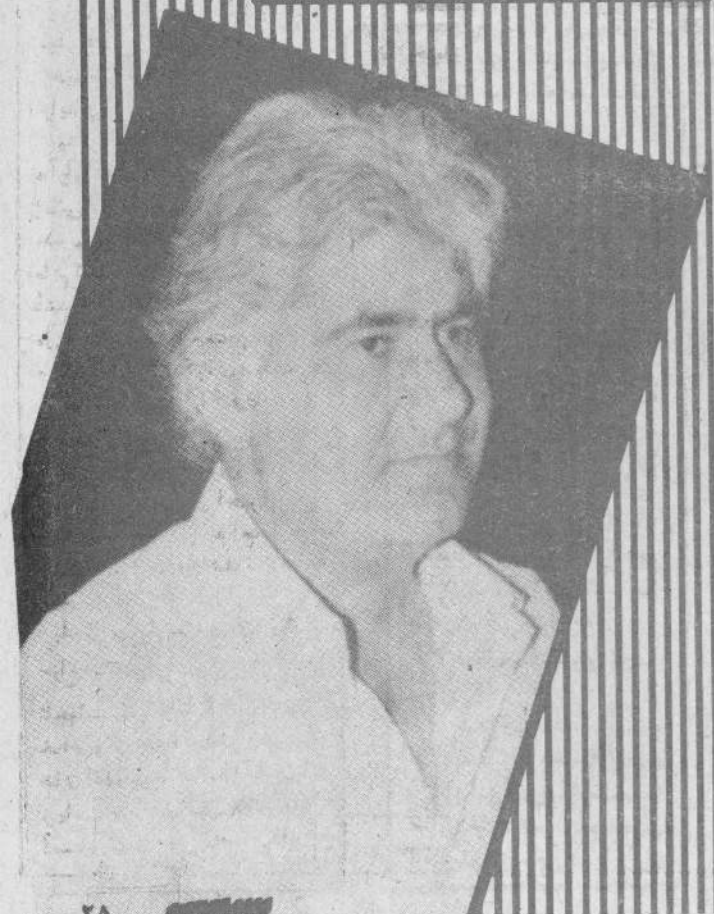
# او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟  
 ابرو هایش را بالا انداخته  
 می‌گوید :  
 - اولاً خدا آنکند که چنین  
 کاری شود اگر باز هم چنین شد  
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.  
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر  
 و قضاوت به منطام و در ضمن  
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا  
 بهارم تا بانوای آنان غمبسی  
 دنیا را فراموش کنم . اما این  
 را از یاد نهید که بد و ن مو -  
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .  
 \* دو سال بعد خود را چگونه  
 پیشبینی می‌نمایید ؟  
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -  
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین  
 امروز است . آینده را خدا میدا .  
 ندوس  
 \* کدام ساز را سازگار حالات  
 خویش یافته اید ؟  
 گوی به جایی رفته است از آن  
 جا سخن می‌گوید :  
 - تنبور را دوست دارم صدای  
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟  
 باز هم می‌نمونه در گری حالت  
 را به خاطر می‌آورد و می‌پرسد  
 چنین می‌کنید ؟  
 - دو سال قبل نامه بی از پست  
 جویان دریافت نمودم که در آن  
 نوشته بود " دوست و سه سال  
 دارم به آهنگسازیت غمبسی  
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند  
 هم شهید حاضر با شاهروسی  
 نامم .  
 هر دو خندیدیم - غمبسی  
 پرسیدم به کدام آواز غمبسی  
 چنان علاقه مندی زیاد داشت  
 رسید ؟  
 درنگی نکرده می‌گوید :  
 - علاقه خاص من به تمام هنر  
 نقاشی و شریکت که تویان به  
 صورت خاص از یکی آن ها  
 نام بگیرم .  
 برای لحظه بی هر دو سبکت  
 پیشتر به خاطر آن که چوب  
 بان صحبت قطع نشود بهر هم  
 \* اگر موسیقی و آواز غمبسی  
 سبب افلاک بود اولین کاری



تصویر کرد . اید ؟  
 با تمجیب می‌خندد :  
 موسیقی غرب را دوست دارم  
 اما چون از عهده اش برآمده  
 نمی‌توانم . هیچگاه بی آن را  
 تصویر نگردم .  
 \* وقتی که تنها باشید چسی  
 می‌کنید ؟  
 آه کشیده می‌گوید :  
 - هنگام تنهایی آهنگهای را  
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -  
 دریا " همیشه مونس تنهاییم  
 بوده است .  
 \* جالبترین نامه بی راکه تا  
 کنون دریافت داشته اید



ان راه دارد تشکیل دادیم .  
 \* موسیقی تاجیک را با موسیقی  
 کدام کشورها در نزدیکی  
 و تشابه قرار می‌دهد ؟  
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :  
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی  
 با موسیقی افغانستان و هندسی  
 دارد که ما توانسته ایم این  
 موسیقی را در دیگر ایالت های  
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .  
 \* در مورد نوشتن و یادگیری  
 شدن موسیقی تاجیک چسی نظر  
 دارید ؟  
 خود را تکان داده گوی چیزی  
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا مه  
 می‌دهد :  
 موسیقی باید مسلکی و اساسی  
 آموخته شود . در صورتیکه  
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه  
 مشکلات همه حل خواهد شد  
 چه با آماطور بودن نمی شود که  
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا  
 گرفت و آموخت .  
 \* به گونه بی که دیده میشود  
 شما آهنگهای افغانی را خوب  
 اجرا می‌کنید ؟  
 برای گهش این آهنگها چسی  
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟  
 خنده معنی داری نموده بی  
 افزایش :  
 بیشتر از همه احترام من نیست  
 به آواز خوان آهنگه میباشند .  
 زمانی که آهنگه را پسندیدم  
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا  
 نامم که نزدیک با همان آهنگه  
 باشد . گرچه گاهی خوانی مسکه  
 عمل پسندیده نیست . چرا  
 که با خواندن آهنگهای دیگر -  
 آن نمیشود جایی را گرفت .  
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم  
 خاصی دارد و آن این که به  
 نظر من گاهی خوانی احترام  
 و علاقه مندی زیاد به اصل  
 آواز خوان آهنگه میباشد نه  
 تقلید از او .  
 باختم سخنان کرامت قربانوف  
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -  
 آتاجیکستان راکه با اداهای  
 خاص و دوباره خوانی آهنگه  
 های افغانی علاقه مندان بی  
 زیادی در کشور مان یافته  
 است می‌گویم . بی قصد ام از

# خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

مشهد، علت را بهر هم ؟  
 خندیده می‌گوید قرار است  
 امروز روی تربیت احمد ظاهر  
 برویم و به روح پاکش دعا کنیم .  
 \* قسمی که معلوم میشود اکثریت  
 مردم تاجیک علاقه زیاد به  
 آواز احمد ظاهر دارند میشود  
 علت را بدانیم ؟  
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند  
 و ادامه می‌دهد :  
 - به خاطر آن که احمد ظاهر  
 شعرهای خوب را انتخاب نمود -  
 ده و آواز به نوقدم تاجیک  
 دارد و مردم میتوانند در  
 آهنگهایش تصویری از زنده گی  
 خویش را باز یابند .  
 \* در قسمت انتخاب شعر  
 چگونه نوقدی دارید ؟  
 - شعرهایی را انتخاب می  
 نامم که به گونه بی بازندگی  
 و پهلوی های آن در رابطه با -  
 شد و اکثریت بتوانند در همان  
 شعرها لحظاتی از زنده گی  
 شان را دریابند .  
 \* آیا گاهی موسیقی غرب را -

خامه خرمای شیرینها غامت که  
 با علاقه مندی و سمیت خاص  
 آهنگهایش را برای شنوندگان  
 آوازش را که میدارد کلام  
 سبب روز تاروز شمارا قسه  
 شدن آوازش از بی میاید .  
 خرما شیرین با چند تن  
 از زوربا لیستان دیگر موسیقی  
 مساحبه است . من هم منتظر  
 میمانم پس از آن که دیگران  
 رفتند من به پرسشهایم آغاز  
 کردم .  
 \* آیا از آواز خودتان خوب -  
 نشان مآید . چرا ؟  
 می‌خندد و بعد می‌گوید : خود  
 ستایی پیشه شیطان بود . من  
 خود را در هنر خود شرمندارم اما  
 هنر را در خود دوست میدارم  
 خوب در وقت صحبت غمبسی  
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا  
 روی پای دیگر بی قرار می‌دهند  
 لحظه بی دستهایش را زهر  
 پخش می‌کند . و بعد می‌گوید  
 رانما دست نیازش میکند .  
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .  
 \* موسیقی تاجیک را با موسیقی  
 کدام کشورها در نزدیکی  
 و تشابه قرار می‌دهد ؟  
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :  
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی  
 با موسیقی افغانستان و هندسی  
 دارد که ما توانسته ایم این  
 موسیقی را در دیگر ایالت های  
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .  
 \* در مورد نوشتن و یادگیری  
 شدن موسیقی تاجیک چسی نظر  
 دارید ؟  
 خود را تکان داده گوی چیزی  
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا مه  
 می‌دهد :  
 موسیقی باید مسلکی و اساسی  
 آموخته شود . در صورتیکه  
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه  
 مشکلات همه حل خواهد شد  
 چه با آماطور بودن نمی شود که  
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا  
 گرفت و آموخت .  
 \* به گونه بی که دیده میشود  
 شما آهنگهای افغانی را خوب  
 اجرا می‌کنید ؟  
 برای گهش این آهنگها چسی  
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟  
 خنده معنی داری نموده بی  
 افزایش :  
 بیشتر از همه احترام من نیست  
 به آواز خوان آهنگه میباشند .  
 زمانی که آهنگه را پسندیدم  
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا  
 نامم که نزدیک با همان آهنگه  
 باشد . گرچه گاهی خوانی مسکه  
 عمل پسندیده نیست . چرا  
 که با خواندن آهنگهای دیگر -  
 آن نمیشود جایی را گرفت .  
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم  
 خاصی دارد و آن این که به  
 نظر من گاهی خوانی احترام  
 و علاقه مندی زیاد به اصل  
 آواز خوان آهنگه میباشد نه  
 تقلید از او .  
 باختم سخنان کرامت قربانوف  
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -  
 آتاجیکستان راکه با اداهای  
 خاص و دوباره خوانی آهنگه  
 های افغانی علاقه مندان بی  
 زیادی در کشور مان یافته  
 است می‌گویم . بی قصد ام از





# دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو  
سره بیوه پداده چی ستا  
د نیاسته گوتو مړول ورسره  
برخه دي .

لالی ! ته چی دوزیسی  
د سهار نه مچو سره اشناهی  
ستادي د نازکلوته د نازکوز و  
نواغله په تمه ده . بسکه  
د نیاسته د بازار تودول تاته

جان سیار غواړي .  
ته د بازار تود ساته اوسرولوته  
می به پیزده . ته نیاسته  
لالی می ، دنړی درانه لمر  
ورانکی ستا د مخ لوری ته گړی  
راگړی . ستا سو د کوشوندو

درانه سهار وزیس خولسه  
وزنژدي کړی . داچی نن  
د پتنگانو د قافلې لوری تاته  
خره دي ، په دې وخت کی  
د هغی زېدلې پانی لحاظ  
ساته چی د زمان د توندیا د  
خپیری وهلی یوه ، خړکه  
دور موشیو واکه ارد نیاسته  
هنداره یوازی ستا  
مخی موندوله

لالی ! د تاندولبتولوری  
له نظره به اچو !!

د روغیسی دی ، شوندي  
شپڼو موسی پوښو وخته لمر  
هغی خواک شه تر تکرور ووتسه  
پام په گاردي مکه هلته د کپلو  
د سره اتق یو سره شری یو یسی  
د هنر لالی ! پوهیوی می  
لږ وخت پخوا به ستا د کلاسی  
خپری شخه د هغی پتنگان می  
پروا نه پیل اوستا نیاسته سره  
په می پروا می ، ستا د نیاسته  
د هغی قدر پروا نه ساتلسه  
کیده . تاته د زانیس په  
ولوش هغه ماته گڼسه  
د بهادری !

د نازکاوندي ! د نیاسته  
په دې رنگین گزاري کی ، د نیاسته  
په ستا د باغ د شمانگور تاندولتو  
لښتوکه پام کول اوسنی  
د حریفکی ستا د هانتسه  
راپولسی .

د اتسوپ به هیره وادله  
چې د موسم هر کی د پتنگانوی  
انتظار لسی د دې موسی  
اوبرا د وینه یوازی د نیاسته  
خولی مکنه به راوبه .  
د هنر لالی !

لا مبر کړی دی ، ووايه  
د نیاسته سره د نیاسته په  
بازار کی ستا د معاملسه  
تاته سه می ؟

لالی ! که د نیاسته  
د حساب ورکولو د حشر  
په وچ ستاسره د نیاسته  
د هیرولو او هیریدو د سپارلو  
حساب وشو ، ستا د سپین  
تندی ، شین خال ، واداغ لپری  
کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی  
من چی ستاسره لاسونه  
او اورغوي به هلته د حساب  
د پاره واورې ، راواړې خو  
د دې سر لاسونو د حساب  
ورکولو د پاره دنورو نیاسته  
په سر وړونو ک زړونو ته  
سواپ ته شی ورکولای .

د نیاسته مغروري اوسه  
نازېری !

من چی ستا د مخ  
کلاب ته د پزړه واغلو تنگانو  
دهوکی اتن جوړی اوستا  
ستا زې ستا د هنر د تاج محل  
د مرصنو تېرو مخی ته د وړی

خوسره نیاسته می ، ستا  
د اوږل پرمخانی د نیاسته  
زړونه پرمخانه کړی دی ستا  
د نیاسته سرگوانی سره پوښو  
د افونه کښوول . ستا  
د حسن شخه تر پل لپسری  
کول شی موه زړونه د هغی  
سره انگارنه وسپارل ، پوهیوی  
چی ستا د هیر وشو هم د زړونو  
نیاسته خطا کړی . ستا  
د خیالی مړوند په اړلو  
راپولو سره خوسره زړونه  
د نیاسته په سیند کی لاهوشون  
من چی ته نیاسته می ته  
د سره کلاب به په سر ووتندو  
شړولای شی ته نیاسته می ،  
تاته د حسن د بازار د کیدلو  
ور خلاص دی .

کولای ! پوهیوی چی خپل حسن  
پرمخانه نیمه کړی می ، او د خپل  
نیاسته د کلونو هنداره دی  
لاسی شخه ونه لوبده او هنداره  
هم ستا د نیاسته په پوښو  
ته شریده خوداچی د هغیل  
نیاسته به غرور د نیاسته و  
نیاسته لوری ته شریسه

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگردد . کمايت می کرد تا او يك لحظه در باره جهانات و حوادث ( انقلاب کلتوري ) نکرند . در یکی از مینتنگ های ( خونفینها ) اشتراك ضمن ابراز نطقی چنین گت: ( مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰ ) وید نیال این جمله اشتراك کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید باموزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . ( سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد )

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام ( اوکسانا اونیک ) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظر می کند: پسزبان سن را باید به مشا به یک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد ) سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگتند که وی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهاد حسی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر ( اخلال دماغی ) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دومین نزدیک را ( پوشا - وی و لنهن پیاو ) را بقتل رساند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت .

سزنان سن را مانند ( لاورینتیا سزها ) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکتب خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " را بدانند همچنان این تحمل را باید داشته باشند که واقعات و اتفاقاتی را که از سالهای ۱۹۶۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



# پیوه مائو

## خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سزنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم ( سزنان سن ) هنرمته سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده ( انقلاب کلتوري ) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خود وی به هاسال مصرف آن بود گرسید .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: ( فعلا ما از همدیگر جدا میشوم هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست )

مائو ضمن بیان تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۶۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: ( شاگرد و همرف تو ۱۰۰۰ ) و تمدا " نی خواست پیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پرنماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: ( یکا - نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوگیری می کند پدست آوردن قدرت است ) خلق مائو اقای هواگو فسن تمبه این شکل فکر می کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوسی ( گویندگان ) استخدام شده بود .

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

# چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.  
چنان برای عدد از شهرستان  
گاز مایع نیز آماده فروش است  
که انتقال آن در شهر کابل  
رودت گرفته شده است

**منبع صحبت:** معاون اول  
وزارت معیشت  
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:  
امسال در نظر است تا در  
توزیع ذغال سنگ بی غداست  
های سال های گذشته تکرار  
نشود. تثبیت شده است که  
پتجاه هزار تن ذغال سنگ  
به کابل وارد شود. در زمینه  
رهایت ترانسپورت سنگ  
خصوصا تا اخیر غریب میسر  
در این مسأله است البته  
انتقال آن از همین اکنون آغاز  
شده است و در درازمدت تا جایی  
شهر تذخیر آن ادا می دارد.

برای سهولت تعریض تحویل  
پول در شهری شانگه های  
مختلف و در بانک های مختلف  
قابل اجراء است. باید خیر  
قسمی ذغال توزیع آن آغاز  
شد. البته قبل از توزیع  
است های مستحق تثبیت  
شد. از طریق نواحی شهر  
کابل این پروژه پیش برده می  
شود.

**منبع صحبت:** دوکتور کد  
معاون وزارت معیشت  
معاون اقتصادی و کشاورزی

۲- انرژی برق:  
خوبه فخانه امسال بنام  
باران برق های زیاد سال  
گذشته وضع آب نسبتا بهتر  
است و از این جهت بر چسب  
برق در وقت های طولانی تر  
صورت میگیرد البته در هر ماه  
در امسال مشکلات بهالاستر  
برچسب های برق به وجود خواهد  
آمد. زیرا در این فصل بخش  
بهتر مردم به مصرف برق توجه  
بهتر می نمایند و بر علاوه  
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف  
رت میگرد. ظرفیت های موجود  
چند تولید برق برای شهر  
کابل به تناسب مصرف آن نا  
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰  
برق و ۳۴۰ برج برق بر  
به فایده کات و در  
از انرژی برق مستفید  
در بخش برق انرژی  
مشکلات عدم موجودیت  
وجود دارد و فعلا در  
مورد مشکلات کماکان  
وزارت آب و برق با  
نتاز پروژه های جدید  
برق بیشتر را تدارک  
است که با مسأله شدن  
نات تسهیلات فراهم  
و بیشتر اینکه برق به  
آب در دریا های که در  
بند های برق جریان  
متعلق است.

**منبع صحبت:** انجنیر فضل  
احمد رئیس برق کابل  
معاونت های

که از مسئولین امور  
نشاندهنده این امر است  
باید نسبت به این مشکل  
حکومت تدابیر جدی  
ظرفیت های واقعی که  
نیاز مندی های مردم  
نیاید اتخاذ نمایند.

در حالت موجود  
پوست کده مسئولین  
تخل به مقدار کافی  
نیاید تهیه شود. ذغال  
هنوز به مقدار کافی  
رسیده شاید برسد  
وضع بهتر دارد اما  
وضع آن بد تر شود  
چه کند؟

در این حال تشویش  
و امید کمتر است  
حکومت که در جلسات  
وزیران به این موضوع  
زیاد قابل است  
نیات و پلانهای  
تحقیق بهخشد امید  
مردم از جریان  
شورای وزیران به دست  
اند در عمل مشاهده  
نمایند.

گزارشگر: لیلیه سیدی

۱- مواد نفتی:  
تجهیز و تدارک مواد  
قانی در فصل زمستان  
شهر کابل کار خیر  
مشکل است از یکسو مشکل  
لات و از سوی دیگر کمبود  
محرو قانی از طرف هم  
مواد به مرکز دست به دست  
میدهند تا مشکلات را  
سازند.

در رسانهای اخیر بنا بر  
چوب ذغال سنگ و انرژی  
فشار نفتی الای مواد نفتی  
شده است به همین سبب  
کمیابی کم شده است و  
فست آن در بازارهای جهان  
افزایش یافته است.

در سال جاری حکومت تصمیم  
دارد تا از منابع داخلی  
نفت خام را تهیه نماید  
تدابیر اشافان شده تا  
های متفهمین خصوصی  
نفتی را تولید و از طریق  
استیشن های در و  
ان را تنظیم نماید تا  
در این زمینه وجود دارد  
داد های هم صورت گرفته  
البته برای شهر کابل  
های جدید جهت برای  
نفتی توزیع خواهد شد  
استثنای برای مستحقین  
در یافت مواد نفتی

از جمله سال به این  
مهمان عزیز ما می شود  
امای برای مردمی که  
سال ۱۳۲۷ را که کودگان  
های تنگ شدند به خاطر  
گذشته را البته که با آن  
ما بوده است البته آنچه  
میباشد. بکندار مواد  
دست میاید ولی حقیقت  
هم سوزان را درک میکنند  
ولی با آنهم خانه ای که  
است نان میطلبند و تن  
حکومت در رسانهای گذشته  
مشکلات را بر دوش گیرد  
حل یک سلسله از مشکلات  
به شهر کابل به وجود  
که کابل شهر چند بار  
تسخیر خانواد هانوز  
شهریه بنا بر آخرین  
بغدیات اجتماعی مشکلات  
من نبود. آیا قادی  
دسترس است عادلانه  
ما برای زمستان  
زمستان خواهد آمد  
هنوز چنگه میبارد  
خانواد هانوز جوانان  
نگهدارنده آنها را از  
ستم مسوره این امور  
بگویند که واقعا چه  
آیا مردم تشویش

راپورتاژ

# احتیاط کنید!

# تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم  
چیزی بخریم در هر مورد در هر  
قلم و سواست داریم که می-آدا  
تقلیب باشد، می-آدا کم باشد  
می-آدا کم بخریم و ازین گونه  
تقلب امروز نه تنها در سنگهای  
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز  
متشکل، خوراک ها و مسکه  
اجناس وجود دارد. کفتر  
کسی است که قادر باشد یک  
تولیدکننده را دیوکت می-آدا  
ویدیتویپ جایانی اصل را می-آدا  
ساخته عوض آن که از اینها  
کوبه و تاپوان می-آدا فروشی بگذارد  
مثلا بسیاری می-آدا می-آدا  
که تاریخ سپری شده ادویه  
تجاری، کم دندان، لوازم  
آرایش، رب پادنجان رومس  
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه  
روغن و ازین شمار را چگونگی  
در نظر بگیرند و چه عواقب  
منفی را این تاریخ سپری شده  
در قبال خواهند داشت؟  
من گزارش خود را از - آه فر-  
چشکا مهرکه افغان اعظم می-آدا  
یک تقریباً می-آدا مرکز



# محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . وانسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - نخود و پنشو بعد از نه سزای لیلان !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های علوی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پاننگ دار اند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - مانند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجلوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت صدمم . آبا پاورسی کسی سر راهم خانسی آمد که خریده س از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهرا چی خریده ای؟ - گت از منای کیونی گرفته ام . علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶ - کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در انجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری رانین بگم نمیدانم

کدام جنسی تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به تهمه های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر

به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا؟ بقنا که در جای اولی انصاف است و در جای دوس نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا الحقال

خورد سال میرسد .

در سزای لیلان با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لیلانی فروخته میشود درین باره تبصرو نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول شرف گوشت گرفتند یا بزوانج شده میخواهد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه ( ۸۴ )

# راځه داد پخړ کي پښان

اختره له همدې اوسنځخه  
ندارې چېر شونکو نه دناسم  
او ترنښت درې ورکړې او همداس  
رنگه دمعلمانو اختيارم ولري))  
او خپل جاي يې وځنه او خپلگي  
ته

په اوزده دهليزکي دهليکانو.  
چغني او بوغاري هره خوا موي  
محسن چې ورو ورو يې ندم -  
اخست داسي احساس کاوو  
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم  
چې په رنځ او شور ختميزي.  
هرکي دواړه رنځ او شور  
دټولگي په وروستي خوگسي  
کي يو هلک ناست وو په لسوړ  
زغ سره وويل:

(( استاد، زما پوښکي  
کيسه زده ده))

محسن په هغه دهليزکي  
چې په پای کې يې دده ټولگي  
وه وروښت گام اخيست. پ-  
نډه سره نري کي دادده لو-  
مړي تسميره په اوبه دي نه  
پوهيده چې په ټولگي کې به  
دنده څه ورپښ شي ه نسو  
په دي ټول يې هغه کولسه  
چې هغه وخت تر راونه رسيزي  
تيره نيه تر گه پدې په خپل  
پيستر دپخوا او انوار اوونست  
اوبه دي هلک يې نکر کاووچسې  
دخلکو په م کي دريدل هم موه  
گران کار دي دغه دياره...  
ويي له دي نه چې سري پوه  
شي کوم شي يه او کوڅې يه  
دي د ژوند تيريزي خوا يه  
سرونيش د ژوند وروستې ناي  
دي چې سري يک زده کړه

ابا تاته خپله، له شور -  
نمې څه دري په باد دي)) او  
په دغو پرياته انگارو سره وده  
شو

گه پخ کله چې له خويه راپات-  
خپله يانې ځان دمدبر خپو نسې  
ته راوړاوه

هائ پر کوم شي باندي خپري  
ريان وي، خو محسن ورته  
څير شو او دنورو بونکو خبره-  
ته يې غوړ ونيو دوي هم په  
هغه هلک خبري کولي، کسور  
چې دمحسن فکر يزي مشمول  
وو، خو ترمه يې دا وچسې  
دوي له بله نقطه نظره پسر  
موضوع باندي بحث کاوو.

کې چې په ټولگي کې هکسان  
کتاب وپلري څه بايد وکړو؟  
مدبر له تنگه نظره څخه  
سواب وکړه.

(( هونجا نونوگي هغه  
دي چې زده کوونکي يې له  
کتابه په کاراوي))  
او بيا يې خپلي خبري پسه  
په مخور سره داسې پاي ته وړ-  
سولې:

(( که پخپله نشي کولای له  
کوم هلک څخه دغه مرسته  
وخوايي))

خوزما پلار دکان ته درلود  
او هېچا به هم له ده سره  
مرسته کوله دده دکان

محسن له خپل محانه سره  
وويل: (( دامدبر لکه خنگه  
چې له زده کوونکي څخه نيمس



ادونه

عسان کفاني د ۱۹۳۶ کال  
د اپريل په مياشت کس  
د نسطونې په شمالي برخه  
عکايه سيمه کې زېږيدلی دی.  
د هغه کوچنيمشوپ د پانامه  
پارټي ترمشو او بيا يې په کال  
۱۹۶۸ کې د نسطونې د اشغال  
له کبله له خپلې کوره يې سره  
نمورې ته ولاړ او د مشولې  
مېشته شو. کوم چنې عسان  
له خپلې کوره يې سره په فکري  
تړوند کارو او همدې خبرې دده  
په روحيه باندي لويه اغېزه  
کړې وه. ده په د مشولې کسې  
خپلې زده کړې پای ته ورسولې  
او بيا يې حقوق لو ستلو ته ادامه  
کې سپور وو.

ورکړه ۶ خوله دی کبله چې  
اد بجاتو سره يې لويه مېنه  
در لوده، بيا يې خپلو زندمکړته  
تعبير ورکړ او داد بجاتو په لو-  
ستلو يې پيل وکړ.

په کال ۱۹۹۰ کې بهر ورتته  
ولاړ او ديوې ورځپاڼې مسوول  
مدبر شو چې له هغه سره سم يې  
صهيو نېستې ته بيا ورو هم  
کوله. په کال ۱۹۹۱ کې يې  
د "هدف" مجله راوکښله او  
په کال ۱۹۹۲ کې داسراپلې  
ما موزانو له خوا په داسې حال  
کې په گولي ووژل شو چې له  
خپلې لور او خور سره يې مورت-  
کې سپور وو.

کار بوخت وي، خو کله چې  
خپل کار پاي ته ورسوي بيا نسو  
کوره يې، مگر زه داسې  
عقيده لرم چې دي هلک مړ  
نوي دي.

هلکانو، کوچني له لاسونه  
ونکول او کوچني هم په د سر  
وقار سره پر خپل ناي کښنا-  
ست، په دغه وخت کې پسر و  
شينو ستروگن محسن وخوا يه  
روي روي کتل. محسن چې  
دکس تر ناشر لاندي راغلي  
وو له کوچني هلک نه وغوښتل  
چې له ده سره دمدبر دفتر ته  
ولار شي. په لاره کې يې يو -  
ښته مني وکړه چې: (( ابا  
ته په رښتيا سره پوهيزي چې  
پلار دي مړ شوي دي))

محسن په لور زغ سره وويل:  
(( ولي دخپل دوست  
لياره لاسونه نه کړي؟ ابا  
تا سو له دي کيسې څخه  
حيران نشوي))

هلکانو وويل چې خوزما ورو  
دکس پاتې بيرته هوار وو.  
محسن کوچني هلک ته مخ  
رواړاوي: (( ستاکمه  
پاتې لري))

کوچني خپلو خبرو ته داسې  
ادامه ورکړه:

(( له دي مياشتې موشه  
په پروخت تهره دي د پلار  
په مخ کې مې د مرگ انبار  
شوي وو، کار دومره پهره يې  
ده نشو کولای کوره راشي.

محسن مدبر وويل: (( زما  
په ټولگي کې يو هونجا هلک  
شک دغه د پلار کيسه واوره))  
پلار کيسه دي څنگه ده؟  
زما پلار پوه کوچني هغه يې  
در لوده او په خپل کار کې يې  
ماهر وو، پوه وږ دده اواز  
دماڼي څښتن غوړ ورسیده.  
دماڼي څښتن هرته چې  
زوي کويښي د ولودي ه زمنا  
پلار ته راوړي تر څو هغه جو-  
ري کسې. دماڼي څښتن  
خدنگارانو دوه ورځې هتسې  
ته زوي کويښي راوړل داسې  
چې زما پلار د هغو په منځ کې  
لوب شو، ځکه نوري دکان  
کې ناي نه وو، مدبر تر څه  
له نايه تکرور او بيا يې وويل:

پاتې په (۸۲) منځ کې

پاتې په (۸۲) منځ کې

پاتې په (۸۲) منځ کې

پولې يو صندوق وچې هلکي  
اوسني او پوښکي کاندو نسو  
څخه جوړې وو. په صندوق  
کې غبرگه پوښکي او خندان  
...  
پلار د دې مړي پوښکي  
شک کې يې بريا ته وړي واي  
جانو دغه ماريه هم يکس  
دای نه وو، که چېرې ده غو-  
نشي چې کيسه جوړه کړي، سو  
سپور وو چې له صندوق څخه  
راوړي، زما د صندوق د  
پوښکي پوښکي په دغه کيسې  
پورته ديو ښه من سري مانې  
وو، که چېرې کوم سري مانې  
په سر دريدلای وي، هر ورځ  
پوه يې شي، او اوس کله يې  
د صندوق په موجوديت په نوي  
وه شوي، هغه ښه مړي چې  
په خپلې پورته شوي وو د  
صندوق څخه يې د پوه خوله  
نوري دي نوگ زما پلار هېڅ  
کله په دي هلک فکر نه کاووچې  
دماڼي څښتن به يې پتې -  
جاي پيدا کړي او دي به لته  
دغه نايه وشړي. د ماڼي  
شې هېڅ کله د باندي نه  
راوت، دده خدنگاران دي  
ته چتر وويي هر ته دي وو.  
نواړي هماغسې وکړي، د څښتن  
خدنگارانو زما له پلار سره دده  
درازه پانلوکي لاس وکړي  
وو او د دي په بدل کې زما  
پلار د هغسې کويښي وراحو-  
ړولې. زما پلار په يه جدي توگه  
خپل کار کاوو، اوله چانه نه



ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریاد میزد. اکنون بسوی من آتش بیا ابراهیم چه کردی؟ آتش قهر و خشمند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرود گذاشت و او را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هارا بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدنند.

**ابراهیم و سرود**

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و غدا نماند. نمرود زهرا ابراهیم را دشمن دستکامیاب و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف بند بپسرا بپوش و ایبرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سوئی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایت که خلق را بعبادتش میخوانی کیست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و تو عالم بشمار میآوردی و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن معد و زبیر می میدارد. در اینجا سند احتجاج نمرودند ابراهیم در ندادن او هام نمرود را در هم شکست و ولی نمرود از سر فرود و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم و پس از آنکه در زمانم را با او نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسازم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم بر خیزد و سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسوزنوست همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بپرکت که در برابر نهم تو خدگلی بر شاخصا - رش نشکفت و باز گرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

**ابراهیم در حران**

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کار زنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار



# شکست ابراهیم را که

آهنکه مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدین شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه انداخته و تنها شمر گوشه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و غم را در او دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با زچون آهنگ سازم کرد دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت و از اینرو بسختی

# شکست ابراهیم

از ساره بپراسید و او از شدت پرهشانی در رستخود بیمار بود و چون بخواب رفت در عالم روی بایر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیرون نگذارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد و پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

**اسماعیل**

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرتر از بسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و موافق فرار از خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره مترون بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگین میشد و روزگار هم ساره

بحدی رسیده بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگر کنی باها و گرامی و فرمایند برادر بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از رای او بسوی کرد و دیدی - ننگ شد که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غم در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و غم او را فرا گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدورترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صد او خیری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

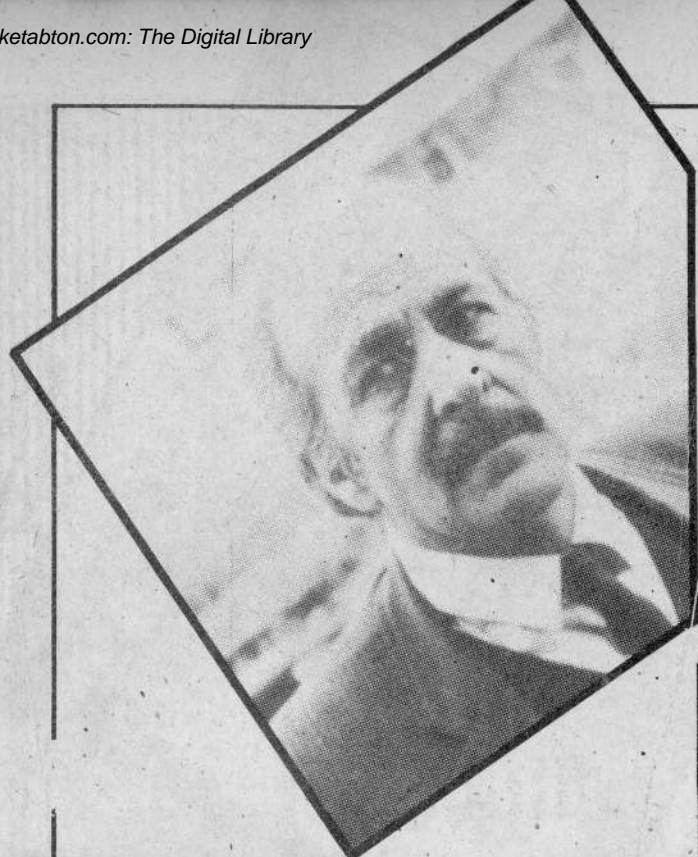
ابراهیم بفرمان الهی خواهرش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهریون شد و بر اهنگاشی خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میبرد تا بجای کمبسه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنک بازگشتن و بدانش آویخت و غمان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا بسوی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جگر با اینوسله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بسیم ترسنگی و تشنگی کشنده هزاری باشد: اکنون که مرا با این طفل بیگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشمرد و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدای است هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر خم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیرشد در حالی که از بسو ترس و دلواپسی گامهایش را - سست میساخت و از دیگر سوی بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فرقی پاره جگر و فرزند بیگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکتر روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تپه شری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

**چشمه و طم**

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر برابر آن منظره همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشان میدود و سهل اشک بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسوا کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تسخت بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بسر سیمید وید و اگر چه گریه طفل و شومین فریاد تر مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو نمیداد.

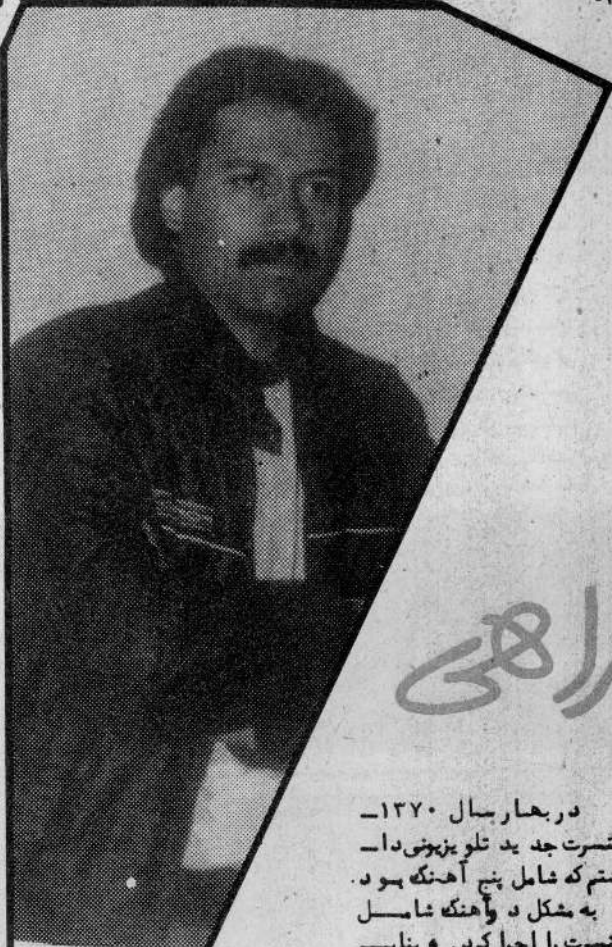


### جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش  
درام های رادیویی و اجرای -  
پارچه های تئلی رادیویی و  
تلویزیونی - رویت برجسته ام  
در اوایل بهار امسال نوشتن  
سناریوی فیلم تلویزیونی «ندای  
مادر وطن» بود که تمام کردم  
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله  
هدف روی سن خواهد آمد .

# چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنند بزرگه هاجر



## راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -  
کسرت جدید تلویزیونی داد -  
شتم که شامل پنج آهنگه بود .  
به شکل د و آهنگه شامل  
کسرت را اجرا کردم و بنا بر  
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -  
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت  
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو  
تلویزیون کشور یک کمیسیون  
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسا  
وسایل موسیقی را ایجاد نماید  
تا آواز خوانان مابدون سخته کی  
کارهای هنرمیشان راد نبال  
نمایند .



## هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت  
دیت های سفرم به تعویق  
انداخته شد . کارهای کوچک  
و رادیویی ام را آن قدر قابل  
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان  
هنرم و خواننده گان مجلسه  
«سخن بی عمل» داشته باشم -  
شم من در اوایل سال تصمیم  
گرفتم سفری به مزارشرف



## یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

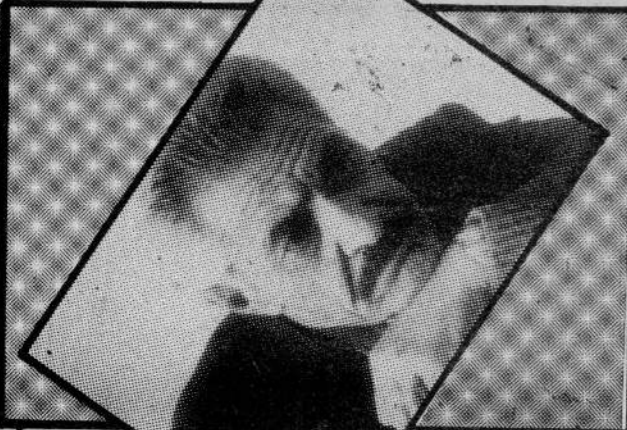
در طی چهارماه اول سال در  
تئاترآدمك هانقش مرکزی رادا -  
شتم که خوشبختانه در تئلیوآل  
تئاتری در سطح کشور جایزه -  
اول را گرفت ه افزون بر آن در  
همین گذشته هانفلم کوتا مسیما -  
بی سایه به کارگردانی نصیر -  
القاس به پایان رسید و به نما -  
پیش گذاشته شد ه فعلا مشغول  
اجرای نقشی در تئاتر تلویز -  
یونی عبرت استم .

### هماستعدی:

در جریان چهارماه گذشته  
مصرف بازی در فیلم سینمایی  
خاکستر بودم که کار آن به این  
گذشته های نزدیک به پایان  
رسید و من در آن نقش مرکزی  
را داشته ه همبندان درین روز  
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و  
تئاتر خواستگاری مشغول شو -  
تنگه و تهرین استم که به  
این زودی ها به نمایش خواهد  
آمد .

## بازی در خاکستر





ف. فضلی:

توکی بی خپله هم ډول او بوم  
د نوي کال او اخترونو په مناسب  
مي دراديو له پاره اکه تشلی  
پارچي جوړي کړي اودغه راز په  
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی  
پون له پاره هم پنځه پارچي  
جوړي کړي چی په دوو کې سې  
پرونه عم در لوره . دغه راز  
د پانوکړه تیاتر کې هم  
ډول اجرا کړ او د کونکورتي او  
کجره په فلمونو کې هم ښکاره  
که د البردي نو وروپایست؟

## د البردي...

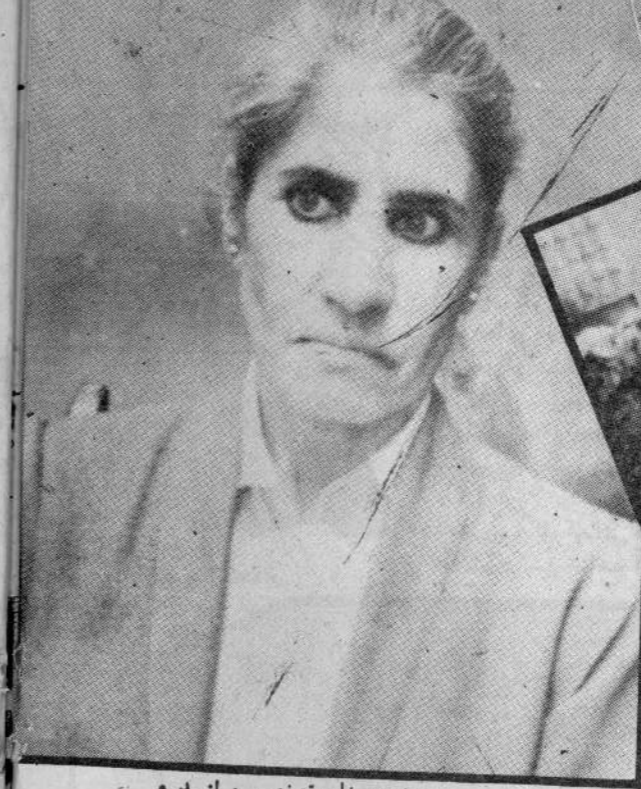
زما کار تل په ختم ډول  
ډول دي . راډیو د رامونه  
او داستانونه زړي کې اوپه...



## مشغل شریار: پيچنی تداشتهلم؟

شتم هفته پیکار ماوانم ، در  
تیا تر تلویزیونی ( ادیکها ) نقش  
داشته و په حیت معاون د ابرکت  
کړم .  
پارچه کونه راډیو  
سعد احسن د ابرکت کړم .  
ونقش عم دران داشته حال  
شما پکې پدې کې نکرده ام ؟

پیرسید جقدر فعالیت -  
نکرده ام ، در راډیو درامها  
وداستانهای دنباله دار هم  
نقش داشته ام وهم زده کړه ام  
در سهال دکونکورتي نقر  
داشته . و در فلم خاکستر نقر  
په ډول راډیو کړم ، بزنامه  
ترانه جاز انتخاب را به صورت



## په خیر...

نویه مناسبو نومونو په لند و  
تشلې پارچو کې هم برخه  
در لوده . داله ماشومانو سره  
زیات مینه لري و لکه نو  
ما شومانو په پروگرامونو کې تل  
کېه وایس اودنه راز د وختوالو  
دیو مو لویه . ا لارې په تعلیمي  
تربیتی سیانو توکی هم برخه  
اخیستې ده . د نوي د په خیر  
بیوته راډیو شپله کړه

د اخذ کړي د پښتو تشلی  
د نرتکه لو بغاري چی اوس په  
سفر کې ده در اډیو په درامونو  
او داستانونو کې بی نور ایبا .  
پسته برخه اخیستې ده .  
د پانوکړه نمایشنامې کې ښه  
وخلیده او د نوي کال او اخترونو



صها  
د گل او غزل پلانا مه  
سوکال ماته نو کونو له سر  
فعالیت وکړه . د کال په لومړي

## د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي  
موره کې زما د ( ادیکها ) په تیاتر  
کې وو . دغه نمایشنامه چی په  
تلویزیون کې هم نشر شو د  
افغانستان د هنر مند انو اتحاد  
په لخوا په جوړشوي فستیوال  
کې په لومړي مقام او جایزه وکړله  
د دغی نمایشنامې . لکنه د قدر  
چرمانیښت و . اوداستادینکدله  
خوا د ابرکت شوي وو . نور خو  
په نوي کال او اخترونو کې  
لندي تشلی پارچي اجرا کړي  
او وروستی کار هم په انتقا دي  
پارچه وو چی له هغی سره ما  
هم الوتنه وکړه .

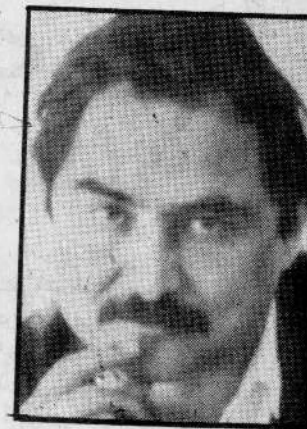
## آیا چي داشتید؟



## دین محمد هیل من دی

و په ډیره مینه او شوق کار  
کړ . د سترې خدمت په پای ته  
رسولو د موسی ریاست ته را -  
فلم تراوسه می په هنري برخه کې  
ډیر کار دی کړي و خوتنه  
په هره مباحثه کې می یوه نوی  
سندره ویلی ده . هیل من هم  
د نوي ماموریت سره زمانوې  
سندري عم زیاتش .

جوان شریار و  
کنار  
در طول چهار ماه اول سال  
سفری داشته به کشور تاجکستان  
ناظم مشترک افغانی و تاجکی  
را زیر نام گلناره کارگردانی نمایم  
این فلم با پرسونل فنی سونایی  
هر دو جانب رنگسینما سکوب  
تهیه خواهد شد و هنرپیشه  
گان هر دو کشور در آن نقش  
های خواهند داشت کار فلم  
پرداری و شونتکه آن به زودی  
آغاز خواهد شد .





ترجمه: آما سی

# صحنه

## سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گویا این انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رهبر بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنگال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهبر حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همون آقای داوان بود که رهبر جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهمانند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء جگد پیش تایلتره غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز باهم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رهبر حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسقرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا رسیدند.

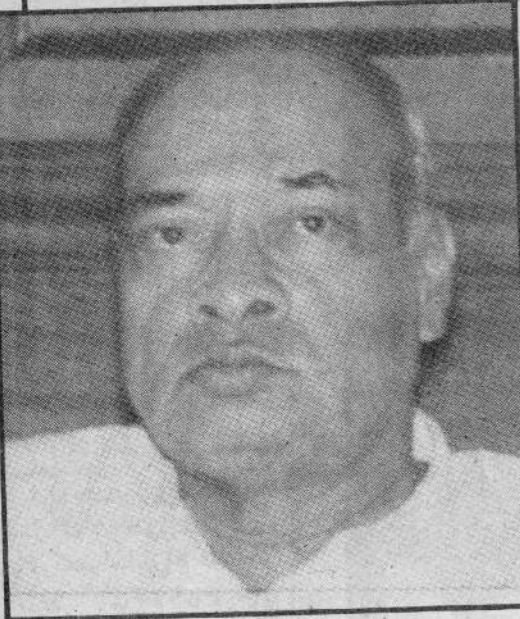
"چرا در انتخاب رهبر حزب عجله داشتیم؟ بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سردن آن را به تصویب بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهبر جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و همدستان نشن گوشه کردند تا با حاشیه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات بات میدید. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جای رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حیث رهبر و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

# گفتگو

## بعد از جوارو جنرال ما آقای ناراسیمه را به مشابه کاندید سازش سر بلند کرد



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا ورنه. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین او را مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رهبر موقت جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او هاگر حزب در انتخابات رهروزی نکردید. متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ورنه بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیبت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رهبر حزب کانگرس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست رانسی پذیرد. هنوز عملیات داوان به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه راناسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که سونیا رهبری حل نکرد. به هیج کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد. جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگ تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد. مسو صوف کرکتر طبیعی دا رد و کسی از اوید گویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنگالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات مسو صوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

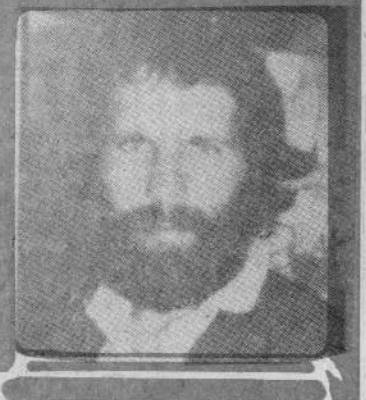
آقای پاور اظهار داشت که رهبر کمیته سراسری کانگرس هستند رهرو نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است. مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۵)

بیاورد • به گفته دانشمندان  
 این رشته • مریض همواره از  
 کمال یک دوره مکمل تسدای  
 دو باره صاحب قوه دید  
 دوره جوانی میگردد و در صورت  
 اینکه مریض مومنی بوده و بود  
 پیش سعید شده باشد ۸۵ درصد  
 موهایی آن دو باره سبب میگردد  
 و قوه جسمی آن هم با حالت  
 جوانی بر میگردد ۵۰  
 مریض شما تا حال چقدر  
 روزه گرفته ؟  
 مریض من ۵ از مدت (۲۰) -  
 روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی  
 نخورده است و حالام کاملا  
 سر حال است  
 هینو ترم چطور بالای -  
 افراد تا نهر میکند ؟  
 هینو ترم بالای ۸۵ درصد  
 اشخاص تا نهر در هینو ترم  
 ها زود تر و برخی ها دیرتر  
 به خواب میخوابند مریض  
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -  
 ساله زودتر از پانزده الی سی  
 بیس ساله بعضی زودتر برخی  
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی  
 سی به بالا دیرتر به خواب  
 میروند  
 شما میدانید که انسانها به گفته  
 روانشناس مشهور آریستو  
 میگویند فریبند دارای دو ضمیر  
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر  
 ناخود آگاه  
 در حالت عادی ضمیر آگاه  
 برنده و ضمیر ناخود آگاه (۶۵)



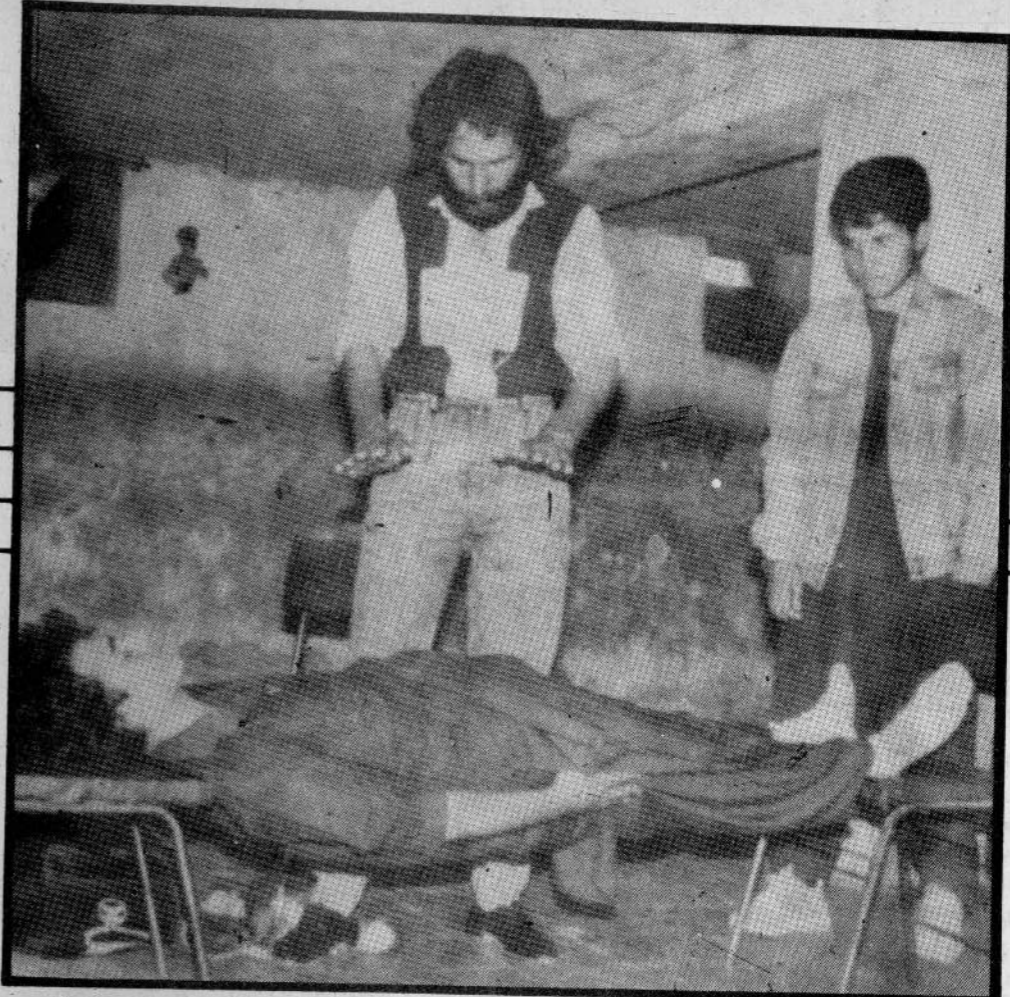
عبد الرحیم یوسفی  
 با استفاده از سنو ترم  
 مریضان صعب العلاج را  
 تداوی میکنند



توصیه کردن چهل روز گرسنگی  
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای  
 تداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

دین سگرت نزد چند تن و تداوی  
 یک خانم ۳۵ ساله که از مدت  
 سه سال بدینسو از نفس تنگی  
 شدید شکایت داشته و تداوی  
 طبیب برایش مؤثر واقع نشده بود  
 و همین طور نزد چند نفر  
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت  
 تداوی کننده را بدست آورده ام  
 - جالب است و لطفاً در -  
 مورد این مریضتان معلومات  
 بیشتر را به من بدهید -  
 - این مریض که هنوز هم -  
 تحت تداوی قرار دارد و فقط  
 یک ماه از معالجه اش میگذرد  
 نتایج بسیار قناعت بخش را به  
 دست آورده است  
 من این خانم را هفته یک  
 بار تحت تداوی نهر خوابمقا -  
 طیبی قرار داده و در همان  
 حالت برایش هدایت میدهم  
 این خانم که هر روز با خود  
 دو داشت و بدون آن یک -  
 ساعت هم زنده گی کرده نی -  
 توانست و حتی در هفته چند -  
 بار به شفاخانه های زفت  
 و اکسجین میگرفت فقط بعد از  
 دوین تجربه ، تمام دواهای  
 خود را قطع کرد و فعلاً هیچ  
 نهای به اکسجین هم ندارد  
 من کاملاً اطمینان دارم که  
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر  
 صد درصد شفا یاب میگردد و به  
 زنده گی عادی خود دوام -  
 میدهد  
 - شیوه تداوی و چگونگی چگونگی  
 است ؟  
 - من از شیوه (چار) یعنی  
 (چهل روز آب و روزه) -  
 استفاده می کنم  
 در این شیوه مریض در مدت -  
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد  
 و جز از آب چیزی نمی خورد  
 نه شب و نه روز  
 - آیا مریض در این مدت -  
 احساس گرسنگی می کند و  
 انرژی خود را از دست میدهد ؟  
 - احساس گرسنگی را توسط  
 هینو ترم در وجود مریض از -  
 بین میبریم و انرژی را که مریض  
 از زخیره گاه های عضویت مصرف  
 میکند بعد از اتمام این دوره  
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی  
 دست یابم • پس بجایست  
 که کاتب خورش را به چنین نامی  
 بسازم و در پهلوی آن افتخار  
 را عاقل را بنام کشور خود ثبت  
 نامیم  
 - آیا تنها ورزشکارانگه  
 میتوانند به این نبره مخصوصاً قهرمان  
 و غیر روانی دست یابند و پس ؟  
 - نه خیر ، نبره نبره های روانی  
 انسان که قبلاً متذکره میسر  
 در تمام افراد وجود دارد که  
 استثناء در بعضی انسانها  
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها  
 میتوانند آن را بصورت کمتری  
 با قبول ریاضت ها در وجود  
 خود فعال سازند • که ورزش  
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که  
 به کار دارد این نبره ها را هم  
 با ن تفتت فیزیکی فعال میسازد  
 زد  
 - آیا شما نبره هینو ترم را  
 با استفاده از این ورزش در -  
 یافته اید ؟  
 - کاملاً  
 - چه وقت متوجه موجودیت  
 این نبره در وجود خود شدید ؟  
 - دو سال قبل به ترمیناس  
 آن شروع نمودم  
 - از آن وقت تا حال از این  
 نبره در چه موازید استفاده کرده  
 اید ؟  
 - فعلاً از قوه مقاططیبی در -  
 تقویت ورزش خورش و اجسام  
 عملیه های هینو ترم و تسدای  
 مریضان استفاده میکنم  
 - در مورد تداوی مریضان  
 تان لطف نموده معلومات دهید  
 - در تداوی مریضان من از  
 روش "هینو ترم و چسار"  
 استفاده میکنم • قابل یادآور  
 است که در ابتدا این شیوه  
 توسط یکی از دانشمندان روانی  
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف  
 اساس گذاشته شد و بعداً یکی  
 از استادان روانی ایرانی بنام  
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود  
 فعلاً کتابان بدسترس  
 من قرار گرفته که با آزمایش  
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت  
 و قناعت بخش بدست آورده ام ؟  
 که توسط هینو ترم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹  
 ساله ، محصل صنف چارم بود -  
 هنر ، طب معالجوی استغوت  
 طب کابل و بنیانگذار ورزش  
 کاتنگو در افغانستان اخیراً  
 متوجه موجودیت نبره نبره نبره  
 در وجود خود گردیده و فعلاً  
 بنا بر گفته مومنی و وف  
 انسان در این پنج قوه نبره  
 نی میباشد که عبارت از :  
 نبره نبره نبره نبره نبره نبره  
 نبره نبره نبره نبره نبره نبره  
 و قوه مقاططیبی است • که  
 هینو ترم جز از قوه مقاططیبی  
 میباشد  
 او با داشتن چار غبط در -  
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو نشا  
 را در کشور اساس گذاشت و از  
 آن روز تا حال هزاران جوان  
 را با تکمیل هنر و تکنیک های  
 این ورزش شغول آشنا ساخته  
 اکنون بصورت ترمیناس دادن -  
 دو هزار تن در پنج کلب  
 میباشد  
 او که ورزش کاتنگو را اختراع  
 ورزش اندام ساز میداند در  
 تلاش است تا به مراحل عالیتر  
 این ورزش دست یابد که در  
 راه موفقیت های هم داشته  
 است  
 آنروز که با او مصاحبه داشتم  
 همت رهبری کلب های او از  
 تمام گوشه های کابل دور هم  
 جمع شده بودند تا برامون چند  
 موضوع با هم مشوره نمایند که  
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت  
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"  
 تن و روان افغانستان بود  
 که با تأیید همه مورد قبول  
 قرار گرفت و مع سولاتم را  
 با این سوال آغاز کردم که :  
 - چرا نام کلب تانرا "فر -  
 هنگستان تن و روان گذاشتند ؟  
 - یک کاتنگو کار وقتی به مراحل  
 پیشرفته تر وارد میشود نبره نبره  
 جسمی روانی او از قوی می  
 گردد و قوا روانی پنج گانه  
 که فوقاً متذکره میگردم اگر در  
 وجود کسی فعال شود کار  
 های غارقی المعاده انجام داده  
 میتواند که خود پختانده من

# سنو ترم

## در طبابت افغانها

آنروز که با او مصاحبه داشتم  
 همت رهبری کلب های او از  
 تمام گوشه های کابل دور هم  
 جمع شده بودند تا برامون چند  
 موضوع با هم مشوره نمایند که  
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت  
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"  
 تن و روان افغانستان بود  
 که با تأیید همه مورد قبول  
 قرار گرفت و مع سولاتم را  
 با این سوال آغاز کردم که :  
 - چرا نام کلب تانرا "فر -  
 هنگستان تن و روان گذاشتند ؟  
 - یک کاتنگو کار وقتی به مراحل  
 پیشرفته تر وارد میشود نبره نبره  
 جسمی روانی او از قوی می  
 گردد و قوا روانی پنج گانه  
 که فوقاً متذکره میگردم اگر در  
 وجود کسی فعال شود کار  
 های غارقی المعاده انجام داده  
 میتواند که خود پختانده من

درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—  
حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود . روان  
ایالات متحده واتحاد شوروی باهم نشستند  
وبعد از گفتگوهای پیمان ( ستارت ) پیمان  
کاهش سلاح ستراتژیک را امضا  
کردند .

درگذشته ، هنگامیکه رئیسجمهور  
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید  
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیسی  
درمحل ستاره ها به وجود آمد . آقای  
رونالد ریگان سیوکه اش را از کلکتهای کر—  
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر  
اتحاد شوروی را به نام ( امپراتوری شیطان )  
پادشاه کند و به این ترتیب جنگ سرد  
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بوش  
پدر به مسکو ، تهمیساتی درموقعیت  
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این  
نخستین سفر آقای بوش به مسکو بود  
درعوض هر دو رضایت شان را به متقابل  
سهاستمداران فعال که در عمل برمساهل  
میرو باهم کار میکنند ، نشان دادند . به  
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوش آخرین  
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد  
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—  
تژیک را امضا کرد . براساس پیمان  
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید  
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش  
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم  
امضای پیمان مذکور اظهار داشت  
که : امضای پیمان برای همه جهان  
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع  
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر  
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب  
زدیم . ( )

چنان مینماید که برای نخستین بار  
ایرقدرتهای نظامی درصدد تنقیح و کاهش  
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی  
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،  
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای  
بوش نیز حرفهای را اظهار داشت .  
( ) پیمان مذکور بی انداز پیچیده  
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید  
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—  
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .  
( )  
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید  
ملتن از ژورنالستان پرسش به عمل آورد که  
چرا هر دو جانب همه بی راکت های هسته ای  
رانابود نمیکنند در تاریخ به این پرسش  
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک  
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند  
که موضوع عملی نیست و نمیتواند که زرادخانه  
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که  
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوش  
تگرانی بخصوصش را در مورد اسلحه  
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد  
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد  
که خطر شوروی را برود شمرند .  
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح  
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا  
مسابقه تسلیحاتی بین ایرقدرت های نظامی  
به امضا رسید . عهدنامه موصوف چهار  
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا  
نات کاهش محدود ( اسلحه ) بدون ضرورت  
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر  
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش  
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا  
بر مبنای ( ستارت ) اگر سر و تیغ در صه  
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد  
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور  
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا  
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانابود  
خواهد کرد که ایالات متحده به ناپسودی  
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک  
دو جانب درجهان نقشه ها شان برمساهل  
سده منطقه ای و بین المللی باهم به گفتگو  
شستند .  
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه  
که در روابط ایرقدرتها خیلی مهم است  
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر  
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس  
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد  
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پاملسمها ،  
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز  
رقابت های آنها قرار داشت  
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش  
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده  
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل  
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در  
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های  
دوجانبه آنهاست .

آقای بوش درجهان سفر خود ، آخرین  
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری  
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف  
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد  
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری  
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی  
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز  
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند  
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های  
بلکه بر مبنای اصول استوار است .  
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای  
بوش در مقامه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛  
بقیه در صفحه ( ۸۹ )

# سلاح هسته ای



د سحرنا حضرت نعلی لیک

پښتون سندرې اوډلي هغه هنر دي چې د کليود خوښو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصرت راوتلي ، خو اصل يې ټاټوبي يې هماغه کلسي دي چې د گورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مښي ، بيلتون ، وطن او سراني په هکله دلته يوه سروکيگي جوړه چارمنو ، لوبو ، غونډو او تنهنوسندونه يې اوږدو سترو سترو داستانونو ، شلوو څو څو او الجسي ، نيمکو ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچي ترننه رسدلي بمانودغل ښکلي دنيا غورگوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيښلي او مله يې د سندرې ويلو کيسې داسي لاس لري چې نه يې وايي په سندرو ويلو کې بري لښک اخيستې دي ، باچي کوم بودغو پيلو او پيلما نو په منځ کې ښه وديلي نو هغه چاته يوازې په پيل کې ، بلکه په نورو کليو کې هم د خلکو خوښ ش اوږدو او خوښو ته يې رابولي او خپلې ښادي د هغه په غزاوښو سندرو نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچيني په کلس کې دود دنداوو ، پيلو نجونو به په وډونو کې سندرې ويلې اوچسې به يې غزلې اوکله به چې بل کلي ته وډونونه تللي

نوبه يې يو کوچنی هلک هم له نمانه شو بيوه دغه هلک چې دنجونو په کار کې راتنه خوره نمان بيل گانه ، هم دچسې سره مينه پيدا کړه اوږدوږدو ده هم لاس بري گونجاو ترڅو دچسې پرغزلو کې ماهر شو اوښانه به يې چمبه غزوله ، نورنوي پوښه يوان شوي هم وواوښونوله نمانه سره نه بيوه ، دا د دغه هلک د سر ډور يوه ماريونه له ښاره راوره اوډاره وروته به ښه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل استعداد ، ښه وازوبه اودسند رو په ويلو يې هم پيل وکړ ، دکه نود دواړو د سندرو ويلو اوچسې غزلو انگاري په ټولسو نژدي اولږو کليو کې خپري شوي او په هرواړه کې ددوي گون سرور شميرل کيده ، ان تردې چې په کوي پښتون واکي هم ددوي د سندرو ليوال گمان زيات شول اول به يې دوي کسرتونونه راپيل ، دا هغه وخت وو چې کوچنی هلک په گلزمان اوښتي وو او ټولو به دگلزمان سندري دچسې اوښه آواز تم غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن سوان و و خورده دښه هنر په وجه په ورو ، زړو گران او دهغو ي زړونو ته نژدي ووه په دغو و کلتونو کې راديو اوراديو سندرو کليو ته هم لاره پرانستې

واوډ گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چې دې نورهم د شهرت پورې ونه رسوي ، اوښه هيله يې دا وه چې دده له سندرونه نورښتانه هم خوندي راخلي او ددغه غښتلاو کوري ، بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چې راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه وروته درلوده ، خويلاره يې نهه پيښود ، هم له دې کبله چې ويل به يې راديو دسري غز خرابوي اول هم داچسې راديو ورته ښه نه پيښيده ، خو کله چې يې پلار سره تورو خاورو کې کښود نو ده هم نوره کلي کې گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترښه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چې راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغسې او امتحان ته کښاست نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر و و وایي :

( ما ته يې وويل چې راسه دگلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرو کې امتحان ورکوي کله چې زما غلموس ليدل چې دري وروته دي او گلزمان داسې ښايسته غزلې اوښي سندري وايي چې دسري زړه غواړي سلغونه ورو کښي او وايي وري په دې توگه ۱۳۴۳ کال کې د ( بي بي شميرې نوري گلي ) سندرو دراديو په خپلو کې بهر ته دخواست دچيني کلسي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

بلکه يې ( زانگي ليلو ) ستا په سپينه غاره د لوتگو امپلونه ليلو ) په همدغه کال دده لخوا په راديو کې اجرا شوه ، نورس گلزمان يوازې دچيني کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلسي کې کليوال گوميدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يسي راتلل او دې به يې وډونو ته د سندرو ويلو په خاطر بيوه .

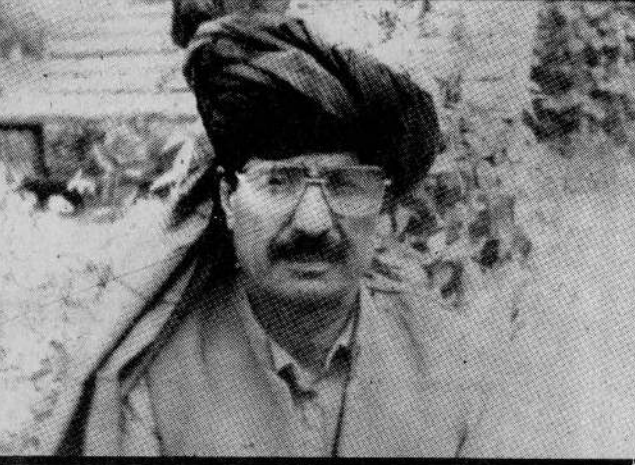
په هرکليوالي واده کسې

به چې گلزمان سندري ويلې نو پيښلي به له هرې کرکسي اوډروزي څخه را پښتانه تر و د ( غوندي مندي داتوري زلفي جوړې کړه په ټدي ) د سندري ويونکي سوان وويښي .

گلزمان په دې پوهيده چې دده همدغه سندري د خلکو خوښيزي نو په دې بڼه يې سندرو ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهر لښتوب وو چې د خلکو زړونو ته يې لاره پيدا کړې وه .

دده سره مينه نه يوازې د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندريانو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار او گامسي ايمان درلود ، نو ځکه دده نه دا هيله هم پيل شوه چې نورو سندريانو ته سندري

استعداد يوازې دمان له پاره نه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي ورته په تازيس گورې کښوده ، چاوره د پښ محمد ايشان موند ، غلام محمد تره ، باغي اونورو سوانانو څسې په کوزه پښتونخوا کې شوانو سندريانو ته د شاکرد ي گورې کښوده او گلزمان په دېره مينه دوي ته زده کړه پيل کړه ، گلزمان ته يوازې په افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگور ، کويه ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کې کسرتونه اجرا کړل او چمبه يې وپزوله ، پوځت په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جهان کې تاجکسي هنرمندان دده دواړي غزلو



ته حيران شول ، بلکه دې په دايرو کې په نبي لاس ( بيم ) آواز او په کين لاس ( نيرا ) آواز پاس ، دوي به راديو حيران نوونکي او په زړه پوري وو ، په رښتيا هم چې دگلزمان دايرو هغومو چې مشهوره ده هغومو يسي ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تراوسه هېڅوک نشي غزلوي ، دې په دايرو کې خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غزوي چې دادنه يوه اهمه ښانگه ښاده ، گلزمان سره پردي ، چې خپل محلي سازونه ، لکه ، ډهل ، ساپ پاتي په ( ۸۹ ) څخه کې

جوړې کړې ، ده دا هيله په دېري خوښي ومنه استاد اولميرت يې !

خو محفل نبي ساتي نوي جامونه منډ احمد ظاهر ته يې د ( او ) نه راسي جانانه زيا ) گلزار يکسي ته يې د ( راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسي تورو ، نلسي سندره ) اوللا ناهيد ، رخشانې ، مېرمن پرون ، منگل ، غمښي ، او بيا ن شامحمد ، دين محمد هماغوږو ته يې ښکلي سندري جوړې کړې چې شمير يې حتی ده ته هم نه دي معلومې په دې توگه گلزمان خپل

# گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي



### نام

شهاب  
 از زلفی تنهایی خویش می آیم  
 سپلند  
 گردن افراخته  
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین  
 چه صلح ه چه دشغوار  
 شهاب به تماشانشستم  
 عاشقان محتاج  
 در رگشاد ه تپش روزها و شبان  
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز  
 به گدایی میروند

### در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام  
 آموخته ام دل به دریا ها رها کنم  
 تخران دلی از من به وام گرفته است  
 تا بر ماسه های گریه گریه غلطان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیر و دند انبایش لحظه ها  
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگفتان شده است  
 و اینک ه تو ه که میخوای با مرکه خونگی  
 دگرگون کنی به فریاد نرسیده  
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است  
 در تعلق جان برگد عشق  
 با مضری ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک  
 به عشقی نه ه که میخوام به دست نمی آید  
 به جانی ه که می بوشم و از دست می گریزد

لطیف پدram



## دوبنموهار

راخوڙي دي جي به خ زلفي تار تار شي  
 به کي چو کي و کورنه د بهار شي  
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي  
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي  
 که به لاردي دونا گاهو نه کي د  
 داس لاري توه زما به هم به لار شي  
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي  
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي  
 که تپور به (( سمع )) بيا به خير رافلسي  
 ستا که مخي به گلزار تول (( چپهارا )) شي

سمع الله سمع

## د شيدو جام

باوڙل چس ستا  
 د اوڙل و شنبوله اور دو لارو به  
 د سپور من کلي ته  
 د مين اوزده لاره وهم  
 او به دي خيال من  
 ستا پلو لپرتي کي ته و  
 چس من د هيلو مخته  
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان  
 د شهد و جام کي  
 له مارا نوسره ولسو بدل  
 اوز ما د مين لاره  
 لنگره ته شوه  
 لاپس اور ده پورته }

۱۳۲۰ - ۲۲

کابل

کمال الدين مستان

## غزل

مئي د اثناله چس اسري وينم  
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم  
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم  
 بلس به وجود من سري لبس وينم  
 که جي به تاز سره موسکي شي مار  
 نو کله کي نگو نه تاتسري وينم  
 و پرشبه لاله کي د صبا پر خند  
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم  
 که به بيزا به از غوضغ شي  
 نکه مي پنجه به وينو سوري وينم  
 پر بيزده جي به درکي شي محزون ته  
 اخر خوبه سره سترگي دلنلس وينم  
 د اوصال زوري دي واحده نسبي  
 تمله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان

کیتان سینما:

# دنیای سینما را تغییر داد



فلمساری رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمایی موزی تعریف کردند . در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد . شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گت که مرگی به سواغش آمد . ممکن از دیها - لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد . بانا سف که امروز سینمایی مارا بیشتر ضد و نقیضها فراگرفته است ، آنچه سینما میخواست ت بر آن غلبه حاصل کند .

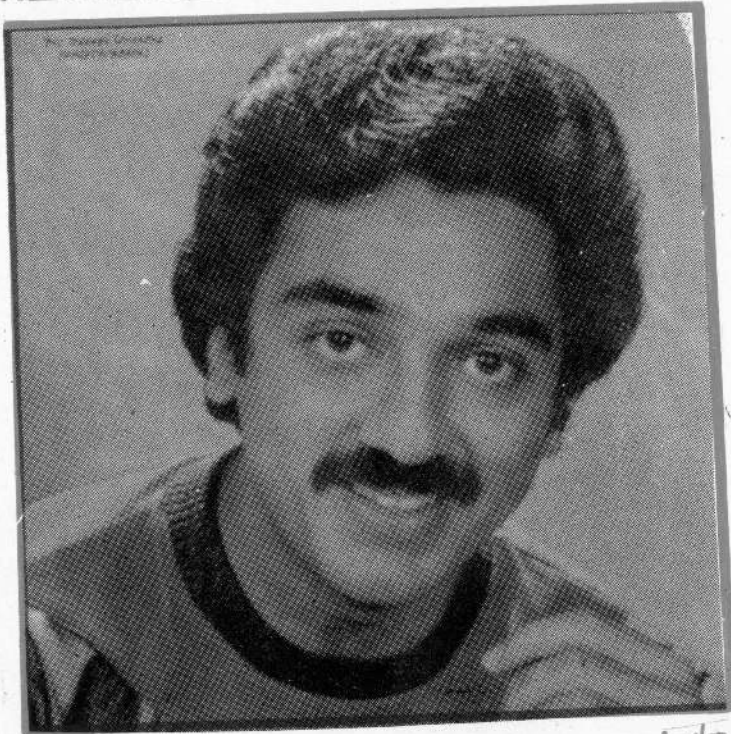
انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند . وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است . به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت ت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد . بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم . توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند . من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم . او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند . با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت . کترین کمانی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند .

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است . او هم بی دوران







کمل هاسن

# سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیس را به باد انتقاد بیست و میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . وقتش به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهاتمام تیلای شریک هنرمندی به خاطر بیت هیروی لاغری بودن است ؟ آه این خودت کهدی نیستی مگر تاریخ هنر به جای ارزشندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد ! من بانا سرف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شو . از دست داد : چاق شدن ! اصل شخص نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد . اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشینی کرد که از دست و آوازی به نام هنر فرستگاهها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب «مباحثه» جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

\*\*\*

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفته ، جانب فلستان بیسی آمدم .

در سینمای جنوب بهت اصل پذیرفته شده وجود دارد ، نقدم هنر پرچم شده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره پلانا مانیت است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر ببری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میبرد امروز قتی به تاو نهی فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی میمکن . چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا ایک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست . سمیتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووند نهالانی ، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود . گسره او را دوست میداشت و برای او گسره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمیتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمیتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شو تنگ را از سیلان ساختم . سه روز تمام سمیتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتیکه او فلم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برآید محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوریم فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تماس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمیتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگیرم و هونگامیکه به با هنرگی خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمیتا ، سمیتا که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد و همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .



خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب  
ماجک تان در کنار مقبره  
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند  
ماجک تان که در کابل ستاره  
هنری داشتند .



خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -  
آشفته مضمون مغزنی کرده بود ، اما سیه‌دی  
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -  
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا  
او بی‌وسه و خسته‌گی نشناس ( به امید سیه‌ده )  
گام بر میداشت و قلم میزد .

♦ ♦

عبدالحسین توفیق شاعر و راسته ، پرک - ار  
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -  
ه برداشت و برخوردار با اشیا پدیده ها -  
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -  
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -  
سرانجام به گفته خودش ، (( بار امانت -  
پنهاده بردوش )) حیات را به منزلگاه رسا -  
نهد و نقطه پایان تلاش‌های سازنده و پسر

درین دیرینه دیردیر بنیاد  
زمانه داستانها میدهد باد  
بیانات در یکدیگر بدانیم  
که تنها ایست مرگ آن میزد

♦ ♦

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او با کمربندهاد و پاک سرشتی بود از سلا -  
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق  
برگردانی بهار و پاییز بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش  
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد  
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف  
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشف  
دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان‌نا -  
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه - م  
در دستجو بود و به پیش‌میرفت .

در سفرهای به سوی سرزمین معنویت  
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -  
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبت‌های پرس -  
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونهایات و با انکس به ترجمه  
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -  
تحریر کشف المطالب ( آیات مبارکات -  
قرآن کریم ) را از روی قرآن مجید چاپ  
سلطانی همت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پراختیار و ش  
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای  
لحظه بی رهان کرد . شور پر سر و عشق برد ل  
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین  
اثر دیگر بر مبنای اندیشه‌های عقیدت -  
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این  
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،  
الهدیر ( مجموعه بی در حال جذبه )  
قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردش قرآن  
( چیده های منظوم از تفسیر مشهور  
ملاحسین واعظ کاشفی هروی ) کلمه اللهم -  
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور  
دیگر از جمله کتاب النور ( چیده گلعلی  
از گلستان قرآن کریم ) را نام برد .



# جام و گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته \* دانشمند فرزانه امروزگار  
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین  
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن  
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان  
نمایش آرزو میکرد که چنین شد \*

میردالحسن توفیق از محضر استاد  
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند  
به قول اکثرت، علامه \* زمان خود به شمار  
میرفته همواره میستفید بوده و از هموزبان عربی  
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را  
آموخت \* سپس با چنین پشتوانه، به روش علمی  
و اندیشه‌ی شعری راه پیشه گرفت \* و در جوانی  
به انجمن ادبی هرات راه یافت \* و به کار  
های قلمی اش شوق بیشتر بخشید.  
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش  
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپید  
درجیده \* (وطن) چاپ شده و به همه  
گان قوت قلب و ایمان داد \*  
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را  
در ولایت هرات به اسم مستعار \* جام و گنجینه

دروازه \* اتفاق اسلام چاپ میگرد. انگار  
جام، آینه حقایق و صفت های جامعه -  
بی بود که شاعر در آن منزهت جام  
در سروده هایش که به شصت و چهار  
هزار میرسد \* بیشتر آینه دارم زبان بوده  
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی  
اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز شامل  
شعری پوشانیده است \* عشق و جوانی  
نوازی دل، گلهای توفیق، قطرات اشک  
فریادها، سایه روشن، جام، طنین های -  
دل انگیز، آهنگ صرا، جهان ما  
پندار، نقش تاریخ، جرعه ها، توانایی  
ها، سوخته گان، به فرزندان من، روشن گران  
شگفتی ها، هرات، اندوخته ها، جویبار  
جای پا، آسمانی، فانوس خیالی

نجات بیشتر، سایه دیواره اسپند  
به امید سپیده ها، بهر زار رفته گان  
رغبات، جامی و دیار جامی و چندین  
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها  
به دویست و بیست و یک میرسد \* بخشی از  
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر  
س \*  
باندوی بی پایان باید گه که این  
جام هنر و ادب از سه اجل بروی سنگر -  
شده ای تقدیر افتاد. روح ایمن انسان  
بزرگوار را شاد میخوایم \*  
سپهرین

بدون شک با زرتشتین و شاید هم یگانه نشانه تمیز کننده زبانی لطافت جلدی باشد. زبانتین چه از نگاه ساختار آناتومیکی با نداشتن جلد لطیف صرف - می تواند برای یک لحظه دیدن (آنهم از دور) خوشایند باشد، نه برای خیره شدن و تماشا کردن. طبع و اداه \* این بحث از در نقطه نظر متفاوت و درنگ بیشتر می خواهد بود:

تابستان موسمیست که به خاطر پوشیدن لباس نازک و کثرت می توان قسمت زیادی از جلد بدن را بدون پوشش نگه داشت به عبارتی دیگر تابستان وقت مناسب برای نمایش جلوه های زیبایی است اما این امر در شرق و غرب از هم چه قدر متفاوت دارد؟

در کشور های شرقی هیچ آنست جلدی به جز سرطانی نهادیت کشنده سر از سر

موی برای زنان و - دختران نیست به خاطر این که فیصدی زیادی از مرد ها در برابر موی جنس مخالف به صورت نفرت آوری حساسیت نشان می دهند. در این کشور ها نظر بجز موی از معیار های عنعنیه می رفر - هنگی و پر موی از جمله بد - بختی های یک زن تلقی میشود، زیرا در میان مردم پرسیس با تخیلات غیر علمی مانند نقش جنسیت داشتن و نیمه مونث بودن و عقامت های احتمالی و خشونت طبع و کج - خلقی و غرور و غرور تکوا م می باشد. حال آنکه غالباً چنین نیست.

در کشورهای دارای سطح زندگی بلند و کلتور متفاوت از شرق و پر موی زنان اصلاً پدیده قابل توجه نه تنها برای جامعه بلکه حتی برای خود زنها و دختر هان می باشد.

برای برخی از مرد ها موی آنها جهت شو شایند و لذت بخش نیز تمریف شده است.

بیش از اینکه در باره شیوه ها و روش های کوناگون از موی بودن پر موی سخنان فشرده می گفته شود به بهتر است بدانیم پر موی چیست و چه گونه به وجود می آید.

پر موی ( پایه اصطلاح علمی هر سوئیزم ) عبارتست از موجودیت موی غیر طبیعی و انسانی در قسمت های غیر طبیعی بدن به ویژه در روی ( اشتداد پایینی شقیقه ها ، زنج ، پشت لب ) و قسمت فوقانی اندام دو جانبه \* گردن ، دوزن ها و - دختران .

اسباب :

۱- اساسی ترین سبب پدید آید هر سوئیزم مایل به ارثیت ( از جانب مادر ) که بیشتر به پند نسل و یا نژاد و خان ارتباط می خورد . دختران گندمگون و یا سبزه که دارای موی های تیره سیاه و یا خرمایی باشند بیشتر از دیگران به این آفت مبتلا میشوند .

۲- قرص فعالیت و پرکاری به از حد پند تعداد از -

قدوات خاص در دوران بلوغ به طور ناگهانی همراه با تشو - شات و ناپهنجا ریه های عادت ماهوار یک زن خطر برای - پدید آید هر سوئیزم بوده می تواند .

۳- شماری از آفات و - امراض جلدی ( به ویژه در - ماتیت ها ) سبب هر سوئیزم میشوند . باید گفت که پند تعداد و بکسر باعث ریز : آبی مویز شده می تواند .

۴- تقریباً تمام امراض اندوکراین ( آفات غدوات ) دارای افزایش داخلی و تشو شات و تغییرات وظیفوی هورمونیه مخصوصاً در زمان انقطاع طبت ( یا سگی ) یاد و ران پایان یافتن خصلت جنسی - زنانه در سن پند پند شده - عت هر سوئیزم می گردد .

۵- امراض نفو پلاستیک توموری و آفات همیشه نیز مستقیم و یا غیر مستقیم ( از سریت سر - هم زدن تعداد هورمونی - سوئیزم را بار می آورد .

۶- امراض کمیتیک ما - نند سوست های تخمدان - امراض غد و فون الکویه و سایر غدوات مترشحه مانند نخامیه و در قیه نیز سبب رویدن مو های اضافی می شوند .

۷- فشارهای عصبی - میجانات و تالیف پیشرفته روانی ، اندوه طولانی (مخصوصاً رنج بردن از پندایش موی انسانی ) نه تنها زومنه



من آورد ، لذا درست تر آنست که پیش از استعمال اول در - ساحه به اندازه یت حکمیکبار آز موده شود .

درای تهیه شده را با لای یک ناحیه کوچک بدن تطبیق نموده و برای پوست دقیقه انتعار بکنید . در صورت نداشتن عکس العمل پیشگفته می توان از آن وسیعاً استفاده نمود ، اما یاد داشت های زیرین باید به خاطر سپرده شوند :

۱- استعمال مداوم ادویه سپید سازی برای جلد ناحیه آسیب می رساند .

۲- بهتر است ، دواها به فواصل حد اقل شتر روز استعمال شوند .

۳- مایعات سپید سازی مضر تر از پودرها و یا کریم های آنست و آنرا می توان در خانه نیز تهیه نمود و به هر چه ذیل : در حدود شش تا هشت گرم - صابون ورقه ورقه تراش شده را در پوست می سی خایید و روجن پر - اوکساید حل نموده بالای آن نخست سه قطره امونیا و پس از دو دقیقه دو قطره کلیرین و علاوه نماید . مواد قوی را تا یک به سه آمیخته و برای ( ۲۰ ) دقیقه انتظار رسید . ترکیب فاعله برای استفاده مناسب است .

۴- تب از استعمال دوا و حرارت ناموسای مورد تسخیر با کریم ریز ( مرده ) ، ناموس - سید اسف ، محلولات معتدل سمی و مایع سازنده نرم ساخته شوند .

ب : تراشیدن : تراشیدن سریعتر و مو - اما ترین شیوه دفع عت سوئیزم است ، اما نتیجه آن مؤقتس است . زیرا پیاز آن سالم می ماند ، اما اینکه می کشند موهای تازه نه پس از تراشیدن می رویند قوی تر و خشن تر میباشند ، - حقیقت ندارد . البته تراشیدن لطافت جلد را از بین می برد . مراعات نکات آبی در این شیوه لازم است :

۱- هرگز نباید مواخشت تراشیده شوند . زیرا آفات -

مساعذ کنند . و برای رویدن آن فواعم تر می سازد ، بلکه هر سوئیزم را به وجود آورد و آنرا تسخیر می تواند .

۸- عوارض جانبی یک عده دواهایی که طی شورش های منظم صورتی تداوره استعمال میشوند . دواهایی که عوارض جانبی آنها انشرا سبب رویدن مو می شوند عبارتند از :

- مشتقات کرو ، کورتیزون ، قرصهار بد حامله کی ، - دنیازون ، دیلا ندامون و دیلا نتین .

۹- استعمال زیاد لوازم آرایه ، تیز هارنهای لونا سون عسریات و رنگها آرایشی بدون هدایت و مشورت داکتر ناگهانی سبب هر سوئیزم شده می تواند . شیوه سار از بین برکن هر سوئیزم در دم او می رسد

جلدی و خمر با موی آورد - نباید موهها را برخلاف ست و مهلان رویشان تراشید ، ( مثلاً از پایین به سوی شقیقه ) جهت ترابری باید مطابق موافق مهلان رویدن موی باشد .

۳- ده دقیقه قبل از تراشیدن مهونا را با کریم های مرطوب سازنده ، ملایم ساخته و پس از پنج دقیقه نخست ساحه را با شامپوی خفیه اطفال شسته و موهها را ترنگهدارید .

۴- حساسیت جلدی در مقابل تیج فیزی هواره سد - تسر باشد و جلد حساس - نه باید از آن استفاده کنند . هر استفاده از ریز تراش - شی های برخی بدون هدایت داکتر قطعاً مجاز نیست .

ج : برتندن :  
تندن موه ، سهله می باشد . موه در تراخی کویت مورد استعمال دارد نه موهها نسبتاً قوی بوده و با بریدن از بیاض خود کشنده شوند . مؤثریت این شیوه از بین رفتن دایس موهای انسانی و نه آن در دستا تا بودن می باشد . به خاطر - بسیاری نه : ( استفاده از برتندن موه در ساحات بزرگتر و ریح تسر بدن ، زیانبار است و امراض جلد را سبب می شود .

۲- تب خراب برتندن - موی باید حد اقل پنج الی شش ساعت وقف زمانی و بود داشته باشد .

۳- اگر از سالی و سوی آن برکنده شده است ، بیشتر از دو بار با زخم موه تازه رویدد . در باره اذامه این شیوه صرفی نظر نمی آید . زیرا در قدم اول خطرات آنات معمولی و در مراحل پیشرفته تر سرطان های جلد وجود دارد .

۴- در بان نگهداشتن ساحه آبی که موی آن برکنده شده است به خاطر مگرین - نشدن حد اعلا احتیاط به کار است .

۵- برای اینکه برکنده موی به سهولت رویدن در - بقیه در صقه ( ۸۸ )

# از موی زاید که جلالتی که

R

نوشته دکتر کورس آند برابا کارگی  
ترجمه و تصحیح س. س. س. س. س.

میگوید: من به خاطر اعتراضی  
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین  
 و تلخترین لحظات زنده گیم  
 به شما جنایت میکنم و رازی را  
 برایتان فاش میسازم.  
 بعد انگشتان خود را در جیب  
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم  
 زده سویم میبندد. نگاهم در  
 نگاهش من نشیند. چشمها -  
 پیش غمزده میشوند. مانند آه  
 است که همه زنده گی او در  
 چشمهایش جمع گردیده است.  
 در چشمهایش درد است  
 خزان زنده گیت هیرسادی  
 آرزو هاست. در چشمهایش  
 قصه نوره زار هاست. رازش  
 مردن است و راز سوختن و -  
 ساختن است.

و حقیقت آنست که نمیدانم  
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که  
 میدانم نام او را بر زمین مجله  
 بنویسم و یا شاید هم ندارد.  
 وقت میگذرد و من قلم به دست  
 چشم به دهانش دوخته ام.  
 اندکی در جایش جا به جا  
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته  
 من هر لحظه مانند فلم سینما  
 از مقابل چشمهایم میگذرد و سرا  
 به سختی می آزارد. درین قلم  
 دختری را می بینم که همه سر -  
 ماهیه هفت و شرافت خود را به  
 باد فنا داده است.  
 دختری که فقط فاصله بین  
 خانه و مکتب را میدانست. به  
 خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست  
 داشت و استادش را احترام  
 میکرد. بگذرد از این فلسف  
 لعنتی که هر لحظه از مقابل  
 چشمهایم میگذرد و زجرم مید -  
 هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -  
 پسند تا درسی باشد برای -  
 دختران جوانی که چشم و گوش  
 بسته به منجلا بیدنامی سرو  
 میروند. لطفاً به خط درشت  
 به همه مادرها بنویسد که  
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند  
 و نگذارند دختران معصوم  
 شان به سر نوشت من مبتلا  
 شوند.

ببینید حال من چه استم یک  
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک  
 زهر تلخ. من یک زخم همک  
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج  
 میبرم. درد میکشم. رنجی  
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.  
 درد من تقسیم کردنی نیست  
 اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از  
 لیسه ها بودم. در اگر خوب  
 و لایق صنف خود بودم. با و ر  
 کهد خیلی خوشبخت بودم.  
 خانواده ما یک خانواده نمونه  
 بود. آینده ام را از در چینه  
 خوشبختی نظاره میکردم. همین  
 داشتیم که گل سعادت و خود  
 شجختی در زنده گیم میکشید.  
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.  
 پراز شکره میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به  
 خانه بخت را داشت و لب  
 افسوس که دستهای گل خوش  
 شجختی ام را بر پر کرد. خانه  
 بختم ویران شد. دستهایم  
 بهار و خزان کرد. امسک  
 در رگهایم مرد و من امروز یک  
 کشتزار سوخته ام. یک زمین  
 نوره زده.

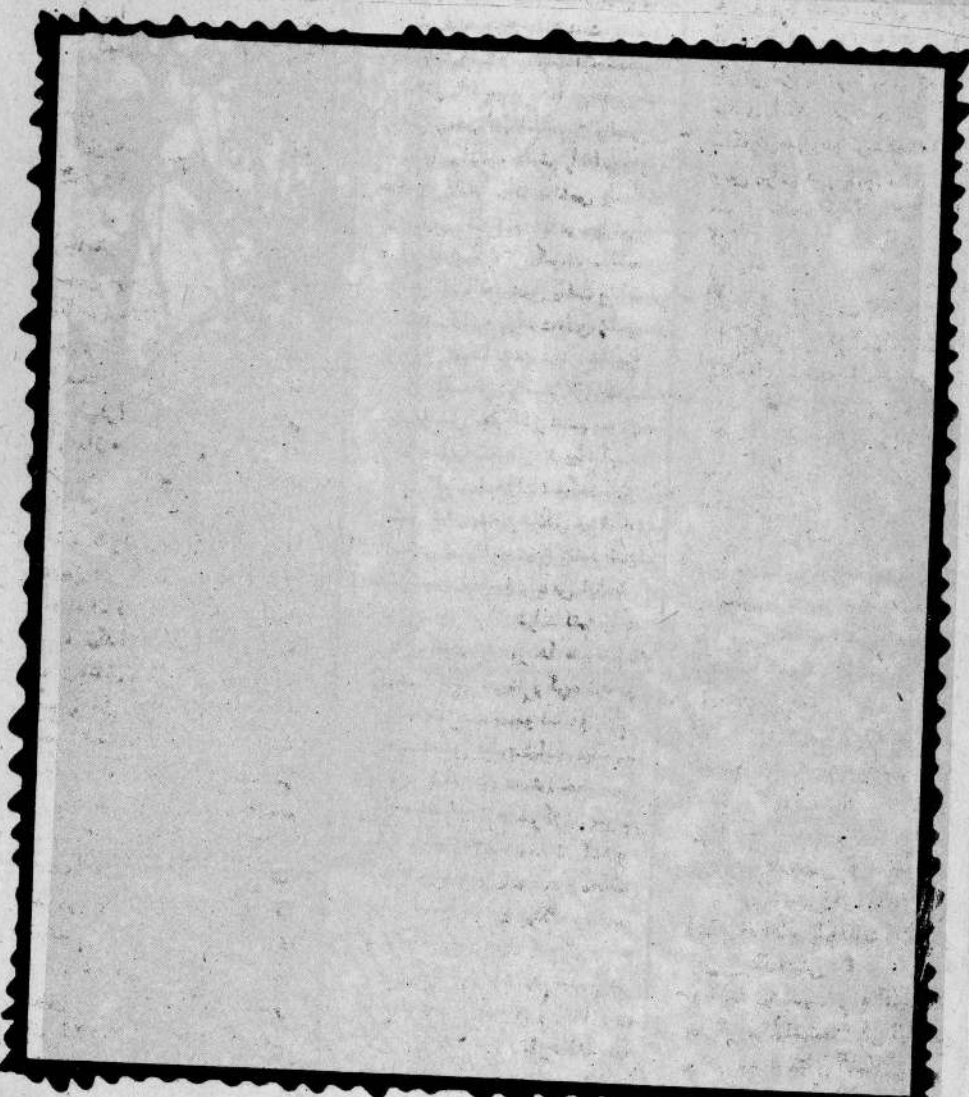
این همه یک سال قبل اتفاق  
 افتاد. استادان حالان را پیش  
 رو داشتیم و - ال تعلیمی به  
 فرجامش نزدیک میشد. ماری  
 صمیمی ترین دوست من بود.  
 ما گاهی به خانه همدیگر میر -  
 فتم و در درسا همدیگر  
 را کمک میکردیم. آن روز که  
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم  
 ماری از من خواست تا به خانه  
 اش بروم پذیرفتم. خوب به  
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت  
 الجبر کار کردیم. در خلال  
 همین دو ساعت ماری هر  
 لحظه اتاق را ترک میکرد و سرا  
 تنها میگذاشت. بار آخر که  
 ماری اتاق را ترک کرد و من  
 سرگرم حل معادله می بودم.  
 کسی هستم که از عقب  
 به من نزدیک شد تا خواستم  
 روم را به آن سو دور بدهم  
 دغمتان. دستان قوی و نیرو -  
 بندی که بدون شک دستهای  
 یک مرد بود. یاد منمایی بینی و  
 دهنم را محکم گرفت. بیوی  
 تندی شبیه بوی درای خشک  
 بینی و دهنم را پر کرد. هر  
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم  
 را نجات بدهم. بعد از یک  
 کشمکش خسته کننده تصور  
 کردم تم سبک میشود و من در  
 بحری فرقی نمی شوم. معلوم  
 نیست چه مدتی بین نیمه بسی  
 هوش قرار داشت اما در تمام  
 این مدت حس میکردم جسم  
 سنگینی مرا در خود میفشارد و  
 بوم تم در قالب دستهای -  
 کسی شکل میگیرد. کسی با  
 درنده خوبی تن صحت مرا  
 در بازوان خود میفشرد. وقتی  
 به هوش آمدم در یافتیم که کسی  
 و یا کسانی به من تجاوز کرده  
 اند. ماری را ندیدم. با  
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه  
 را در پیش گرفتم. همین که  
 وارد اتاق خود گردیدم و درس  
 را بهانه قرار داده دروازه را  
 بروم بستم. همه وجودم میسو -  
 خت مشفقانه هام از شدت درد  
 شرم میکشید. نمیدانستم  
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه  
 کردم چقدر گریه کردم. و لسی  
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش  
 کند. بلکه سیاه بدنامی را از  
 دامن من پیش برد. دقیقه ها  
 از بی دقیقه ها میگذشتند  
 اما زمان پایان نمی یافت و شب  
 به صبح نمی پیوست. آن شب  
 نا قوس بدنامی در گوش هایم  
 صدا برداشت. از آن شب  
 شکسته روح من آغاز شد و من  
 زندانی زندان بی دیوار گرد -  
 دیدم از آن روز زنده گی من  
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند  
 و من ساهی و زشتی زنده گی  
 را لمس کردم. در باقی اطفال -  
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به  
 بهانه مریضی روزها دروازه  
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم  
 از یک سال بدینوشب و روزم  
 در یک کابوس وحشتناک میگذ -  
 رد ماری آن مار خوش خط و  
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.  
 نمیدانم چه تعداد دختر کاش  
 معصوم را به بهانه حل معا -  
 دلات الجبری به پرتگاه بد -  
 نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخواب  
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند -  
 یسه مرا ازین عمل باز داشت.  
 تکر انتقام از دوستی که دهنم  
 خوشبختی و سعادت من بود  
 دوستی که راه نشاط را بر من  
 بست و خنده را بر لبهایم -  
 خشکاند. انتقام از مردی که  
 هرگز چهره اش را به خاطر  
 ندا رم. تم ملو از نفرت است.  
 همینکه به بستر بروم تصور میکنم  
 قبری پیش چشمهایم در هن باز  
 کرده است. خواستگارها همه  
 وقت به خانه ما می آیند و لسی  
 جواب من همیشه منفی است.  
 به چاره مادرم چه زن خس -  
 بوست ز یاد میکوشد از سخن  
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه  
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.  
 به عوض پیراهن سپید عروس  
 او را کفن بیوشان زهرا که بخت  
 دخترت را از تو دیده اند حالا از  
 هر چه مرد است بهزارم. از همه  
 آن ها نفرت دارم. دنسای  
 جوانی من با دستهای کتشف  
 مردی مانند ظرف چینی بروی  
 سنگش هوا و هووس شکسته است  
 و من برای هر پارچه آن تسا  
 سرحد خسته گی گریه ام.  
 گریه دخترت را مجال صحبت  
 کردن نمیدهد. کلوش پسر  
 میشود. از چشمهای زیبایت  
 که در نظر من از آسمان خدا  
 پاکتر اند قطرات اشک چون -  
 دانه های مروارید من هم بر  
 رخساره های رنگین دیده اثر فرو  
 میبزند. یک لحظه تصور میکنم  
 بزرگترین بحره ناپیش روی هم  
 سر بریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با  
 پشت دست پاک میکند و میگوید  
 "بین حال من یک آدم تنها  
 استم. به آدم تنها بازنده کسی  
 تپی و بچ. با آینده نا  
 معلوم. برای مادرها بنویس  
 و بگو که شما را به خدا متوجه  
 دختران تان باشد. به آنها  
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه  
 دوست و همنفیانند همد.  
 من پرسم وقتی آن حادثه  
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در  
 جریان نگذاشتی؟  
 از آنها میترسیدم. آنها  
 حتما مرا میکشیدند. ولی ایگاش  
 میگفتم با داستان آنها از رنج  
 مرگ تدریجی رهایی می یافتیم.  
 بعد میخواهد برود با اجبار  
 قدم بر میدارد. من از عقب او  
 را میکشتم که لرزان پس تما دل  
 آهسته آهسته چون سایه  
 بی از روی زمین برچیده میشود  
 و لحظی بعد چون ستاره ای  
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی  
 شد ناپدید میگردد.  
 حالا که این سطور را می نویسم  
 چهره معصوم و چشمهای گریه  
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید  
 تا در پرها تا شنیدن من راز دیگر  
 و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -  
 دیگر نفس خاطر می باشد.



# اخبار

## مشق خوشنویس

مردی به اتهام قتل محامد موشد ه قاصی روه مرد کرده گهت: شما چرا آن زن را ازبام انداختید؟ مرد گهت: به خدا سوگند است ه که از پشت سرمش خوشنویس معلوم میشد.

ارسالی محمد نعمت "مهینهار"

## عذر بابت از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد ه بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد عده ای از مردم رادید که با چوب و چنای در جلو دروازه خر و جی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند.

آواز خوان با ناراحتی گهت: انشاءالله از بابت اینکه صدای من خوشتان نمانده باین کاری خونه خواهه شد داشت!

یکی از آن ها گهت: نه ما با آن کنی کار دارم که ترا به تلویزیون آورده!

## تشریح با هیستریکال

بایسکل یک قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسله گوشه اش هدایت میشود فجهن لازم نیست باید در شکش لگد زدها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت.

د فتر تبلیغاتی ریاست بی نظمی خبر میدهد که ترافیک یکی از جاده هاد روزه کنترل به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب ه چادری خله نی راتند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لختا هس پرانده به نقطه نا معلوس برده است. خبر اعا فه میکند ترافیک هم چنان مصروف دهن خوابهای شهرین بود. قوه تحت تحقیق و بررسی خاص کجا در ری اثر راز دست داده قرار دارد.

امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه هسا نخستین دور امتحانات شان راد فضای کاملاً دموکراسی بانقل های طوماری و تاپوزی آغازندند.

خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش مودهد که در جهان امتحانات معلمین و فتنشین حاضر بوده با این که حضورشان لرزه بر اندام امتحان دهنده گان انداخته بود ه با آن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و ریزان صمیمانه تیرخود را میآوردند ه خبررما افزاید ه یکی از اعضای فتنشین ه اعتماد شاگردان راد رهن تهیه و تدارک تاپوزها به سایر های مختلف ه عالی دانسته ه آینده هساری حتی در سطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود گزارش علاوه میکند ه سهم و سطح داران نیز چون سال های گذشته ه درین دور امتحانات قناعت بخش بوده است.

پروترکول دوستی و همکاری د و جانبه بعد از نصف دشب میان ترافیک و تکسی ران یکی از محلات مزد حم شهرد فضای آرامی که گاهگاه باصفا ای لیل آبی خندق وسط سرك مختل بقیه در صفحه (۸۱)

# خواب پریشان

گهت: شما خجالت نمیکشید که بالای مرکب دو نفره سوار شده اید؟

گهت: من شنیده بودم که روی با یسکل دو پشته سوار شدن را ترافیک شغ کرده ولی در مورد مرکب چیزی نشنیده ام! انسان در حالی که از غم سرخ شده بود د گهت: هسوانک معلوم را از دست نمیکند تازه متوجه شدم که روی موس تری که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده: "انجمن حایه حیوانات" فهمیدم که کارم زار است مرا هس افغانی جیره کردند ه جیره را برداختم یکی از آن سه نفر پرسود: اسم این حیوانک چیست؟ خیال کردم بسم را میگویند گهت: "فصلو" گهت: این مرکب قشنگ را میگویند نه بسمت را وار غلط هدم و گهت: نام ندارد من او را حیوان بقیه در صفحه (۷۲)

اندیشه ها و چرتها به خواب رفت اما میدانم چن خواب دیدم

ماغلافه نشان دادیم تا او خواب را که دیده است هسه کند فقیر جان اد ایه داد خواب دیدم که یک خردارم و باهسم فضل احمد جان در راهی روان هستم ما هر دوسر مرکب سوار بودیم و باهم اهنگه "اگر جلوه نمانی راز میسه" میگردیم در یکی از جاده هسا ناگهان موتری شبیه امبولانس پهلوی ما توقف کرد و سه نفر از موتر فرو آمدند و به سوی ما آمدند یکی از آن هسا کتابچه اش را از جیبش کشیده و قلم به دست گرفت و از من سوالی کرد: اسم شما چیست؟ گهت فقیر جان: او از وظیفه محل حکومت من و سالم هم پرید و دود



دختر ترشندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی به شوهر گهت: مودانی عزیزم از جمله چیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میآید ه مرد گهت: حالا هم اگر دلت میخواهد برایت شادی میخرم زن گهت: نه عزیزم ه حالا که ترادارم همه چیز را دارم توکه با منی فکر میکنم شادی ام در پهلوی من است

# خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه افکاری نیست که به گله اثر خطور نمینند من فقیر جان و مدبر عدل و سربملم قس همان طوری که یکجا مکتب رانه پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی ه از همدیگر تفاعد کردیم معمولاً باهم جمع میشوم و یک من زهم رومه میشم خاطرات و ماجرا های زنده گی را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری میمانیم فقیرجان که تریانی ما مورد ولست بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک کپ را سر زبان داشت مرتب شایهست میکرد که: چرا ما انجمن های حایه حیوانات نداریم شایه چرا انجمن متفاعدین نداریم انجمن حایه حیوانات نداریم انجمن چی و چی نداریم فقیرجان که به قول خود در درباره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر درباره حیوانات حرف میزد

او هر بار در آخر صحبتش آه میخورد و می گهت: افسوس... ما خیلی عیب مانده هستیم انجمن حایه حیوانات نداریم کسی از شایه ها برخلاف همیشه دیدم که زنده فقیرجان کراست و قفا هر کدام از مردی سخن گفتند ولی فقیرجان خاموش بود این خاموشی او ما را متوجه ساخت برای این که او را سرگرم بیاریم موضوع مورد علاقه خود را به میان کشیدیم انجمن حایه حیوانات اما باز هم خاموش بود سرانجام به اثر اسرار زیاد ما راز خاموشی خود را انشاکرد او فضا کرد من خیلی در باره انجمن حایه حیوانات فکر کردم در نظر داشتم که به مقامات مسئول پیشنهادی هم تحریری آرایسه کنم در باره طرح خود بسیار فکر کردم و دیشب هم با هم



آذر خشن مستور

کرده پرسود: ملا چی میشی چرا ریمان را به کسرت بستای؟ ملا گهت: میخواهم خود کنسی نامم! شخص پرسنده گهت: اگر مهل خود کنسی داری باید ریمان را به کسرت آویزان کنی نه در کسرت! ملا گهت: خو ه چند رهوشمار استی ه بیشتر در گردن خود بسته کرد ه بودم قریب بود که بسم

ارسالی دایانا ارشاد خندست ان متعلم لیسسه خدیجه جوزجانی

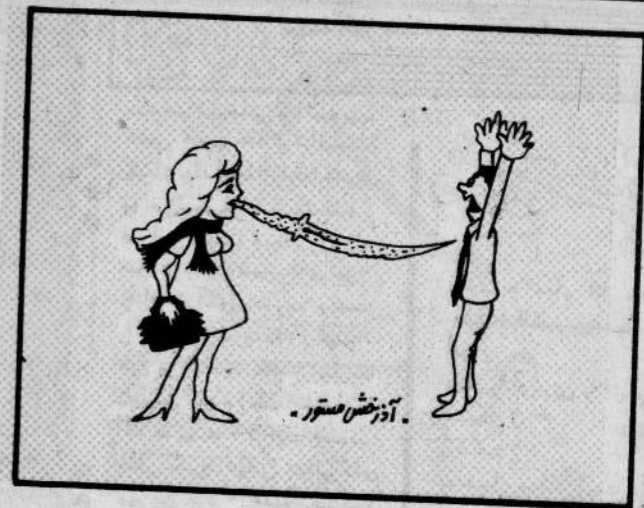
روزی ملا نصرالدین خواست تا خود کنسی نماید ریمان را به کسرت بست در همین لحظه یشتقران بهر شوهر میکند شو را به ملا نصرالدین



الحمد لله

فرید شاگرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گهت: پدرم گفته است تا از شما بیترسم آیا خروس را دوست دارید؟ معلم پاسخ داد: البته هسر جان ه خیلی زیاد خوب شم میآید ه مگر چه باید کرد؟ شاگرد جواب داد: پدرم میخواست برایتان چند خروس بیاورد اما از خروس خبری نبود ه بالاخره حوصله معلم سرآمد و گهت: فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد؟ شاگرد گهت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است





# کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه  
 باساکره نه پخوانده هخچس  
 کله مور بشارته کده راوکره ه نو  
 دغه لو به موم په کور را ننوته  
 ورم کال مې نیکه چس عمر چس  
 په نوی کلو نوبه اړولې او د  
 آزادی په جگړه کې یې لاس پورته  
 په چپه تاوول ه دگاونډی په  
 کور کې دده دو پروکې زوی کا  
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته  
 راغی نووا رمی زما پلارته منځ  
 وړ وای او ه  
 بچو! په رشتیا چس مور  
 خوشی عمر تره کره نه موخپله کا  
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په  
 خوند پوه شو .  
 پلار مې له واره لخوا ب ورکړه  
 باباجانه هته زره  
 خوره ه په نیت کې مې ده چس  
 ستاد کور مې کالیزه ونس .  
 نیکه مې د پلار زخیره په  
 خوله کې ورزیده کړه :  
 " ته دکور سو غم نه کوه .  
 اوس زمانه دکور سو ده کا  
 و تر شونډ لاندی موسکې شواو  
 زما مورته یې لسانانه په دک نظر  
 ورکستل ه لیکه چس مور مې دوه  
 درې ورځی دسخه تانه ورکړی  
 وه او ورته یې یو چس [سپین  
 زهر په ه بودا .  
 دنیکه لمدی خبری سره  
 مې پلار مجبور شو چس بله ورځ  
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

مې اناد کالیزې په کله کی پنځا  
 شمسی و تو مېلی اوتیرتال مې له  
 پلار سره دکالیزې شوو پید ا  
 شو . پلار مې دکله له پاسه  
 پنځه دیرتر شمسی ولگولی اوبغا  
 مې مړی کړی ه مور مې دکالیزې  
 په ورځ له یوی حیوانی پنځلس  
 کلنی پینلی خنجه هم زیاته سره  
 او سپینه پوقیده ه خنجه چس  
 پنځه ویشت کلنی یې ثابت شوه  
 او هغه په دی چس خان زمانه  
 پلار خنجه لس کاله کشر بولی .  
 خو تر توله په زړه پوری دا ده  
 چس همدا سز کال خووړ خس  
 د مخه مور راته وویل :  
 " زویه ! ستا په کالیزه کسې  
 به کله و خاند و "  
 له دی خبری سره یومشبهه  
 په چرت کی شوم ه خنجه چس  
 د مور کشر زوی وم ه که خه هم  
 دتذ لری له مخی خلور دسر تر  
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پمیر  
 خه کی مې دخپلی کورنوسه  
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته  
 وویل :

مورجانی ! زه تراوسه  
 پوری لا زېږېدلې نه مې هکله چس  
 وزېږېدم بېاد کالیزې خبره کوه .  
 مور مې له خنجه راته وویل :  
 " وې بچمه ! داته خس وایس ه  
 نن سجاد لسوخاوند کسېری  
 او بېاد خبره کوی ؟ "  
 زه لېر موسکی شوم او خواب مې  
 ورکړه :

بڼه وایم ه که ته رشتیا هم  
 پنځه ویشت کلن مې ه نوداس  
 یې پوه له چس زه لاتراوسه نه  
 مې زېږیدلی .  
 مور مې چس خپلی اشتباه  
 ته متوجه شوی وه له خا په  
 پاخېده او یوازی دو مړه یې وویل  
 " رشتیا یس زمانه خرابه شوی  
 دده ه که نو زوی خنجه مور ته  
 دا خبره کوی . "

# نوی ستوری

وایس چس " بهره زما وایا  
 یې د ملا " خوزما په زېره کړ  
 د واک خبره له دی هم پسر  
 ور تیره ده . په کور کې د ماش  
 مانو له مورخه نه یو لی بېاد د  
 تر تا پیستی پوری تسبول زساد  
 بهری واکداران دی .  
 کوه ورځ چس بهره ونه خپه  
 اود فتر ته لار هم نه وایا  
 د متر همکاران راغنی مخ اړ و  
 او پاهم ننځ په نیمه راته وایس  
 چس ولی دی بهره رسد لس  
 دی .

# مرښت

براتی وروسته دد وه درې  
 مهاشویه یوغور خیرات پېښ شو  
 د واره یې خان کوچ ته کسې  
 ترخو درې نفری غوری په یوازی  
 سره ووهی ه همغی چس وایس  
 پېس پېسو راغی د طالع  
 پسر طالع راغی ه لیکه د براتر  
 دلس دم د خیرات آشیز راخوت  
 نود ستر گوپه ستر گوکید و سره  
 د فورس د غوښو د ن قاب پسر  
 غوری اسانه شو ه براتی هم  
 خوراک تمداسی دوام ورکړ چس  
 ته به وایس دخوړو لو په کوهسه  
 مسا بقه کی یې گدون کړی و ی  
 اود پلو همغ دیوست یس  
 ردنه کر همپشه و چس په دستر  
 خوان بانډی او رداوړ د وخر پد  
 اوه لسوتوبی په زینل کې وای  
 چا وه اود شفاخانې به لوری یې

# دینار کی پوهی

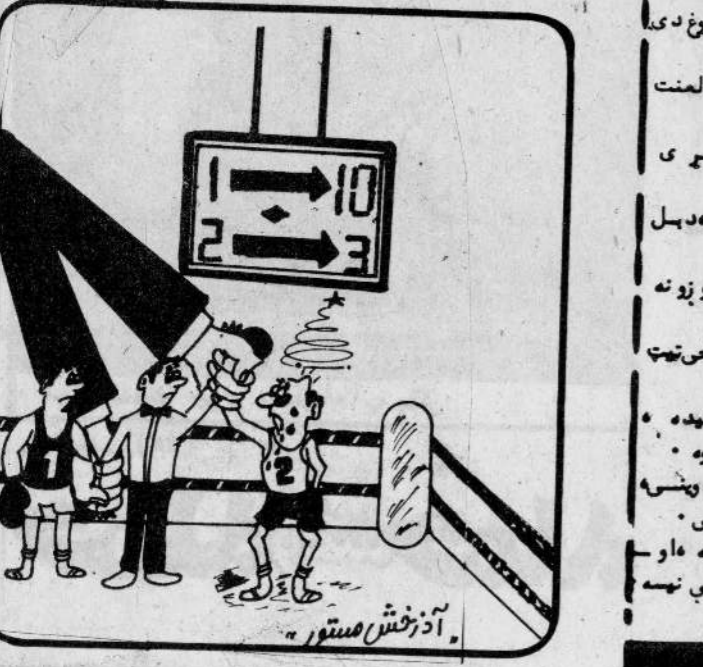
په کور کې هم د ماشومانو د  
 مور له لاسه پرتاویج را بانډی  
 توره شهید ده . هر سهار چس  
 دهند اری ترنځ د پیری خربلو  
 لپاره د بهرن ه نو په تر پیسو  
 تند ی اوله گوا بن نه دک غز راته  
 وایس :  
 " بېاد چاله پاره بهره خبری ؟  
 ضرور له بل چاسره تا رغزو لسی  
 یې ه که دغه ماشین مې در  
 لخنس په لنکری کې ونه تکاوه ه  
 دیوکللی لور به نه مې .  
 که سپینه یې ووايم اوله تا  
 سوپی پته نه لیم نو دا پنځ شپږم  
 ماشین دی چس دچ مرپکسی  
 غونډی زمور دکور په لنکر کس  
 تکړی .

# د یاتو توگی

# غوره شوی معلومه

تېت قد په کتاونه لسوړ  
 پری .  
 په شرو مهوکه چاغېدای ه  
 غوړکه به چاغ شوی وه .  
 د ایمان زوال دروغ دی  
 دتو تو زوال ددوغ دی .  
 گناه په خپله کړی ه لعنت  
 په شیطان وایس .  
 غله ته هر بوتی سسری  
 دی .  
 په خپله خرته لری د پل  
 په آرمپوری خاندی .  
 خره ښکر گېل غوړونه  
 یې بایدل .  
 پتوی اوبیان اوخس تېت  
 تېت .  
 اوزه له لپوه تختیده ه  
 د قصاب کره یې شپه شوه .  
 پېشو چس خوب ونسی ه  
 چوموزک په خوب بکی ونسی .  
 اول مزه به نوسه هاو  
 جسی نوس یې نوتینگه یې نوسه

شمشه پورخانه ه خیر . . .  
 بېادی کوم خوامنه کړی ده ؟  
 - تخم چس نن یې دکور د صفه  
 یې د کتابچی وعده را کړې ده  
 - مالو مپوری چس دکور خنستن  
 شوی یې ؟  
 - تراوسه خونه مې ه مگر د پسر  
 زړه یې خنستن شم .  
 - خنکه ه او په خه ؟  
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص  
 دی او یوازی کور پاتی دی د تل  
 امر مې اخیستی او کارونه مې ورته  
 خلاص کړی دی ه د پرنشنا مېتر  
 خود ایو کال کپری چه له امر  
 سره یو خای مې د دفتر په مېز  
 خانمکی کولې کړی دی ه او  
 تېلفون مې هم خو ورځی د مخه  
 له نو مړی سره یو خای تر گډوډ کړی  
 اوس تخم چس د صفایې کتابچه  
 هم ورته واخلم .  
 - چس د اسی ده ه نو ضرور  
 دی کور هم تر لاسه کسړی دی  
 اوزموړ شپرنی دی لکه چس  
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟  
 - شمشه پور کورت خود دی خو  
 خان ته یې نه کړ پوی . کله  
 چس د کور خنستن شوم بېادغه  
 خسپری کوه .  
 - چس دکور خنستن نه یې ه  
 نو تېلفون ه پرنشنا تل صفایس  
 کتابچه دی خنکه تر لاسه  
 کسړل ؟  
 - زو زوره ! ته رشتیا هم چس



# تازه های دانش

## چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق و بزرگسالی نیز بیش از اندازه مواد چربی را در بدن خود جمع کرده اند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی در بدن به چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی منتهی می شود در این زمینه جزوه های رنگ آمیزی در دسترس است تهیه شده و در اختیار والدین قرار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه آپ چاکی

## حمله و فتل حمله

بقیه از صفحه (۲۸) - ۲

## تلویزیون بدون اعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از اعلانات فراوان تجارتی اخیراً جاپایی ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات جاپایی ها سخت ترکان شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت اعلانات ناچار می شود تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه ها ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هوانگ چه تفاوتی به هم می رسانند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را میگویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی و پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می دهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندوی پیوسته و ورزش

## حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدکی نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تنبلی تره و زیت در خون را تحت فشار قرار می دهد. تجمع تره و زیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا و جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک یک کمال مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می خورد مگر سبک تکواندوی هوانگ که در کشور چین و کوریا سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه دوم تکواندو و درجه پنجم سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کمیته ملی المپیک تقاضای است تا بخاطر منجم ساختن کامل

## گلور در وی رانسارد و گیکرین

بادرمان صحیح کلودرد (تیز) رقی یک پنی سو لین (مضامع بروز) عارضه قلبی است. این استن تو کوکی یکی از بیماری های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰ الی ۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در رفسول پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتا همولیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد، دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبهه مضمک ظاهر می شود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و

رهران این رشته که حدود ۱۰۰۰ نفر در این ورزش را میگیرند. رانسارد را ایجاد نماید. زبانه که یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقع امر اگر خطا نگفته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می نمود تا بار دیگر خوشتر با اصطلاح "بچه" حسن چپ نژده "پیشنهاد داد و ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بداند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

به پنی سلین از تزریق آن خود داری کند و زهر ابر اثر عدم تزریق پنی سلین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی - روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک بر اثر قتل مبتلا به تب روماتیسمی عارضه قلبی ناشی از آن گردد، برای پیشگیری از بروز تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنجاه ساله حساسیت نسبت به پنی سلین بسیار کم است، لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نوارزیمه تنفسی جلدی نمیباشد.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای تکلیف یک ورزشکار یک تاز و توضیح در رشته کانگوا هم اولی و دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا خورش را تدا وی نام لگه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئت منجم دست یافته اند در تدا وی میباشند. شان طلب همکاری نمایند. آيا شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلیس - آخرین گفتی تان چیست؟ - آخرین گفتی می آیند که زنده کی خون من می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

## امریکا و شوروی

دانشمندان امریکائی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی زبانی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امریکائی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همپوشانی هر دو شونده. هزینه این برنامه بر روی هشی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانشجو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جلدی ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنوز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپاین) دان نشمند امریکائی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می نماید. اخیر لنوز از اتاقهای ازنا پیشگاه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است.

مردم شده است. یکی از زمینه های جدید لنوز طراحی دقیق قطعات صنعتی با روشی شبهه بسته نوعی فتوکپی سه بعدی است. این روش که با پیوند رشته انفورماتیک (۰۰) پلیمرها و لنوز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود. در ضمن حال هم اکنون لنوز هائی با قدرتی بیشتر پسند نه تا پانزده کیلووات در از مایشگاه های مورد استفاده و ترانس می گردد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنوز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنون تملیحاتی در آرکی فرانسه است که توسط آن بالغ بر ۱۲ میلیون دلار است.

# تخصصی ورزشکاران

# فرجام عالی و پیشگام عالی

## حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد مسوولان و حمادت بی جاوی مسوولان مادرم بنویسم. زیرا این مساله خانوادها ما را به یاد فناداد آراش زنده گی ما را به سر حمانه به هم زد. حالا شب و روزم در گریه يك كابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تاقصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حمودی بود. همیشه بالای کپه کپه چینی پنهان میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالای ایش ایسرا د میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حسادت و سوء ظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل پرشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بچه ها پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادر را زهاد دوست میداد. اما مادر -

ندانسته توشه به ریشه حسادت خود و همه مامزد. در فرجام پنهان صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی کشید؟" پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد بود چند لحظه سوی مادرم دید و بعد از جاییش برخاسته از الماری يك بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سومس راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتاد خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکیسن ایستادم. باز صدای مادرم بلند شد که میگفت: "او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده - سرت زده؟" پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایش مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم مادرم آهسته آهسته چه میگفت که يك بسا ز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "او زن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و سه د و زنج نگیردان." من عقیب شیشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادر را اصلاً به حساب هم نمی آوردم. بعد مادرم خیلی بی اعتنا از جاییش برخاسته زهوراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید. من به امید آن که دیگر مشاجره آنها به پایان رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را -

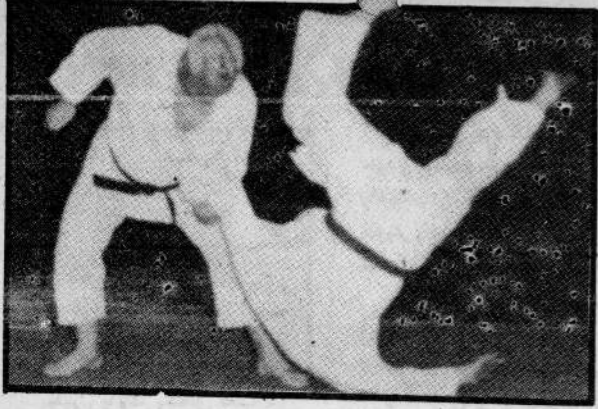
و در میان عشقش گریه میوقت: "اگر بوتل به سرم - میخورد؟" بعد مشاجره تند تر شد تا آن جاکه یکبار پدرم فریاد زد: "بس اس دکه زن - هر چه حد و اندازه داره." مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گس کنم، طلاق می بینی." این دفعه مشاجره آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه ما و مدخله قوم و خویش همیشگی رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با هم ماندیم. مادرم نزد پدرم مادر خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادر ما را ترک کرد. در ردهای درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسموخت مریض او ۴ ماه ادامه داشت و يك روز هیچ که لحاف را از رویش برداشتم دیدم که چشمهایش به سقف اتاق مانده اند. شاید او تاب جدایی مادرم را نداشت.

وقتی بار آخر چهره او را از لای کفن دیدم. يك چشم او نیمه باز بود. زنها میگفتند:

او دیده به راه مادران. - بچه ها طغلك دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد. مگر پدرم - برایش اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه یکسال میگذرد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. يك سایه لرزان - بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال - من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به - آب امان از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حسادت و سوء ظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم.

حالا پدرم يك دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است. چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میازم و مسوزم.

## مغلوب ساختنی بدون...



جودو و کاهلی را ازین برد و لذت جودو و بهادر کنند. ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شوم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها يك وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در - جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلاً از کلمه "جو جو سو" مشتق گردید. و در پهلوی جودو شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بردن زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمند و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت يك ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. س: چه نانی که تعمیم شد جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میروند تکونیک و تخنیک ان با سایر ورزشهای رزمی چه تفاوتی به هم میسراند؟

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازیهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراحت صدمه ها و خطرات بوده مانند کشتی چنگی سمیت شمال کشور يك بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انجمله گفته اند مهم احتیاط می گردید که جودو يك صورت رزمی نبوده و تخنیک های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. تخنیک های این صورت به طور کلی دو مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خسر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این صورت در این است که زن و مرد در اجرا و بهیچر داند - محکم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. س: چند نوع تخنیک در این صورت وجود دارد تحت کدام نامها؟

ج: جودو در تکونیک کودوگان که اولین انستیتوت تحصیلی جودو در جهان است و در توکیو مرکز جاپان فعالیت دارد متشکل میباشند از: تخنیک پرتاب ها، به زمین زدن و تخنیک محکم گرفتن و کوزاری نانا که همه با تخنیک



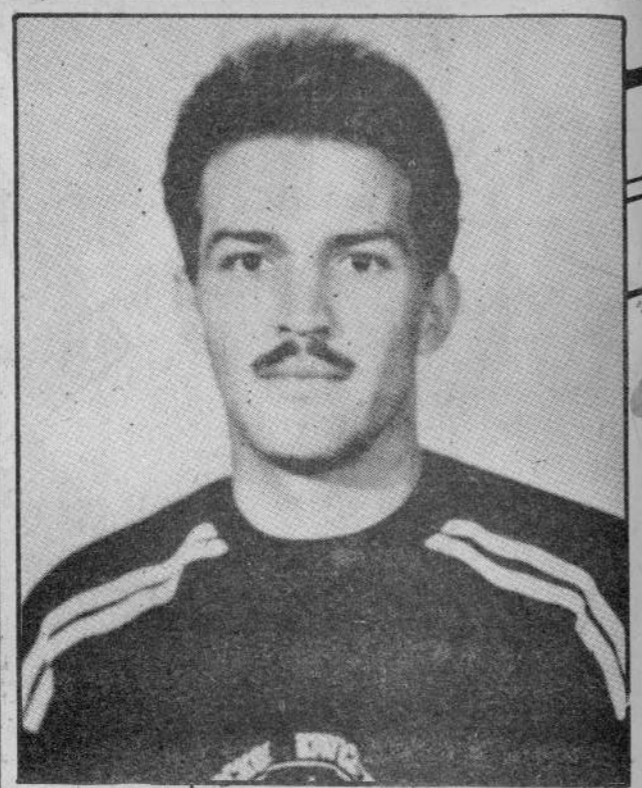
# آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در این روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمو زنده گشته است به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزش در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتوبهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیعیم میخوانمهم که در مورد خورد ورزش چیسی گفتنی دارد

مناجان اگر موافق باشوید پرسشهایم را طرح میونم

باکامان مول جیر آن پیزی را که در دستم دارم برای شما باز دو مینایم بعدا با شوخی عریغی میگویم نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایید

بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور که میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز ند داشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشیه جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندوخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و نهمین در پیلوم ورزشی و لقب ماحترم سپورتو در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد



فوتبال ورزشی است که در هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد و هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد و هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد

فوتبال ورزشی است که در هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد و هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد و هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد

فوتبال ورزشی است که در هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد و هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد و هر جوانی در هر مردی در هر زن وجود دارد



## مغلوب نمودن بدون اسلحه

این نجیب زاده ها صنعت جودو را بعد ها به طرز بهتر و اصلاحتر به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده بی این صفحه بصاحبه بی را با محترم نظرمند نهکژاد ترینر تهم ملی جودو انجام داده ام که در آن میخوانم:

س: جودو به نوع ورزش بوده و در جهان چه سابقه بی دارد؟

ج: جودو یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)



بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ پکتفر تاجر چینیایی موسوم به "نصرت گمین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی رابه سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند

یوگورو کانو یکی از شاگردان



د آن دو و ترینر تیم ملی نتواند وی پو سه کلب هدایت میسازد بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود ترا با هم بخوانیم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجود به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام ابتدا به کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعاقبا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال می نمایم در جریان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه بی آنها برایم قابل محاسبه میباشد زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه و آن دو بقیه در صفحه (۶۵)

# حمله ضد حمله

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی و عبدالناصر هوشنگ دارند که کمربند سیاه



# درد هلیزهای

# معاکم

# چی تیر است

# بیوهی که بیوه نبود

چنانچه بر همه همدست است عدس از زنان جوان مانعیت به شهادت رسیدن شوهران شان بی سرپرست شده اند و آنها مجبور اند تا برای فراموشی هم آوری همیشه فرزندانی بهم شان در پی جستجوی کار بیاورند. اما دیدم شده است که یکده از زنان باوصف آنکه شوهران شان حیات اند بخاطری که ترحم مردم را نسبت بسینه خویش برانگیخته باشند خویش را بیوه بی کنی معرفی میاورند با هم این حال و روزگار بیرون را میخوانم:

دو سال قبل از امروز - هرگل زن بیوه بی که باخود چند طفل قدرتم داشت پلخمی را به قصد دریافت کار به طرف کابل ترک میکند و در دستگاه ساختنی هلمند به صفت کارگر اشغال وظیفه میسازد و زنان بیخوشی چون طفل بیتم خود را از راه حلال به دست میآورد. در یکی از روزها با زنی به نام سکینه روبرو می شود بعد از مباحثه و گفتگو با هم معرفی می شوند

زن طرف مقابل نیز خود را زن بیوه وانمود میسازد. بالاخره از هرگل تقاضا میکند تا با هم یکجا زندگی کند. کی کند زیرا هیچ کمزوری ندارد. آنها یک حیوانی را به کباب میگویند و مدت شش ماه را در آنجا مشترک سپری میکنند. بالاخره بالای موسیقی تانسیات شان برهم خورده و - کینه های میان شان به وجود می آید. در یکی از روزها سکینه با استفاده از غایت پس گل دخترش آینه را که دوازده سال دارد از خانه فریبدهند و مدت یکسال سکینه از هلسان منطقه لا دورت میشود به اشرف جستجوی مسوولین کشف جرایم جنایی سکینه دستگیر می شود اما از اختطاف دخترت - در روزه ساله خویش را بیسی خبر وانمود میسازد و موضوع خالب اینکه سکینه زن بیوه نسه بل زن شوهر دار است که شوهرش در کابل متقاعد قوای مسلح میباشند سکینه تا اکنون به جرمش اعتراف نکرده است اما خواهد گواهی میدهد که جواز اختطاف کننده آینه دختر هرگل سکینه کسی دیگری نیست

# هوس را بر خود کش ترحیح داد

گروه بارشانا کید بر این نقطه شده است تا شوهران نسبت به خانهایشان راه - انعطاف را در پیش گیرند تا از این طریق بتوانند به رازها و اموال درونی زنان بی برسد. اما میبایست تمدادی از مردان را که هیچ سیر معمولی به وجه میروند و همواره مغز می آیند. بدون اندکترین توجه نسبت به زن و فرزند خویش که این امر باعث بروز فکارتی ترین نواقص و هراسانگنده کی بعضی شوهران نزد مردم می شود. با م این قبیه را میانه موسم هوسه

هر راه دوران پای پیوند مقدس از دواج و پادشاه آن طفلان کند شرم می آید پیوند مقدس میسازد در میان است. زنی بنام - نوریه که یکسال قبل با شوهری به نام ساسم در صفه عقدی نشیند و سوخته پایداری را بر زبان میآورد. نسبه دایمل بر ساسم و بر او خوسیر دو بار مورد لطف و توجه قرار داده - است راه قرار از مغز شوهر را راعیه در قریه کلخانه ناحیه - سیم در پیر میگیرد و به عرف شهر میباید. نوریه که حسی عاشقانه مادری از راز بر پانهاد و طفل بار ماهه را از منزل رسان کرده مدت چهار شبانه روز را در منزل اشغال مختلف و ناشناس سپری میسازد بالاخره در یکی از روزها باید سرساز به نام محمد کریم رو برو میشود. محمد کریم زمین را - دیده زن را به بهانه آنکه به منزل شوهر سرد و باره میسازد راه - تایش را در میگذرد و در - یکی از درگاههای رنگرزی -

با درن خانه زن را رسامی میزند. نوریه ظهرا از آنکه محمد نسیر به بلای راسر سر آورد نراسه در یک کج دکان آرام میگیرد. محمد کریم مالک دکان محمد نسیر را از - گوئی موسی و اف میسازد. - افغاسی هم این زن گره را از دست می کشد بالاخره زن را صبح رها می سازند. نوریه بعد از پرسیدن و جویان به رهنمایی بی زن راه خانه اش را در پیش میگیرد اما به خانه شوهرش میروند بی - مغز کابل شوهرش پناه میبرد. بعد از جستجوی شوهر زن - دستگیر و به جرم اعتراف می کند. و نشه دینار یک شوهر تر و براتم به سرفه هشتاد هزار افغانی نموده است که نوریه آن را در بریان تحفه خود رد کرده است. اما اینکه اصل قضیه چه خواهد بود و به خواهد شد؟ به مسوولین میازره با جرایم جنایی ولایت کابل ارتباط میگیرد.

# اورا خواهر خواهد داشت به فاسان

اقترا متوجه شده و دیدم ایتمه در دوران بیس های شهری با نصب دستکارت های رنگارنگ و پوشه ستاره های طلوع و شبنم کت های موسیقی از با م تا شام عده بین را مجذوب و - عده بی ران را از پی میسازند و مجد و بین آنها همان جوانست های کوتاه اندیز میباشند.

بهاپید این قبیه را که دختر یازده ساله بی بنام شقیقه با شنده ناحیه یازدهم شهر - کابل مرتکب گردیده است با هم کاکایز به موسوع بی بود به

در کتیم شقیقه که عاقره دخترت آرام و محمودی است اما باطنش شعله های نام کند نوجوانی به نهمی میکشاند. وی که زنده کی مشرف را با پد ره مادر و خواهر و برادر طاقت - برسانتقی میکند گاهی به منزل خواهرش و گاهی هم به منزل خواهر خوانده بی نساد پیشه از شهری میزند. بالاخره - کاکایز به موسوع بی بود به

پشته و پوستون صبح میکند زمانه این سلسله را حل افرا طس خریتر را میباید قایلتر از موسوع با خیر می شوند بعد از جستجوی مسوولین کشف جنایی شقیقه دستگیر و در نظارت خانه انا - تبه و دیت کابل تحت نظارت فرار میگیرد. مسوولین کشف جرایم جنایی در پی کشف و تعقیب عاملین قضیه افتادند که الی ترمجه سرنوشت همه بی آنها در ترازوی عدالت افتاده تحویلشان می شود.

بهبانه آنکه زهیده خوب زندگی برای شقیقه موسو نیست و بر پایه مغز خود در مکرور بان میبرد. دخترش روز به بهانه آنکه به دیدن مادرش میروند از خانه کاکایز بیرون می شود به - رهنمایی خواهر خوانده از این سرویس به آن سرویس یا در دوران ونگرانان این های مختلف شهری معرفی می شوند به حدی که شب خارا با دیو - ران ونگرانان سرویس های کلون

# تواریخ بر سران

بقه از صفحه ( ۷۲ )

صدا میزنم. آنان خروشهیدند و گفتند: عالم ... حتی یک نام خوب برای او انتخاب نکرده ای زود باش به خاطر این اهانت بصیرت کب " صد افغانی دیگر جرمش بده.

صد افغانی دیگر هم از من گرفتند. نفر سوس که معلوم میشد و تر نراسه پرسید: - غذای این حیوان را چطور به او میدهند؟

گفتم: خودش میخورد. آه چی آدم بی بند و باری ... بهادارشه را ناشسته به او میدی یا ترس گفتم.

- نخبر ... چی خیال کورم - اید ... رشقه را هر روز با پتاس پرنشکات می شوم. انهم ... جای او خراب نیست؟ نزد یک بود بگویم که در طولمه میخواید اما از ترس جرمه گفتم: اتاقش پاک و عفاست. در ز - مستان بخاری برقی و در تاسا - یستان برایش کولر میگذارم.

- آبی که به او میدهند چگونه است؟

- همین آب معمولی است پس که خود ما هم می نوشیم. او بدید بطرفم دیده گفتم: - ظالم ... حتی آب را جو شر هم نمیدهی؟

وارخطا شد و گفتم: - بسیار معذرت میخواهم نمی فهمیدم که این حیوان چای هم میخورد. جای لازم نیست. - طرف هایش چگونه است؟ نزد یک بود بگویم گویا است اما

مورا گفتم: با شمشه بی ... اما فکرت با عدله حتما نا - شکن باشد. - اتاق او چیزی کم ندارد؟ از ترس جرمه شدن گفتم: - یک راد پوکست برایش گذاشته ام که موسیقی بشنود ولی اگر شما امر می کنید برایش یک تلو - یز بیون هم میخرم. او شوهر را تکان داد و گفت: - خوبست ... برای انبساط روحی او بد نیست ... منتوس فکرت باشد که بعضی بر نامه های تلو یز بیون بسیار خسته کن و - تکراری است. گفتم: اگر - میگوید قرض و وام کرده و بدیو میخرم. گفتند: - لازم نیست ... دیدن زبا د به طرف تلو یز بیون چشمانش را ضعیف میکند. آنها با مهر - بانی به سرو روی مرکب دست میکشند.

و ترتر باز توصیه کرد: - وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را با صابون بشوی گفتم: - اگر فکر میکنی دستهای مسر - کتف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش - میدهم. فقیر جان اهی کشید و گفت: - دوستان عزیز! در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پهراتم ترشده بود بعد از آن عهد کردم دیگر در فکر چنین چیزها نباشم.

مصاحبه از نگین

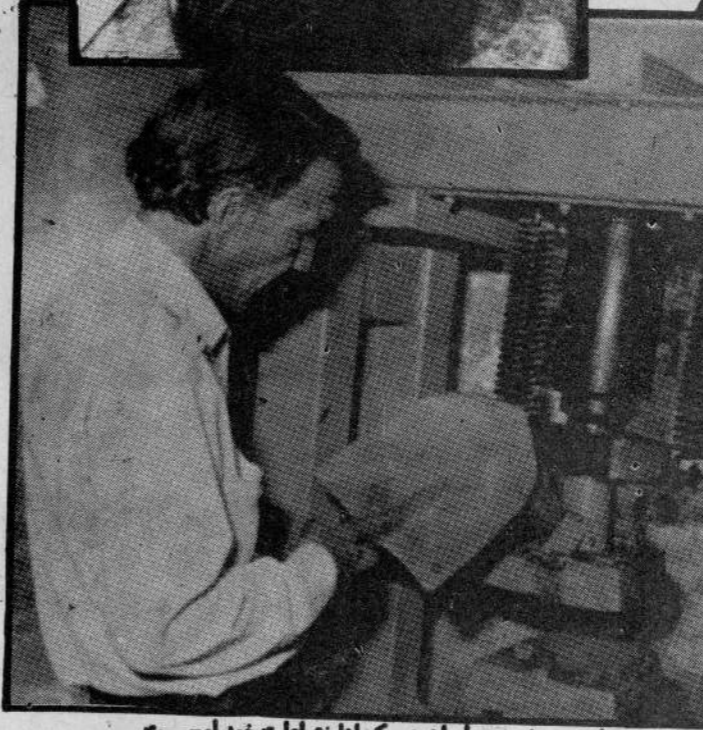
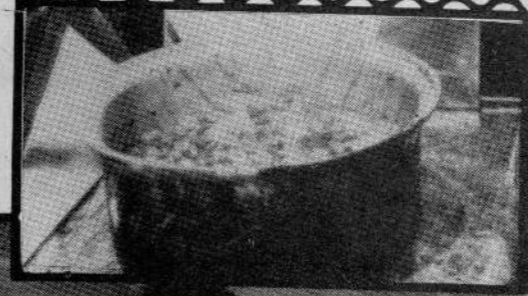


# صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه کتاب



صدیق مخترع در چند تابه گوشت را با زایه مخصوص اتمه کتاب می‌پزد

تیک مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در ظرف نیم ساعت در آن پزیده می‌شود



صدیق صرف می‌ساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

گوشتی، پزاید که صدیق از آن به جای گوشت با سکره استفاده می‌کند

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بود و تلویزیون را در جهان گذاشت که اینت مصاحبه آنرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین است باز هم دلزانیاتش آنقدر است باز هم می‌خواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکن در ای راه را با نهیدستی گذرانیده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه می‌دهد.

مرد عصبیست، چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او می‌شناسم، مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چو کفایت را اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف می‌زد. بعد از لختی درنگ پرسیدم: «حتماً اختراعات جدیدی را انجام داده‌اید؟ در حالیکه گفت: دستهایش را با هم می‌مالید گفت: همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله‌ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن‌ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپخانه - لوازمش را گذاشته بود راهی شدم.

صدیق قبلاً همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کباب و پختن شورا آورده بود توتی نوده بعد در بسین دیگ، گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه‌سی را که از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پزی قرار داد (که برای پختن نان) و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفت: «نماند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارم تا نور آفتاب را صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پوز شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدم که از گوشه دود بلند می‌شود، اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند می‌زدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کباب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می‌آموزند؟ در حالیکه سرور بهش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یادگیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده‌اند.

دین کورسی چه چیزهایی را شاکردان می‌آموزند؟ دین کورسی اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا، گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب، ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف، هالونی که می‌توانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند. آیا حکومت برای ایجاد این کورسی با شما مساعدت‌ها می‌کند؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورسی همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورسی را ما مساعدت کرده‌ایم در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعات به برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه‌دار و بودم در آن جا نه تنها حرف‌های شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخوردها شمارا دلسرد از کار نمی‌نماید؟ در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخوردها ان قدر دلسرد نمی‌شوم که دلم می‌خواهد قهرام بترسم و آن چه را که اختراع نموده‌ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: ( آنچه را که تاکنون اوستم ام از برکت نام صدیق است. مختصر است یعنی زمانیکه تا جوانی بهشت بودم و نام صدیق را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات اوست بودم. آرزو می‌کردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته‌ای بی برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد. ) او ارتباط دارد با خود را اختراع ساخته



### داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم  
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه یادوم  
 برحال من هیس خاندی زمانه او که تقدیر  
 چی و کی بردهان نیاسی میونسه بسادوم  
 بیلتو ته ستاله لاسه دا جهان واره تورم شو  
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا ووم  
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه  
 دم د یاسه تم کی طوفانو لسه بسادوم  
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری  
 (( ژوس )) ستادنی گونی پر هرونه یادوم

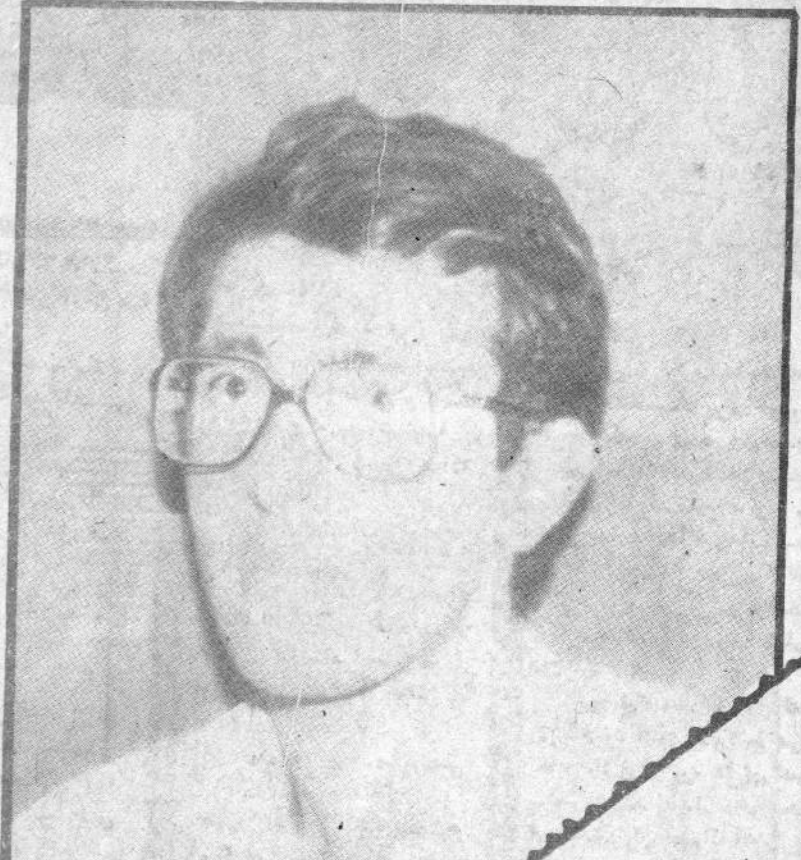
## دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه  
 کی هغه بیخله که چی لسه  
 خلورو کلونو رایه دیکخوا  
 کس لکی اوله دورو کلسو  
 راهیسی شمروایس  
 زبه وایس چی پوره دولس  
 کاله دناروی په بستو کس  
 پوره و او خلورو واری دمرگ  
 شربولی تللی ده - هسی  
 دپوی پو بستن په خواب کی  
 داسی وویلی:  
 (( لکه دنورو نچو نویسه  
 شان تری پره وخته پوری لسه  
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا  
 من زه زه زه کوره نی لپاره  
 شمرویل نه کار نه ووه خو  
 ماد لیکو او شمرویلو لمن  
 پری نه بوده او دای او د  
 غه کاره هخول کهنه  
 دینتو شمرا نو په لسه  
 کی د حافظ او ددی شعره  
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو  
 سوه خامه بینه لره  
 زبه سیا غواری چی هپوته  
 ورته و نه دشعریه زه لسه  
 نیل کوکل غصه زاوایس .

## د عبدالاکبر لکمر

عبدالاکبر از سیمها و تاینک  
 شعر امروز جوانان است که  
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی  
 شعر میسراید و دارای نقطه  
 نظرهای بسیار تازه نسبت به  
 هنر میباشد - او سه سال  
 بیشتر به شاعری پرداخته  
 و اینک چهار مجلد «اماده  
 ولی چاپ نشده دارد»  
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر  
 از مدت یک سال به انتظار  
 به خاطر شعر دست به قلم  
 نبرد است و وقتی درین مورد  
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:  
 هنوز هم در ایستاد ایمن  
 سکوت خایوشم  
 در شعرهای وی که ظاهرا  
 به وزن شاملی می باشد دیدیم  
 وافق تازه و شگفتی نسبت به  
 اشیا و پدیده ها و روند های  
 جاری هستی به مشاهده میر-  
 سد  
 او میگوید در باره شعرهای  
 چیزی گفته نمیتوان اما به  
 الهام ناگهانی باور داریم بدون  
 الهام یک مصراع نیز مزوده  
 نمیتوانم  
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور  
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم  
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی  
 گذارد و بودند  
 وان مار  
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود  
 و من از کنار خانه  
 فریاد میزدیم  
 \*\*\*  
 با هم جنگیدیم  
 مار



## دعوتبران - دعوتبران



با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صناعت و مهندسی و سنگتراشی و میناتور و کاشیکاری خوشنویسی و گچبری و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافذ اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکارها و طرافت های آنرا به رفته و به خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

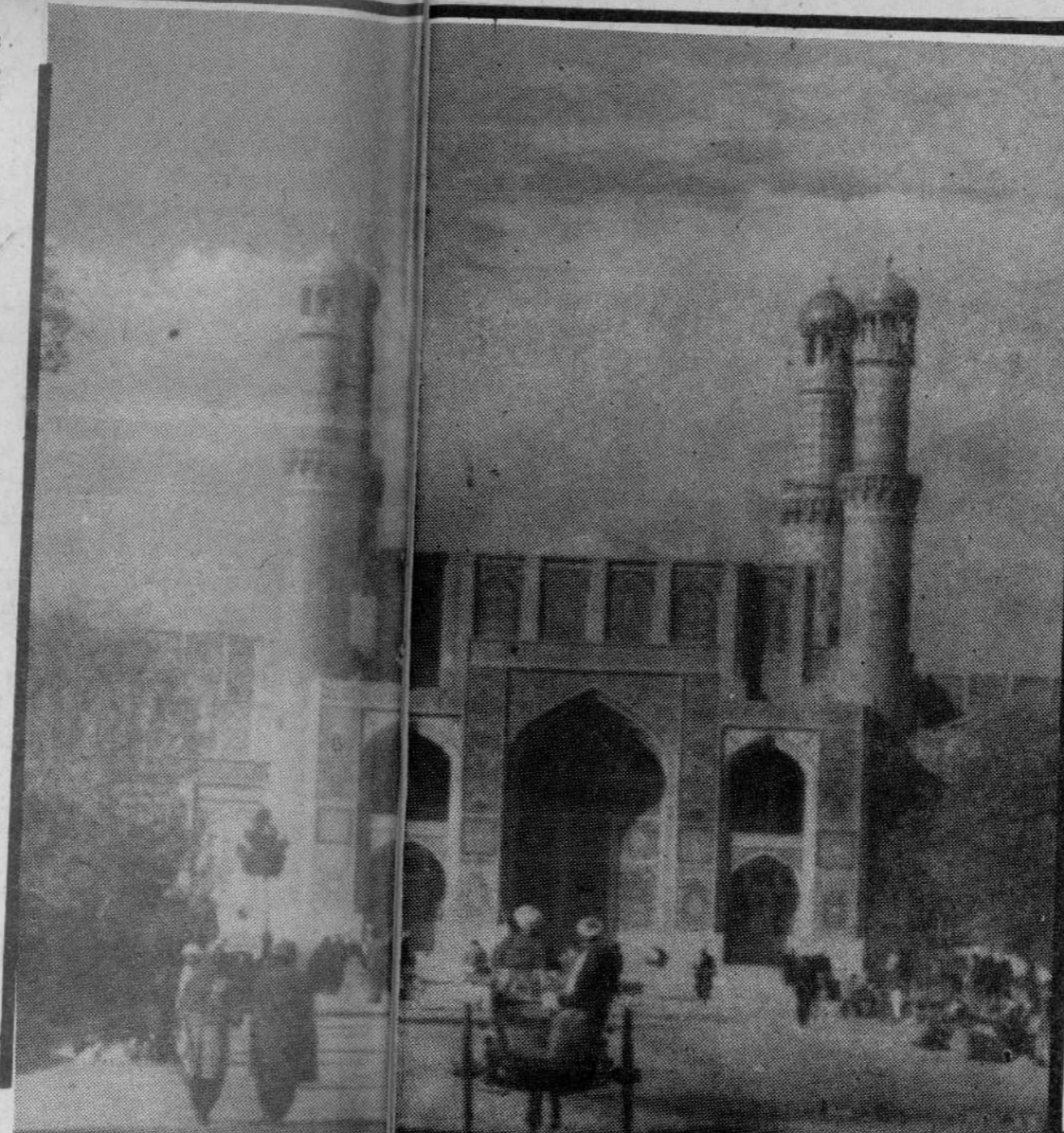
با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است. با بهره گیری از مهندسی اسلامی (FUNDAMENTAL) این طرح به نظر یک ساخته شده است. کاردهی (FUNDAMENTAL) کافی و لازم داشته و در آن و در آینه نیز خواهد داشت. دور ناهای درونی و به روشی زیبا و برجسته گوی و به روشی دارد. چنانکه دور - نمای شهر هرات با میناتور مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و نمای شمسی مخصوص به آن داده است.

از صفات ویژه گویا دیگر منحصراً به گردان اینست که هنرها و صنایع میناتور و کاشیکاری و سنگتراشی و نقاشی گچبری و آلاخوره جلوه های هنر و ادب و به خوب و خوش با طرح مهندسی آموزش یافته اند. هر یک که همه اینها در پیوند با یکدیگر طرح مهندسی را به نهایت بهار ساخته اند. اینها همه با رنگهای یک به است یکا ریورفت از تناسب خوب و هماهنگی کافی و تکرار معین کانتراست (تفاوت نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هر اثر خوب هنری میباشد. به خود را اند.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت ساختمانی بحیث یک شیکار دیگر است که ظالها با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان و از نگاه محاسبات ستاتیکس و ایکنات موجود امار چنان واحد های بزرگ با ارتفاع ۱۰ متر (۳۰ متر) عرض برای عملاً بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکس به روشی معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در راندها میکند. یا به بهر اهنکی مینمزد؟ پیدا است که سهای کنونی آن در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بعد هم پیش از امروز انکشافات تسمیر و بازسازی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سیک مهندسی بهین هماهنگ و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندک - بیگانگی هایی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بیابان دهه اخیر نبوده است که در بعضا تا کنون نیز ادامه دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهر این آن داده دهند. بهر گویا آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گویانکشافات و طرح های بیگانه در آثار تاریخی به تنهایی و بی توجهی بود. برای کارهای بهتر نیازمند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری نگاردهی آن بقدر کافی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سوره قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتن قدیمی با آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از نگاه رنگ و تون سنگتراشی (سبزه و سفید) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا نبوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدگر در تزیین دیوارها و کف کاشی ها - (صافی ها) بکار رفته در تزیین کعبه آن مؤثر تر میباشد. و از سویی بعمود پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع در زمینه ژرف نگریسته شود، این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی نبوده پس شده با هدف و باز با بودن دستگیره بجهت کاشی سازی در مسجد جامع مورد نیاز نمیتوانست به آمانس در دسترس قرار بگیرد و به همین ازمه این صحن بزرگ که دو تا پستان بیشتر مورد استفاده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاردهی آن را مورد بهر شیوه جدیدی قرار میدهد.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است. بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملاً معسر بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی - مطلقاً با محیط خود قرار دارد. آب سرد و بخش زیرین پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آب است. این مسئله عدم لزوم چمن شود. بکار گیری وضو خانه های بهیژه از لحاظ صحن میان میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسامله با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده سنی تواند.

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است. چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اش میکنند. بحیث تفریحگاه نیز از آن استفاده شده و از لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند از سبب احترام به این مکان بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت. بجان اینکه دارای یک چشمه و پلان انکشافی مهندسی باشد. چون انکشاف این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبب مهندسی مسجد صورت نموده است. بنا به بنده نا آشنا این قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای تزیینی انجام شده است.

الف: - احاطه در دوره حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های قلزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهیژه این مسجد بوده سنی تواند بالای احاطه خشکی - بهین کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چمنک ها.

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نما.

بقیه در صفحه (۸۴)

# مسجد جامع هرات

## نما و دورنما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سخت میسازد .

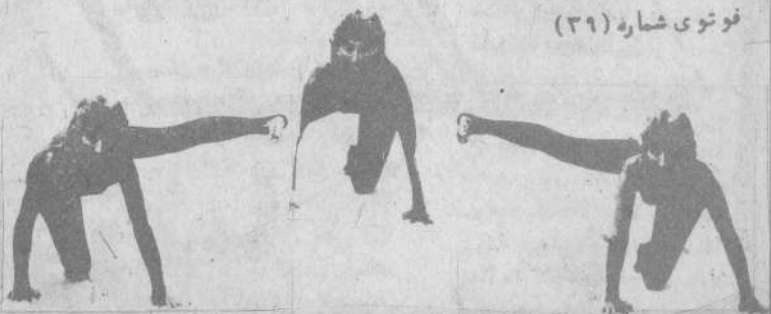
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانها را لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با - شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

# یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.  
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

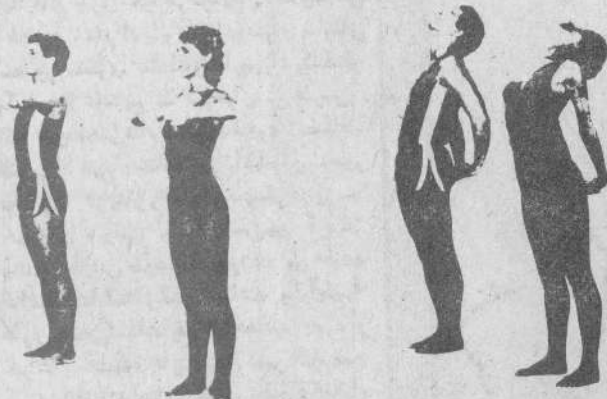
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تیمبره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تیمبره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزنها انکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

# جنگی اصفهان

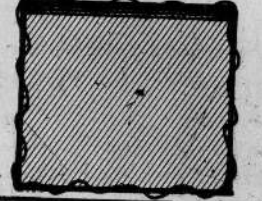
نوشته بود من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم  
برای تو ابلیسوی فارس مرا که یگانه داروی -  
بیماری تو می باشد نمی فرستادم تا از آن  
مرگ بیماری و نواده چنگیز در جهان وجود  
نداشته باشد .  
و صل نامه مژ بور مرا خشک کن کرد و  
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه  
فارس مدتی است مغرور و خود پند و  
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم  
ترین شهر عراق است بیزها غنیده بودم  
و صل داشتم که بروم و آن شهر را بومنی یکی از  
علل حرکت من از خراسان در فصل  
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که  
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای غنیمت  
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به  
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از -  
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهد کرد و  
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی  
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان  
منصور مظفری سلطان فارس را در کف  
بگذارم ( توضیح - در تواریخ فارسی  
نام این شخص شاه منصور مظفری است -  
مترجم ) شرح اختلاف من با سلطان منصور  
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -  
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -  
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده  
داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر ابلیسوی  
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در  
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمیشد من  
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه  
که با کاروان - ریح السه را با ما برای تو  
مقداری ابلیسوی بفرستد .



## بینی

# بیتها گمشده



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه  
مژبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ  
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی  
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود  
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک  
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران  
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد  
کسریان و فارس برساند .  
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید  
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء  
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم  
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار  
نفری تقسیم کردم و فرماندهی دو واحد  
را بدو سپهر خود واگذار داشتم فرماندهی واحد  
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به  
راهی عریض بسوی ری میروید و من آن راه را  
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری نمی گردید آن شهر را مشروب می کرد  
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم  
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در  
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه  
ویران گردید و آزاری غیر از ویرانه ای باقی  
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته  
بودند هنگام زلزله از شهر خارج  
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند  
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می  
کرد بدو قشون کشی من وضع جنگی پیدا  
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول  
دو دم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون  
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه  
ها و همپسین عقب د اران موظف بودند  
طرفین را راهم تحت نظر بگیرند تا ما  
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و  
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی  
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -  
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل  
گیر کنم تا اینکه مجبور به رفتن و دو قشون  
اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر  
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم  
و سزای سلطان منصور مظفری را در کتار  
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد  
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون  
نشی بفارس بگذرد گوا اینکه شنیده بودم -  
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است  
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم  
میدانستم که شهر مزبور از تنگی زیاد رنجی  
آید ، زیرا علاوه بر ( زاینده رود ) که از -  
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که

فمن تابستان و پائیز خریه داری می نمایند .  
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان  
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک  
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار  
ری می نمایند لذا توانستار نداستند که  
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آیند  
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز  
خواهد شد .  
من نمی توانستم یکدم و بیست هزار سرباز  
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان  
معرض شرم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم  
خیلی ماضی نبودم . من میدانستم که در -  
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -  
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین  
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع  
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

کردن و بعد نبود که بوسیله نبیره از  
بلاد دیگر کشته خواهند . عادت کبوتر  
این است که هر جا باند بسوی آنجا  
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان  
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -  
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می  
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر  
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم  
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس  
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری  
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -  
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید  
راه مراجعت مرا قطع نمایند .  
گاهی هم با خود می گفتم بماوراء النهر  
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور  
من مانع از این بود که بدن کشودن شهر  
اصفهان مراجعت نامم .  
در بهار ماه روزی از نزد هم جمادی الاولی  
در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -  
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید  
صله بزرگ علما باصفهان شروع شد .  
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم  
طول داشت و درای سصد برج بود و از -  
پشت حصار را به عبور میکرد . هیچکس  
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته  
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده  
بودند .  
پیشتر نماز قصبه ( سده ) برای نقل -  
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر  
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است  
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی  
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -  
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه  
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به  
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای  
اینکه خیلی غصابت داشت . معذرا برای  
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -  
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی  
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی  
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام  
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک  
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام  
جانوران را از فرط گرسنگی خوردند بودند .  
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با  
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -  
بسهولت از یاد رنی آمدند چون در -  
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان  
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد  
آنروز آفتاب در آمد و وحداران هواستور  
از ابر گردید . و باظهور اولین باران -  
پانجمی باریدن گرفت . و پیش باران ما را  
از بیت میکرد لکن بجنگ ادامه میدادیم .  
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال  
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می  
توانند بی قشون نوریست علیه من هجوم  
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر  
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگ  
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول  
نمیدید که از بالای حصار مشعل هایی که  
بطناب آویخته بودند نمایان میگردد و در سای  
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ  
های گران ، سر سبازان مافروید میآمد .  
من از جنگ اصفهان بی آزمایش دیگر  
تحصیل کردم و آن ضرورت تر بود  
شاهین بود . و اینکه من وارد اصفهان  
شدیم هدهه کردم که روزها دست  
هاش از کبوتران در آستان شهر پرواز  
میکند .  
اهالی سده می گفتند که اصفهانها  
خیلی به نبیره علاقه دارند و از کودکی کبوتر  
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی نمی دانستم  
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه  
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها  
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -  
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

# احیاء کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتالیایی و کوئو امیکانول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینکه مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنابر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست میآورند که حتی سبب

# مسجد جامع کرا

۱- مینا یادگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری  
 ۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت  
 ۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)  
 ۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد با استفاده از امکانات تکنیکی و با تفاوت ارتفاع (تفاوت بیشتر از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد و هم ناموس ترازان بدست میآید  
 همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند  
 رب پادشاهان رومی  
 که از دستها به اینسو ماجرای دور دراز را از سرگذشتانده است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد  
 در اکثر منازل بخاری ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند؟ قلی روشن های که با کچالو پر می شستند همزگم نیست اگر بخواهی برای ساعت باران بوی پاکدام و نسیم دیگر بگری بخری حافظت نمیشد بیوانی بخری امیل پیدا کنی چون اکثر انواع آن تقلبی است و بهتر از چند روز کار نمیدهد  
 و سرگام باین همه تبلیح باید کرد؟  
 به تراست ساختن  
 مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

بلند پسر • شاروالی کابل  
 ارتقا در نیستن راکترو  
 کند باید جلو تقلب را بگیرد  
 ترازی که بی اعتبار است  
 ود وست وزن نمیکند ترازی  
 قصابی که پشراز گوشت انداخته  
 شده چرو دارد باید مجازات  
 شود • اجناس فروشنده گان  
 باید در بازار چت شود آنچه  
 تا این گذشته و غیر صحت است  
 باید از بازار جمع آوری شود  
 و نظایه هر مشغری ماست  
 که هنگام خریداری نیاز مندان  
 انسان را در انتخاب اشیا  
 و احتیاجات مورد ضرورت شان از  
 نظر درست بودن و صحت بودن  
 کم کنند احتیاج ندهند که بدی  
 فروشنده های بی اعتبار  
 خان به چشم خریدار سباده  
 بخورن پایر پیاشد  
 لطفاه به دوستان و نزدیکان  
 همکاران و مسایران شود  
 پیویسد که در مردم و در هر  
 خرد محتاط باشند چرا که  
 این بازار قلب جقدر رنگا  
 رنگ شده

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هر کس که به این بخش چشم بدوزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگرستن به این واقعیت آشکار می سازد که یا مهندسی من مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی عوام مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند  
 این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزیک در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسایلی از چند نگاه مزایه بر یاد شده می بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار میآورد  
 ۱- اعمار طرح های نا-

موافق  
 ۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشنی  
 ۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی  
 بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بیگانه بر خوردها ضروری و حتمی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثرات آشنایی و علاقه دارند داده شود و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دور نمای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

# بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در رد تابه راه هنوز هم بهتر و خویتر رهبری شود.

## شرح مختصر زنده گی ناراسیمارو :

پامو لاپتوری و ینکاتانارا سیماراهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشیند، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی پی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید، به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگ کونگ و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پکر شهرت و اعتبار او به ثابۀ انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به لهسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نو

پسنده معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسامبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبلهکانند پد کرد و چندین بار بازم از اسامبله نجا وارد اسامبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواریدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد. به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمارو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

# کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما بی ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکاران را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد منایی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به ماتین به مسنی مساعدت برای کرده اند. از این هسینه مشون با هم بود. کسی زمبه اربتر از خارج

از کدیر و پیشبرد کارهای تان ای اد کرده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی تان ازین خواستند تا با امریکاییان همکاری را در تان ای اد کرده است چه تان ای اد را در تانوم؟ X تمبده در ساحیه های تیلی تان خوانده ایم شما بیست ما این بیل سازی نیز اغتسراع نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید مینمودند در این مورد لایقاً روئین بیندازید؟ - زمانیکه ما این بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام - تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنان مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواست خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل ازین که به بیخ لایقاً روئین ها بروند گفت: من چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان ما تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو میزد و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحجب ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال  
 نادره قبل از این که به کو  
 کستان بیاورند عادت داده  
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای  
 شان از بازار مکتوب خوردنی  
 بخرند تا طفل شان بارها به  
 به طرف کود کستان بیایند  
 اما اگر روزی همان کار صورت  
 نگردد کودک یا طفل با راهی  
 شدن به طرف کود کستان  
 به گریه می افتد دیگر این که  
 بسیاری از کودکان در روزهای  
 اول که به کود کستان میایند  
 نابلند میباشند از همان سبب  
 با آمدن به طرف کود کستان  
 ناراضی معلوم میشوند لکن تجربه  
 به نشان داده است که این  
 گونه اطفال پس از مدتی بسیار  
 کود کستان چنان انس میگیرند  
 که حتی با آمدن به این طرف  
 دیگر خدا حافظی را با والدین  
 خود فراموش نمیکنند در لغیر  
 از اطفال نورستانی مسلمان  
 کود کستان دوستی در مسرت  
 آن چه که اطفال در کود کستان  
 میآورند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز  
 برای مدتی رخصت گرفته است  
 با ظاهره ظاهر مساوی  
 کود کستان ستاره بعد از یک  
 صحبت کوتاه به طرف منسوب  
 کود کستان راهی شدیم  
 معلوم میشد که  
 معلمان همه با چندی بلندی  
 اطفال سوگرت اند و غویایی  
 آن دادگر برای شان خسته  
 گشته نیست باینکه مایکی  
 از معلم ها آمد از خاموش  
 باشد ، برای معلمان سلام  
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد  
 یک صدای داد زدند سلام و مهر  
 کدام آمده است ؟ در جواب  
 به جاهای شان نشستند من  
 با ستاده از وضع پرسیدیم  
 رابازگردد و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی  
 را داراست ؟  
 - ما خانه باید گفت که استند  
 بسیاری از نواهران ما کسه  
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب  
 دارند ولی در برابر کودک شان  
 برعکس عمل میکنند بعضی  
 لباس طفل اتوباشند و کتیف  
 میباشند و به شکل ستوان قبول  
 کرد که طفل از او استرس از  
 مالمه دوست معلم دیگر  
 کود کستان ستاره پرسیدیم که  
 هدف عمده کود کستان چیست  
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟  
 نخر غذا یک ضرورت است  
 اما در کود کستان التین بر سر  
 نندزه و نگهداری اطفال تشویق  
 نمودن اطفال به خواب ، سا  
 مت تیری ، بازیهای حقلایه

نداشتند و اگر چند شاگردی  
 هم کما استند همه در خواب اند  
 مامم سخنان او را گوش داده  
 روز دیگر مراجعه نمودیم  
 با داخل شدن به صحن  
 کود کستان مگر میشد کسه  
 کود کستان روز قبل نمیشد  
 معلم ها و شاگردان با جدیت  
 و نظم صرف کار بودند بسیار  
 استفاده از موقع در صنف های  
 این کود کستان قدم گذاشتیم  
 در صنفی که داخل شدیم معلمی  
 به اسم حضرت نیاز معلوم  
 صحبت با شاگردان بود بعد  
 از معرفی بوالانسان رابا او مطرح  
 نمودم که سخن مالمه بسیار  
 پاسخ ما را ارائه نمود  
 مثلا از حضرت نهایی خواستم  
 تا در مورد بازیهای شان  
 در کود کستان چیزهای بگویند  
 او هنوز لب ننگزوده بود که مالمه  
 چنان پاسخ داد : نداشتن  
 سامان بازی و مواد درسی یکی  
 از ایرادهای عمده است  
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب  
 ب کود کستان می نمایند ؟  
 بازم مالمه جان چنین گفت  
 نقلی راه مادرش در راه باشد  
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم  
 بعضی شاگردان مکتب را به  
 اثر شناخته بواسطه های  
 کود کستان پس از وقت مکتب  
 جذب می نمایند شناخته شاگرد  
 یکی را جذب نموده اند ؟  
 - مالمه هیچ شاگرد مکتبی  
 ندانم این حرف بکنی غلط است  
 است در حالیکه ظاهره ظاهر  
 معان کود کستان ستاره در مورد  
 جذب اطفال مکتب به کود کستان  
 ها چنین گفت :  
 - ما تنها اطفال معلمن کود  
 کستان را در مکتب های که به  
 حواصت به است کود کستانها  
 خصم داده شده در کود کستان  
 ستاره جاداده ایم که هیچگونه  
 مشکلی را برای اطفال کود کستان  
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه  
 صالحه میاندید کود کستان  
 شهرور قدم به قدم ما را همراه  
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

# معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

با پلا نهدی پاسخ داد :  
 در کود کستان اطفال موسا  
 به کارهای مدنی و محاسبه  
 سازی و سرشکاری خوانند  
 و درین شهر ، نزاع ، کت  
 امرا گوی روش ادب و باع با اطفال  
 و بعضی معلومات آسانی بسیار  
 در نظر داشته من شان آشنا  
 میشوند و میباشند که توانستیم  
 ام این امکانات را برای شان  
 محروم ساخته ایم  
 بعد از ختم سخنان محترم  
 ناطه نورستانی از پی تشکر  
 نموده و پس از این ساعت  
 کوتاه وارد کود کستان ستاره  
 گردیدیم  
 این کود کستان گریه  
 نیکه میباشند تر نسبت به  
 کود کستان درستی به نظر میآید  
 اما سلبه و نظارت درین جا هم  
 کاملا برقرار شده به چشم  
 میخورد ، با پیروان در این روزهای  
 دور و دراز عقب در مساوی  
 رسیده باینکه باید گفت که  
 در هر دو کود کستان آمین شان  
 تشرف نداشتند یکی به خارج

ز اندم از جمله معلم صاحب  
 ها یکی مسرور امام را تا به  
 نمود دیگری سرخسور استند  
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه  
 هفتم معلم شیرخوار گناه  
 کود کستان ستاره در پاسخ  
 یکن از پرسشها ام گفت بعضی  
 جار و جنجال های خانواده گن  
 برخاسته مادر و پدر و از همین  
 ثعلب حالات تاثیر مستقیم  
 بالای روان کودک دارد ، ما  
 داشته ایم از همین گونه  
 اطفال که روحیه ای بوده اند  
 همان حالت پزیرنده کی طفل  
 بعضی اطفال دیگر را نیز متاثر  
 میازد ، این وظیفه معلم  
 است تا چه گونه طفل را از تشویش  
 های روانی ، خشکی و دلنگینی  
 برهاند زیرا راجحان مسامحه  
 سازد که طفل همه تشویشات  
 درونی را فراموش نماید تا گتسه  
 نپاید گذاشته که سلامت نمودن  
 خلقی خوب زنده کی بسیاری  
 طفل در قدم نیکه وظیفه  
 با اطفال اوست  
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه  
 پلان هایست که باید بالای اطفال  
 ل تطبیق شوند  
 رحمه مشخص معلم دیگر  
 کود کستان ستاره برای مادران  
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه  
 یک دختر مادر میشود باید  
 بیشتر از همه متوجه صحت ، نظا  
 لت و تکوین و بیماری طفل خود باشد  
 شد در ضمن آن طفل کیویدهای  
 راه در وجود خود احساس  
 می نماید همه تا تیرا صورتی  
 اند که آینده طفل راه خطر  
 میاندازد در غم حرفهای  
 معلمان کود کستان ستاره  
 ره مان را به طرف کود کستان  
 شهرور تمهین نمودیم ، سلامت  
 درونم پس از آن باشد بود و تن  
 به امیر آنجا مراجعه نمودم  
 با مالمه میاندید آن کود کستان  
 معرفی شد سخن مالمه  
 جان پس از معرفی و ختم  
 سخنان ما از او خواست تا  
 روز دیگر به آن جا بروم چه  
 به گتسه خود در از طرف  
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

# آرزو دارد...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .  
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟  
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .  
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .  
 - خوب ، بشنوید !  
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران را تا حاکمیت عام تمام بالای میدا ن داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .  
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .  
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیمران خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم قدم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تمرینات یکنات میباشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره و یک کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .  
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایتی شنیدم .  
 - یگانه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همیچ " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور بر ما داد شد .  
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :  
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان درازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .  
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

## د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید...

(( داهلك لوتى دى . نيه به داري چي كوم بل شونهي تهين و ليزو ))  
 هلك وويل :  
 - (( و لوتى ته يم . راصه چي دهنه شتن سري ماهي ته ووشو او كوتى سي وگورو ته به حتما وويي چي دهنه د كوتيو شاو خواز نداد يلا رله غوتيو جوشوي او ياشي چي دهنه دوه ستركي او پوزوه زوز د كوتيو به تلي پوري نيشي وي ))  
 مدير وويل : (( و عقده لرم چي دا كوچني لوتى دي...؟ محسن سواب وركر :  
 (( دهنه لوتى ته دي . ما پخيله هم خو واري خيلي كوچني دده يلا ره ووري دي ، خو دوروستي بل لپاره كلسه چي وولم ، مانه سي وويل چي م شوي دي ))  
 دهنه خنگه م شوي دي ؟ بو وون دهنه فونشل چي به سوه كوتيه كي مخ وويي . كه يي

چي كار پايته ورتخده وي ليدل چي خيل كوتى سي تو - كلي دي . تا سو وگوري ، دهنه داسي محكم سندان و هلس ووي چي نژوي ووسندان سوري شي دهنه لاسره سندان پوري كلك نيشي وو او تول دهنه خلك چي به لپاره تهيدل ، مرسته بي ووسره ونگره ، هوكي ، له ده سوه چي مرسه ونگره او دي به سندان پوري نيشي موشو...  
 مدير محسن ته چي دكوچني تر خنگه ولا ر وو ، وگل . دهنه دوا ره چي پويول نيشي وو ، چي تا به ويل دوا - ره سوه بو دي او مدير خيل - سر خو واره بي له دي چي وواسي ، وپوزاره . بيا بورتسه وكرميد او به خيل بسه خو كي كيناسته . دكافله ياشي سي دسزه سوه واخيشي او شو شيمي ووسته به سي دسترگو له كوتيه محسن او كوچني هلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

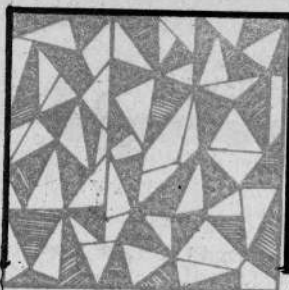
# مردم در...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار موصوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توري ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الكورايي ، نور محمد شاه خان قزلباشي ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجي محمد يعقوب خان توخسي و يك عده ديگر از خوانسين هلمار و حانين تا شهر قندهار زير شمار هاي اتحاد و همبستگي در صفوف مبارزين پيوستند و با -

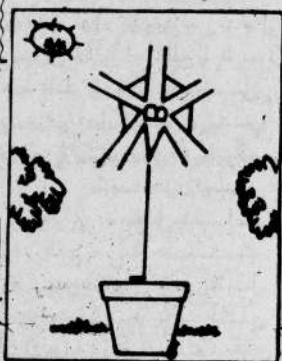
طرد هرگونه اختلافات فذهبي قوس و منطوقی چون مفت واحد علمه د ضمن همبازره پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ میدند تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - از همه پیش در امر استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستی مردم خطاب میگردد که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .



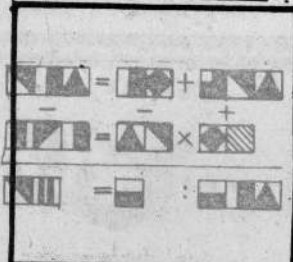




در این آدرسج به ستاره وجود دارد که نامش است -  
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مرموز است  
بآن دلیل که نام بی از ایالات  
متحدہ امریکا در آن بیستم مس  
خورد . این ایالت کدام است



### اعداد مرموز

اعداد مرموز  
در اینجادر مرمج ، نقش  
عددی را باری میکند و شما این  
اعداد را از روی علائمی که در -  
اعتراف آنها دیده میشود می  
توانید پیدا کنید .

# حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف کز . دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان .
- ۴- لکه کوچک حرف معمول به واسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده چشیده .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از هراهان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنریشه فلم بیک نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی ، خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر - دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت کشور ، از موجودات افسانه ای .
- ۹- تکراری از حروف . رویاه صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف - امریکایی .

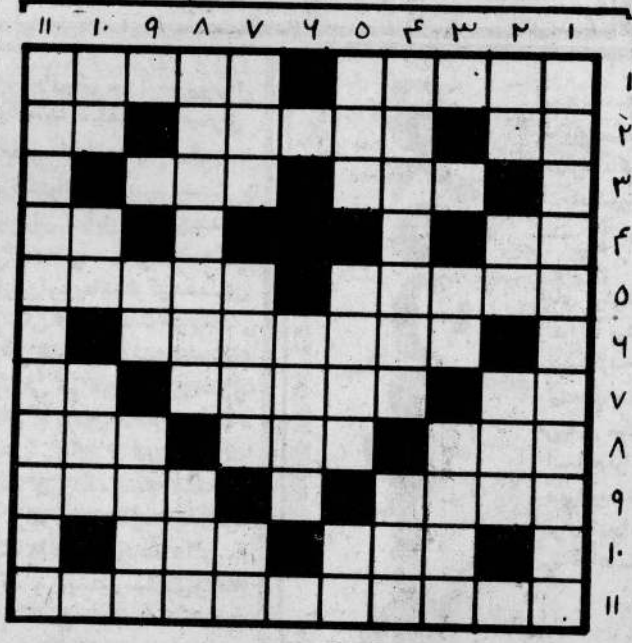
# سوالها

# ۵۵



# پرسش

# ها





# سپاوون کورکات

## شیر سوه و عمل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عمل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عمل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عمل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عمل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشن است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خر- گوهر به شیر گفت : تو میتوانسی به خاطر آسوده راحت را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین موشوم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی فریاد : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عمل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و غریب داد . فشیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجال فشیر بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه  
 داده بود اینبار با سنگ پشت  
 قصد خوردن غسل نمودند باز  
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد  
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :  
 بیا پایین شو ، چرا معطل  
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل  
 گفت : اگر توبل میدهی مرا  
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت  
 بسیار سختی دا رم و بسعلاوه  
 کوبیک استم ، وقتی نرم شدم -  
 طعمه خوبی برای تو میومم  
 آن وقت مرا به دم خود بنشان  
 چنچ بده ، بعد به زمین بز  
 آن وقت پیش از آن که نفسم  
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو



بلا فاصله خرگوش را بردمش  
 نشاند ، دم ترا چنچ دادا  
 چون دم کوتاهی داشت مخر -  
 گوش از دمش لغزید و ناپدید  
 شد .

۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ  
 پشت بر درخت مانده بود اما  
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد  
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -  
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار  
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش  
 بیرون آورد ، نشیو خورد شد و آن  
 راه آب انداخت . سنگ پشت  
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو  
 به دنبال آن خود را به آب اندا -  
 خت ، لیکن درین میان خودش  
 نغر کرد .



۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به  
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه  
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن  
 رفت ، لکن آن جا را خالی  
 یافت ، خوب منتظر برگشت -  
 صاحب خانه نشیو ، خرگوش

به زودی آمد ، اما چی میدید  
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا  
 چا یکی و تیز هوشی را از -  
 دست نداد و با عجله گفت :  
 صبح بخیر کلبه من .  
 صبح بخیر .  
 نشیو به دنبال خسر -  
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ  
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -  
 زه که نشیو ساده بود ، خرگوش  
 زرنک بود و با خود فیصله کرده  
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو  
 غسل بخورد .



✳️ محترم نظیفه احمدی از اکا-  
دمی علوم ج ۱۰  
طرح تان برای نزدیک بین  
رسید. وی امیدوار است در  
اینده طرح ادبی بفرستد.  
از شما سپاس بگذارم.

✳️ دوستدار سیده مهین  
نزدیک بین در مورد کسی  
که شما پرسیده اید که چرا بر-  
نمیگردد از قول عوام مفرماید:  
اگر ده بار کسی محکم گرفته  
نمیواند. حوصله مند باشید.

✳️ همکار خوب توریک اسدی  
از لایحه مهم:  
نه تنها شما بلکه تمام خوا-  
نده گان عزیز سیده هرگاه  
مخواستند بگویند (سبا وون  
چطور باشد؟) باید همراه با  
مطریبات خویش یک قطعه نو-  
توی خود را نیز ارسال بدارند  
از شما تشکر.

- ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار  
این جمله بر لبهایت بلسزد  
ولی به صدا نماند.  
خواهم آن را از دور احساس  
نمایم. از رویا بیدار مکن  
و مگر که دوستم داری. آه  
ساکت باش.

✳️ همکار خوب فهیمه جان  
تنها صدیقی:  
نامه شما را خواندم و از  
خواندن آن احساس ناراحتی  
کردم. مخصوصاً این که  
نوشته بودید نامه تان را در  
صفحه کشتزار سوخته نشر کنم  
خواهر عزیز: امید را از-  
دست ندهید شما چون  
کشتزار سبز و شاداب هستید  
زنده گی به غمهایش نماند.  
از خداوند استعنا میگیرم تا  
صحت تان را دوباره به دست  
آرید. مطالعه بهترین مایه  
در لحظات غم و تنهایی است  
مشورده کتابهای به ذوق تان  
را مطالعه نموده تا روحا از  
درد رهایی یابید. صحت  
مند باشید.

✳️ محترم عبدالشمن شهزوی -  
کارمند ریاست برق کابل  
شما حتماً سده را هنگام  
برجاری برق - العه مینمایید  
که متوجه حساب بانکی سوله  
که در خود سوله درج است  
نشده اید. نزدیک بین برای  
خود دید روشن و برای شما  
برق روشن و نوری شما مینماید.  
✳️ همکار همیشه حاضر سوله  
حکمت الله ناظمی حکمتجو از  
شاروالی کابل:  
نزدیک بین نامه تان را خوا-  
ند و گفت که شما از خصایص  
نیک انسانی برخوردارید.  
ای کار در دور بین هم چون شما  
میبود. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید بگویم که من هم  
دعایم روزی شکر لاتی تان  
اگر به جایزه یک هزار افغانگی  
تمادت نمیکند به جایزه صد  
افغانی تمادت کند. از شما  
تشکر! امیدوارم در آینده  
بعضی سلام بچه ها را در حق  
خوانده بعداً حرفهای تان  
را همراه با فوتی تان بر-  
سند. نزدیک بین واسطه  
خواهد شد تا بدون تو بست  
چاپ شود. در لاتی برنده  
باشید.  
- آخرین چیزی که از دست  
بمورد، امید است.  
- حیثیت را میتوان خم کرد  
ولی آن را نمیتوان شکست.

# از نزدیک

✳️ همکار خوب مهم کمال از  
لایحه اربانا.  
ما بوس نشوید. نزدیک -  
بین شما در طرح جدول -  
تشویق خواهد کرد. چرانی!  
ما از تمام همکاران خویش طرح  
جدول میگیریم. مگر به شرط  
آن که خودتان به اداره مجله  
تشریف آورده طرح جدول -  
تان را تسلیم نمایند. از شما  
تشکر! جدولست باشید.  
✳️ محترم مسعوده مهجور از  
اکادمی علوم.  
نزدیک بین هر قدر شیشه  
هنگام را پاک کرد تا نامه تان  
را درست بخواند مؤفق نشد  
بالاخره از دور بین کمک خوا-  
ست او بعد از آن که حرف  
را زود داد و زود داد و جنگ  
انداخت، توانست بخواند  
ولی توانست از آن مضمون

درست بگیرد. مشوره بنده به  
شما این است که از خداوند  
برای این دو نفر سواد عاجل  
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم  
برای شما مطالب جالب آرزو  
مندیم.  
✳️ همکار عزیز سید خالد حکیمی  
از لایحه دوستی.  
چرانی! شما میتوانید به  
شعبه (اطلاعات و نامه ها)  
اداره سیاوون تشریف بیاورید  
و در مورد ذکر شده از نزدیک  
بین کمک بخواهید. قابل  
تشکر نیست.  
✳️ علاقه مند جواب به نامه ها  
روشنه جان زین.  
نزدیک بین از احساس نیک  
تان نسبت به او تشکر میکند  
ولی این که خوانسته اید تا یک  
قطعه فوتی را در این  
صفحه سنجاق نماید. -

وی مفرماید: همکار گل بدین  
منفذ معمولاً عکسهای علاقه-  
مندان ما چاپ میشود. اگر  
این جانب نیز عکس خوشتر  
سیناق نمایم، همکار دور بین  
ساحب بالایم فی مکتوب که  
گویا من خودم علاقه مند خود-  
هستم لذا معذرتم را بپذیرا  
شوید. و بگذارید ما این تقاضا  
را از شما کنم. و در مورد -  
نامه تان باید گفت که اگر  
شما به جای نزدیک بین می  
بودید باید نامه خشک می  
میکردید؟ جز این که از تو-  
بستنده اثر نامه های (ترا) آرزو  
میکردید. از شما تشکر. بر  
عکس نامه تان ترو تاز باشد.  
✳️ محترم فوزه وردک.  
برسیده اید که چرا هنرمند  
محبوب نهراد در با در کشور  
کم دیده میشود?  
نزدیک بین میگوید: به  
خاطری که در خارج از کشور  
زیاد دیده میشود.  
✳️ همکار عزیز احمد حاوید  
سمی:  
نسبت از بهاد مطالب  
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک  
های ارسال تان را نشر  
نماید اما چون به این عقیده  
است که (( اخلاق مهم است ))  
لذا دو نیکه از نیکه های  
ارسالی تان را در مورد -  
اخلاق انتخاب میکند.  
خلق خوش چرافی است  
که صفات خوب ما را روشن می  
کند و بر صفات بد ما سایه  
ماندازد.  
خلق خوب پول رایجی است که  
باهر نعمتی عوض نمیشود.  
✳️ همکار خوب مرضیه مرا-  
دی از حصه سوم خیرخانه:  
قابل تشکر نیست نزدیک  
بین همیشه در خدمت شما  
بوده و نامه های پر محتوای  
هریک شما را بدون واسطه  
میبواید، و در مورد مطلب  
این نامه تان مفرماید که  
ای کار جای اعتبار است تذکر  
میدادید.

✳️ شمار قدیم نور الرحمن  
نوبین از شهر بلخمری.  
برای کسانی که شما کانتینر  
کانتینر سلام فرستاده بودید،  
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر  
علیت مفرستند. و به جواب  
کله تان دور بین مفرماید:  
حالی که بی فایدهم، و بی رقم  
همی که تخلص تان را دیدم،  
خیال کردم که از همکاران شما  
هستید، باز هم برای آن که  
قهر نشوید، همانم نزدیک -  
بین معذرت میخواهم. برای  
آن که جبران نکرده باشم، می  
خواهم عذر شما را در قطار هم  
کاران دایمی بچایم و لطفاً -  
در نامه های آینده بی قطعاً -  
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک  
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-  
ند:

آمدن کارمندان به وسیله  
- آمدن جناب رئیس به دفتر  
شورفته خواست دلبر.  
- از مدتی صاحب محترم وابسته  
است به کش موتر مایکلتر.  
- از ما مورعاً حب وابسته است  
به پنجر شدن مایکلتر.  
- و از ملازم بیچاره ساعت هفت  
صبح و بدون در زدن داشت  
شکلر.

✳️ محترم غم ریانی مرادی از  
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-  
ملات شما، صرف فوتی میا -  
رک تان را چاپ میکنم و امید  
وارم در آینده مطالب جالب  
تان را نشر نمایم.  
✳️ محترم ریتا کوشی ایماق از -  
شهر مزار شریف.  
دور بین حیران است، چی  
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید  
کهن دایمی هستیم، چرا -  
نو خطاب کردید. ولی  
بعضی فرموده اید که همکاران ما  
تشریف دارند. حال آنکه در  
شماره های گذشته، نامه -  
های فراوانی از شما را پاسخ  
گفته ایم. به هر صورت در -  
همین حال هم جای شکر است  
مانند مطالب جالب شما  
هستیم.

# خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب میروزیم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن  
جذب میوستر اکساید. کاربن را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکساید کاربن در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بندگان ضرر ندارد ولی اگر  
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب میروزیم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن  
جذب میوستر اکساید. کاربن را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکساید کاربن در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بندگان ضرر ندارد ولی اگر  
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

# از دور

# چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج  
از دواج بستن سال باید باشد؟  
یک روانشناس مشهور فرانسوی  
مؤلف شد فورمولی برای خواب  
دادن به این سوال پیدا کرد  
که به عنوان یک کشف جالب -  
مورد قبول عدد زیادی از  
دانشمندان واقع شده است  
فورمول ازین قرار است: اگر  
سن شوهر را نصف کنیم عدد  
هفتزایه آن افزون نماییم سن

مطلوب زن به دست مییابد.  
مثلاً اگر سن مرد سی سال -  
باشد، سن زن باید نصف سی  
یعنی ۱۵ و عدد هفت یعنی ۲۲ -  
سال باشد. البته این فورمول  
برای تخمین حداکثر بوده و در  
مورد همه صدق میکند.

ارسالی: رحمت الله رمزیار از -  
بلخمری.

✳️ همکار با استعداد عبد -  
المجید فایق از ولایت بلخ.  
دور بین از شما و دیگر  
همکاران شاعر تها مینماید، تا  
اشعار خوشمندان را بفرستید،  
تا در یکی دو شماره بعد صفحه  
بی ترتیبی و شمر جوانان را -  
زینت بختر آن سازیم. از شما  
تشکر، شاعر باشید.

# در نزدیک مکتب

دختر اولی: از نو قد ولکه  
میوشی که سگرت پف میوشد  
او نموده دوست داره.  
دختر دوم: کی، سو جیبر  
آبی ره میوشی.  
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.  
دختر دوم: چپ با بر احسق  
که اویدم این.

# افزون

هرکس زبانش را ندان بگیرد  
در جای غیبتش چالان مینماید.  
اگر ناخنهای پت دست گرفته  
شود و از دست دیگرانی به سرو  
سکه حمله میکند.  
اگر ناخنهای گرفته شده به  
زیر پا انداخته شود، فقر  
می آید.  
آورد.  
ارسالی: ریتا کوشی ایماق از -  
بلخ.

# ۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

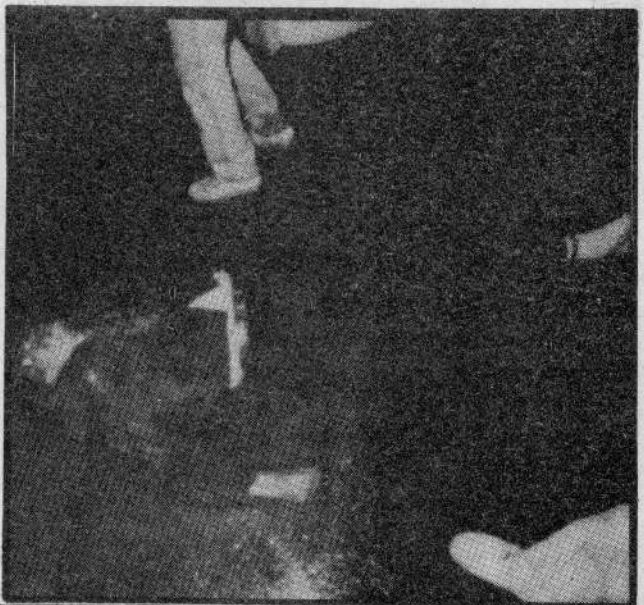
کودتاجهان مستقما دفاع کنند؟  
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟  
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما حال اعلانیه می داده نشده. کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زورناهیست چیست؟

- از نهای ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.  
- مردم چه فکر می کنند؟  
- مردم در تشریح هستند.  
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟  
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

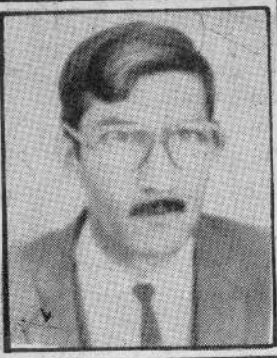
- حالا شاقه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کمیته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) به نظر شما اکنون ابتکار به دست چیست؟  
- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.  
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟  
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا او از گریباچف دفاع می کند.  
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشک مواج گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد مواج در برابر دموکراسی و کوشش برای کس ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید یال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بر سرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما درک نمودند. نیاز زمان ما اروپا که تجربه اروپای شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تقویت یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) مقاومت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچر خانم تاچر، هارن لهوالینا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا معارضها تبلیغاتی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کاور را تر گرفتند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته تا بهت بیخ از بیخ نیرو گرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتاجیان توأم بود. کودتاجیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی تبلیغی وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند حمایت غرب از موضع تا بهت پیوسته انزای میبافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا شهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گهبری از شهریان ماسکو آن را دیده می توانست این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چگا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمینا در حال استراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمینا بودند.  
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.  
قسمت دوم در شماره آینده



# چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دجلد دوم چاپ وارجا پ
- ۴- دلدنو ویشته امید وارچا پ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو ( امیدوارچا پ )
- ۶- دشمرنو وانشرونو مجموعو ( امیدوارچا پ )
- ۷- دنوی دنامتو لهکوالو دغوره اوژباړل شوپو داستانونو مجموعو ( امیدوارچا پ )
- ۸- ددختنسی - رمان عشقی حساس ( چاپ شده )

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حساس ( دختنسی ) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغا - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تحلیل بلند به حمایت عاطفی میرداد از زمین حرمت است که خواننده حساس را در محله دله گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذاردش . و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار با هزاران درخ و هممات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردن به تنگ بود ، آرام و بین تیر باخود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسمر اقتصادی رایه دوش گرفت . و سپس به محله جرگه ، از آن جا به محله سپاهن و آخرسن و ظیفه رسمی اثر دست معاهدت خرید . هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز منسای همت آفرینش نشی فرهنگ خد مدعا مقاله ، سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گونه صد ها شعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار خانه امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه عزیزی ، التهاب سوز و ماتم میگردند . و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، ترومن آند .

مصطفی جهاد ، نویسنده ، اندیشه مند ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از تروع هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه خبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

کد شته فرو میخلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آوردند . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگ افغانی را باز خوانی نمودید و امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدار شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از این گونه آهنگ ها مردم افغان خاطر های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

## او خندا جان ...

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغا - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نوادرامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را آرامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گیم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چیزی نه استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که بیایدان برای علاقه مندان افغانی هم که چه خسته کنند و شاد باشم . اما آن طور نشد همان گونه



# رستوران محبت



میزبان خوش طعم و شیرین غذاهای ویژه میزبانان محترم، روز در رستوران محبت برگزار  
 نمایند. رستوران محبت با محبت و خیر و شکر و طعم شیرین و غذاهای خوب  
 قیمت مناسب در همه اوقات پذیرای شماست.  
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر  
 نماز عشاء با سه چاشنی در خدمت شماست.  
 آدرس: محله اول جاده یوسف محرابی، تقاطع پل چهل و پنجم شهری، ت ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

## رهنمایی مسابقات

## روح الله تقیری



### آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
 متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹

# آریانا مارکیت

## تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



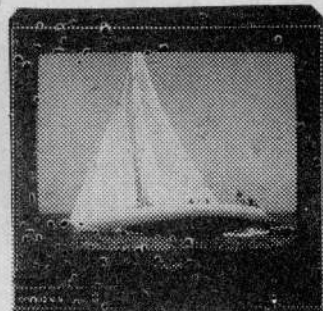
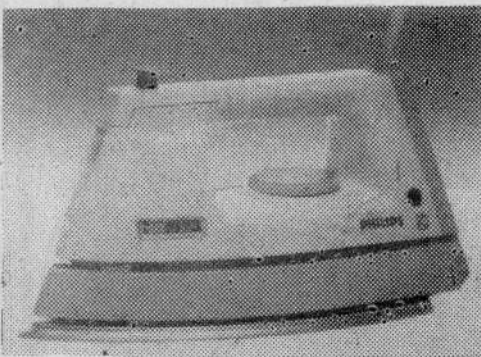
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه می‌دارد.

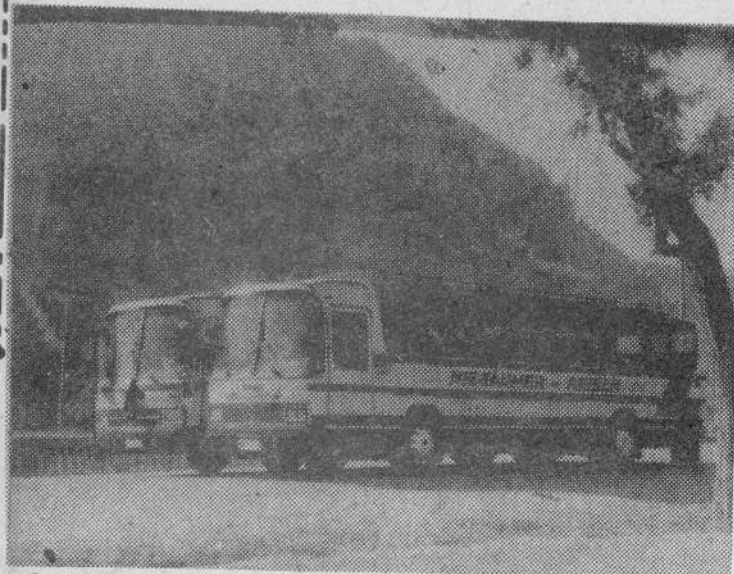
آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

# فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
رلاز شهرترین کمپنی خارجی جهانگ تان ولرد  
نموده و بلا مشرتراغ عرضه می‌دارد.

تلویزیون، رادیو، فلیس، اتوماتیک، ریپورت کنترل دلد، سایزهای مختلف، بایکال  
گرتتر، ویدئو، کت، شارپ، جاپان، مدل VC-M730E اتوماتیک دلد، ثبت کار، سیستم  
ریپورت کنترل دلد، ارقام، رادیو، کت، اتوماتیک، فلیس، باپک، سر، مینر، تلویزیون، اخبار، سنسور، پروتک  
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید، سخت، اتحاد، محمد، آدرس، مقابل، شاه، الی، کابل، محمد، جان، شاه



اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خفیه آرام  
و ستریح ۳۰۳ سفر  
کنید .

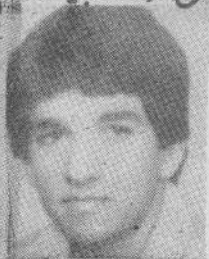
بازار کت پنجشیر بس شمارا  
از کابل به پنجخری بستمنگان  
دعزاد شریف مع الخیر میرساند  
آدرس :  
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

سفر  
بازار کت  
پنجخری

تلفون ۲۱۷۸۴

### فروشگاه پنجشیر

زیباترین مپره‌ای مردانه ، بهترین لوازم آرایش و  
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه  
شیک ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه گانه  
مقبول ترین دیشی های اسپورتی و  
کاوبای ، جاکت و دیشی های  
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه  
نمیدارد .  
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال  
افغان کارت

دو صومعه سال گلبنار  
تازان و مهنه عمر بیت کرده  
مطلوبه کنید  
گلدست عروسی ، خنجر و کلر توک  
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل  
گلفروشی سال

# آریا پامیر لمتد

## یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریا ناکرت تیفون ۲۳۷۴۷



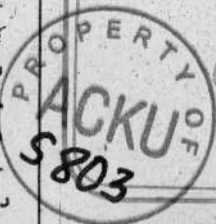
قرطاسیه فروش صرف اقم کتاب و کتبی  
انواع قلمی / خودکار / دستگیره / دستگیره / دستگیره / دستگیره  
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه اول

اخبار هفته ، جوانان امروز و سایر نشریه ها را  
بقیمت نازل عرضه میداریم .

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف  
ایستگاه متریهای گولای پارس  
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

# برای شما دیدن آیم

## سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه  
برای دختران و خانها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۵ میزان - روز آرام و خوشی برای آمده ای خواهید بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۹ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها د کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگیرد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۱۵ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۹ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۱۶ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها بکان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و به این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانها و متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بد شانس انتظار شمارا می کنند .

۱۸ میزان - روز خوبی برای مردان ، د کتران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست جنجالهای فامیلی و بدعاشی تجاری و تحصیلی انتظار تان را می کشد . جنجالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند

۲۶ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۳۰ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، بخصوص در مسائل عشقی و مسابا شما با جانب قابل در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید ، متولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجاری را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

بن روز با برزید . متولدین ماه حوت اگر یک دام جنجال می مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بجا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۲۵ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها می گردد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحت سدی در این روزها انتظار شمارا می کشد . ۲۷ میزان - برای مسافرت متولدین ماه های جوزا ، اسد

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید . ۱۸ میزان . روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین در سه اقدام بزمید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

۱۱ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه

# موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستی.  
 آیا تاکنون شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟  
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه  
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید  
 و موتورهای لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید. • همچنان موتورهای  
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپو تا و سیکپ های  
 مختلف النوع را بید ستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که سرترا بار دیگر بخاطر داشته باشد.  
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU  
سلسل  
DS  
350  
22 س  
v4 lms

# یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا  
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار  
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بزرگ کنید

# فروشگاه بزرگ افغان

شاید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان در ولایت  
توسعه کرده اند و شما را در هر وقت خود را بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**